

# سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه  
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان  
نیم نازم  
بیا که ما را بپوشاند  
ما را عشق

# غذای خوشمزه واقعی

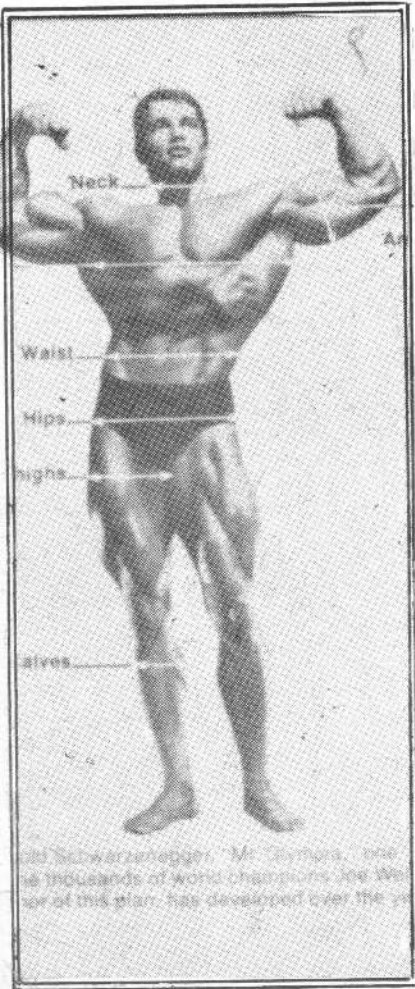
دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر پذیر خور  
شهریایخ پذیرفته میشود.



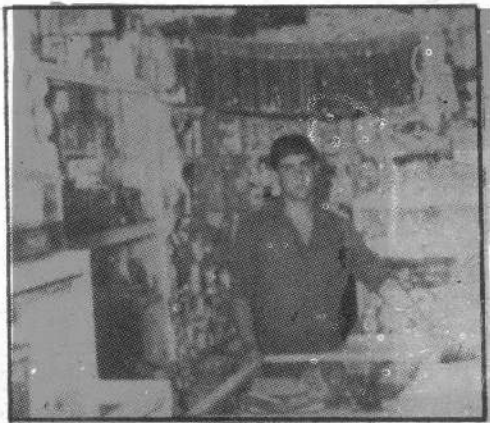
# مهر و مهر

مهر و مهر  
برای شماست  
دانشگاه شیراز  
دانشگاه شیراز  
دانشگاه شیراز

آدرس  
شکر نو مقابر مسجد جامع شیراز



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما  
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها  
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله  
که زحمت شمارا در سر ما کم میارذ



# فروشگاه ماهانیا

## Amanyar Store

۸۶۳۳۳

شیراز

آدرس: کارته

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا فورا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

**یما رامین ویدیو کست**  
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو در  
هندي و ایرانی آماده فروش در  
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال  
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده‌ها را جدیداً وارد  
میتوانید  
**فروشگاه انور**  
وارد کننده  
آدرس: تهران، خیابان تجاربان

**فروشگاه روشنی**  
زندغون میدان

**فروشگاه مصطفی**  
جاده سعید تهران پارک شهر نو

**فروشگاه الزهراء**  
جاده سعید تهران، رنجمن نو، کازخ شهر نو

**فروشگاه علی زاده**  
مارکت ابتدای مریم  
حصه دوم خیابان

**شریفی ویدیو کست**  
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رسنورانگلی طایف

**قرطاسیه فروشی اردان**  
کارته نو تعمیر سیریمای آقبال

**خوراکی فدیو شایع عبدالخالق**  
مقر رستوران کمر فایف

**مکروریان ویدیو کست**  
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند  
آدرس: مکروریان اول

**لونا قرطاسیه فروشی**  
نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین  
نوع آرایشی را برای مشتریان خود عرضه  
میدارد. آدرس: تعمیر سیریمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین  
عرضه میدارد. آدرس: حوضحال مینه مقابل لسته سین کلی



# سپا وون

۴



## درباغ وحش کابل

شیردست پسرکی را درید  
خویشاوندان پسرک او را  
به طرف خود می کشیدند  
اما شیرتوانست یک دست  
او را قطع نموده و در یک  
چشم زد بخورد.

صفحه ۱۲

صفحه ۶

## انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

## بی باک امپراطور

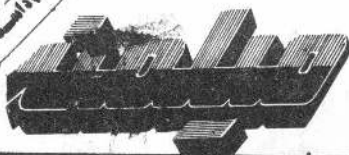
صفحه ۱۶

## دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

## برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خان لیسان صفحه ۸

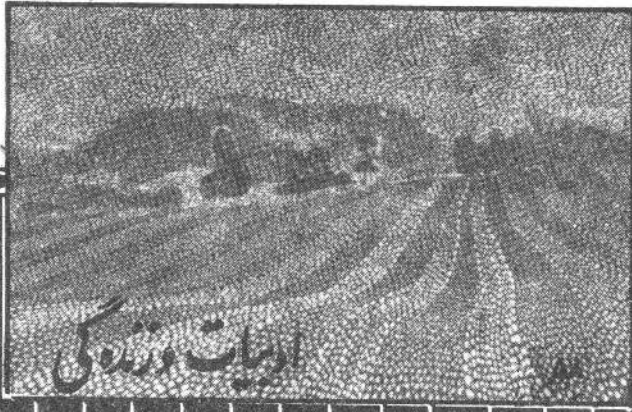
# کتابخانه

## کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹  
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طینین  
تلفون : ۶۱۹۰۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان  
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیمی  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق وجهان

ادرس : مکتور پور سوم  
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ  
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,  
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233  
Da Afghanistan Bank,  
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly  
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره  
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.  
نظریات اراپه شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب  
گیاچف

منحه ۴۱



# انتیک

تکده اشمن اشپای قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای بد زمان و بزرگان اند که فروش خرابه و گی دارند و سبب اولاد میشوند خاطر همین از تاریخ و یک دوران محبت باشند و گاه نیز اهمیت بسیار شایسته دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بختن میسران شدن امروزین و روزگار از قدم چمن اشپاز در منزل، هوش ها، دفاخر و موزیم های خرد و بزرگ را نگهدارند و صورت نمایانگه های زیبا تنظیم می کنند.

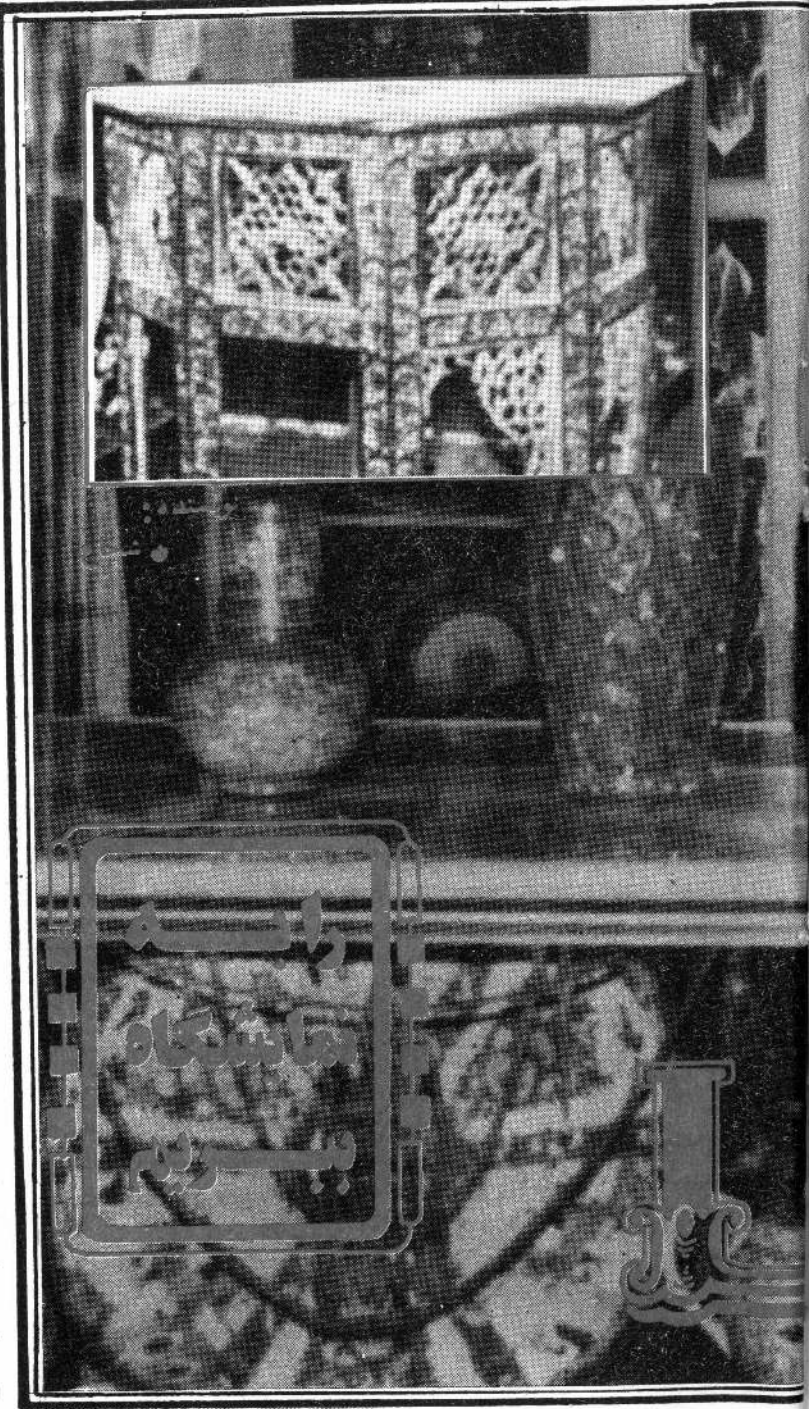
خریدار هبله درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و دیوارش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و سببایی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی سری زنند و همه جا بحث اشپا با ارزشی داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامسی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در پیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیرد دارد و علامت آن بی شمار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما همیشه نیم قرن دارد. هنگامیکه تعداد مسافرتین خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه و جالب افغانی عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند

که در مدت کوتاهی شهرت و - علامتند آن آن فزونی یافت. نخستین ها: در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافرتین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیر اد اده مید هد. افزایش مسافرتین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود. بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم. می را انتیک گویند؟



## بازار مایهنگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیاء و سببایی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاقتد پی مونی افغانی، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده به بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی را میبینم که باموهای ((ماش و برنج)) در محل مخصوص فروش نشسته و سه دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافرتین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروش گرمای خاصی داشته من همراه با برادر دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک و زید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم و زارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون براند افغانی هزاران تخته بفروشی رسد که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود. میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروش می تواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تدویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



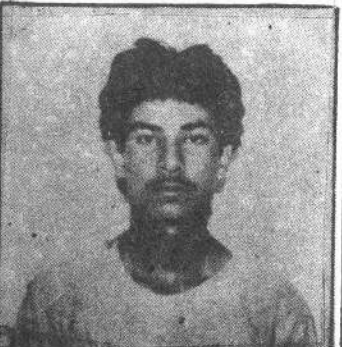
### دقت در انتخاب لباس

عبد الرحمن محصل بوهنجی  
 علم طبیعی:  
 در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی  
 «ویا به تا» غیر جازیه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصیت و از زمان روز چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بصورت است که جازیه جنسی و جازیه شخصیت فردی بجای آنکه یک یگر را خنثی کند به کمک همدیگر شتافته و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

### لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك  
 کابل:

اگر سخن بر سر لباس است نا گریز موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افغانیت هرافغان باشد.



## چه می‌گویند؟

# پسران

# دختران



### چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم  
 لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

### کریبی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب لامعه شهید:  
 پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریبی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دختره است که او را دوست دارم.

### همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:  
 لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را می‌پندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیزه همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکدام دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول - مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرط - در انتخاب همسفر زنده گی قبولانیدن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه سی دیده میشم.



### در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:  
 هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.  
 در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



### بطولن‌های تیره و صحرک است

بر نیما محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:  
 پیروزی از مد را کاملاً رد نمی‌کنم، مگر پوشیدن بطولن‌های تیره و امثال آن به ناز من صحرک می‌نمایند. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شته از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس بی‌نوسم.  
 گل‌های زرد مورد بسند همیشه منست، شاید همین عام‌گرنس لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



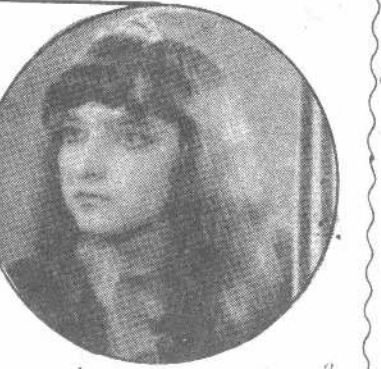
### طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:  
 لباسی را می‌پندم که مد روز باشد مثلاً امروزه امن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپینید و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسند و لباس پوشم مردم بپندند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.



### لباس ساده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:  
 من لباسی را می‌پندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.  
 در انتخاب رنگ بیشتر پاسنی را می‌پندم.



### رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:  
 به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابرترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ آنها داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.  
 از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌ای و لاجوردی را دوست دارم.



# دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراد زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!  
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازاد است...  
 - مثلاً!  
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.  
 - بدون دلیل؟  
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد.  
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.  
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.  
 - بالاخره باید کسی و یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناسامانی مازاد است.

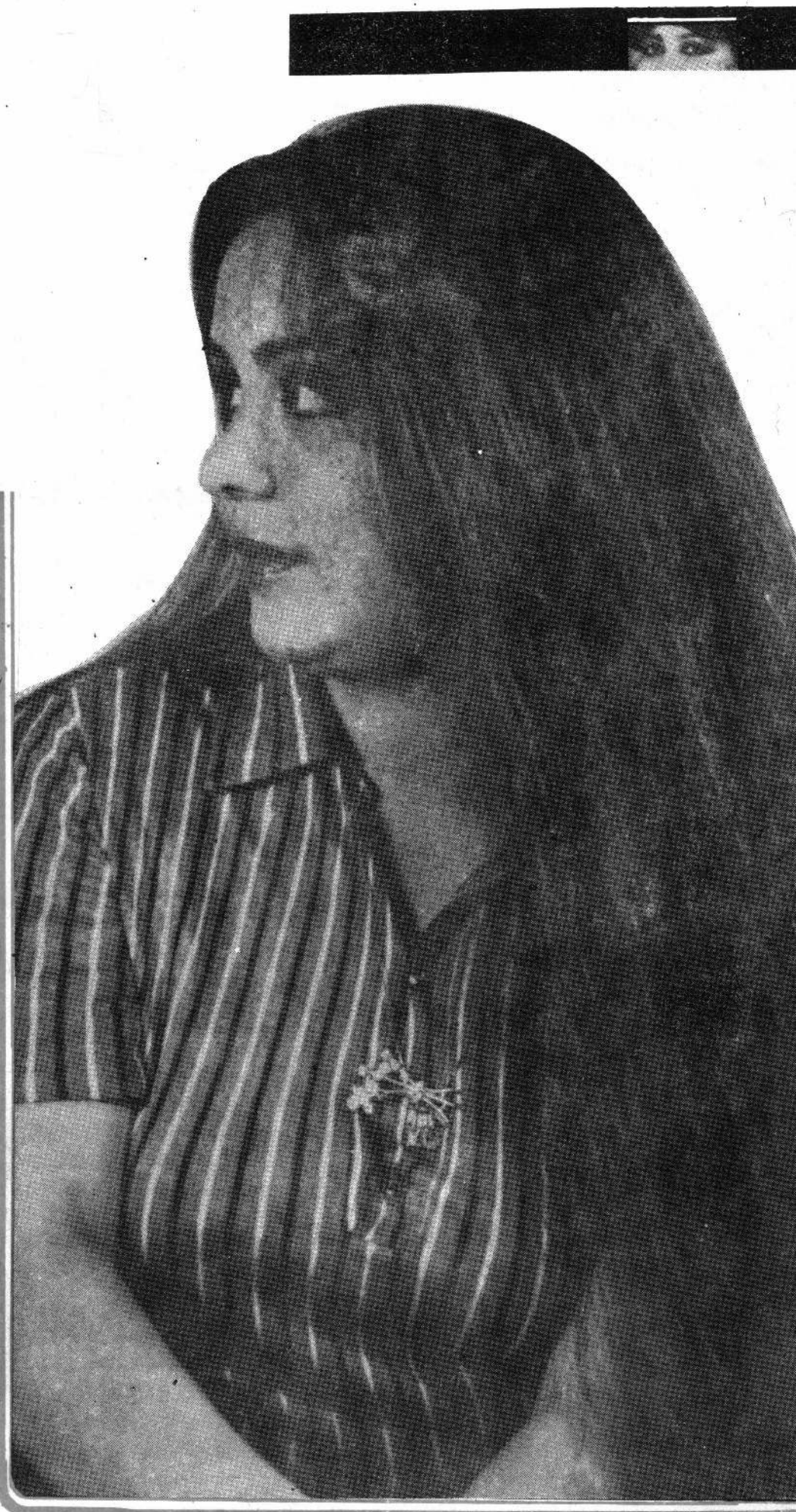
ان جای تمرین وجود ندارد  
 عشق دوست دارم  
 تاکنون از نشر بازمانده است

# سیما ترانه تصدیقم

مباحثه از صباح رهش

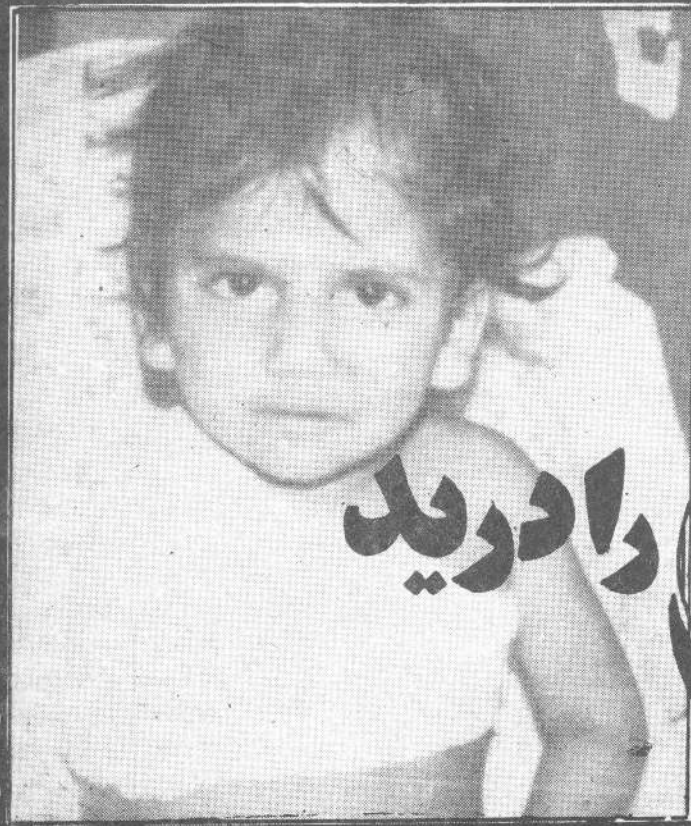
سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگوهایش در پی پاس که بشارت ایام متملس اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیست.  
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در رادیو افغان - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.  
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

بیرای هنرمند  
 سیما ترانه  
 ... آهنگهایش



سیما بومهای بلند و سیما هنر را زیاد دوست دارد

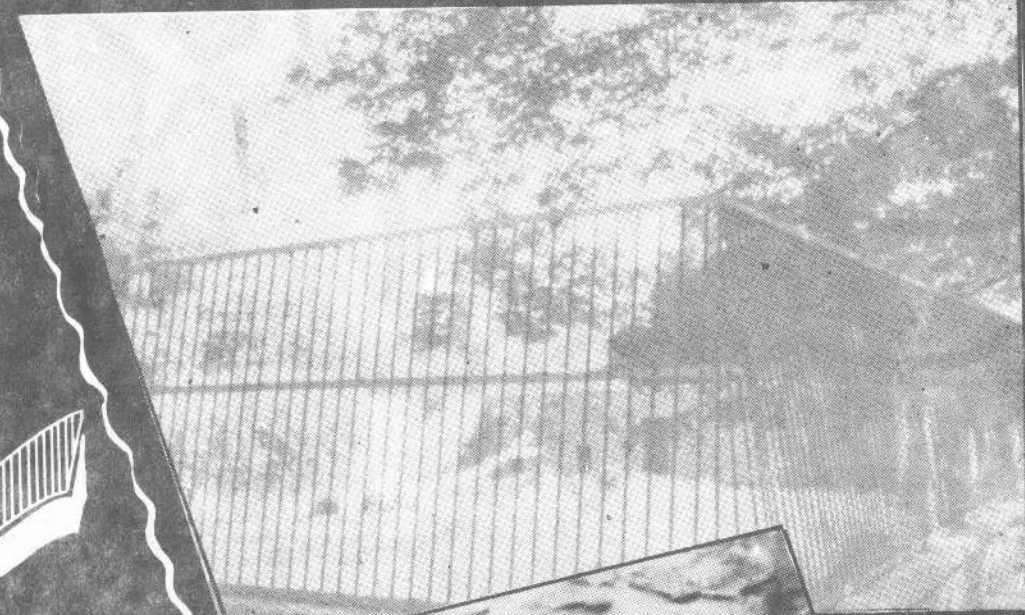




را درید

# درباغ وحش کابل:

## شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید

### گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره جنگل بر او برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...  
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اند -  
پشت و په وحشت سببمانه حیوانی که شمد زنده گنراش را بر آبی همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور -  
برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است.  
ان زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میسرسم -  
حالی که گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: (( پکروز وقتیم به باغ وحش، از پیشش قفس شیری گذشتم که ... ))  
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجم چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشمکش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک بخون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...  
روز بعد روانه باغ وحش میشویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میریم. بعد از معرفی میخوایم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر ما صحبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنیم، خواهیم بدین فرست در غیر آن من حاضر نیستم با شما صحبت کنم. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

پنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه حوش یا نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح بدهد. پاسخ های او چنین بود: (( ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جه مان چنین وانواع زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است. ))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟  
- ( هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند. ))  
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟  
- ( نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی. ))  
- امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟  
- چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه ( ۹۳ )

# پکي تاکي امپراتور

## تور

### هنه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووژله



هنه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووژله او بايتخت يسي وسواوه نوم يي گلود يوس سزار د روسوس گرمانيكوس و خود انرون) به نامه يي شعرت درلود . د هغه شعرت تورياته حده د تفاوت يي رحسي . استبدان او انسان وژن مستقيمه نتيجه وه . نرون به اوه د پيرشم ميلادي . گال د انتيم به بناركي وزير بند . پلاري گايوس د ويتور اهنسو باربوس او موريس اگرييان ميسه . پلار او موريس د نسيه له مخي د روم په لومړي امپراتور اگستوس سوري اړه درلود .

د نرون مور خيل مير ه گلود يوس وه خاوه جي خيل اوه لسرگن روي نون د خيل جانشين به حيثت وياكي خوگله جي نرون د انار وگي ميرمن يي هغه ته زهر ورکړل او وي واژه او د ا د دي لپاره چسي لاري يي نرون قدرت ته ورسيد ي خوگله جي نرون د امپراتوري بسر تخت کيناست لومړي يي گلود اختيارات او صلاحيتونه خوگلسو لمانگي ونيو او نيوته وسپارن او ورس يي خيله موربه خيلو لاس ووژله .

د نرون د امپراتوري به لومړي سوز نيز وگلوونکي روم د پوښمپو هانسو او فيلسوفانو د پيروي عقل او سيم چلند به نتيجه کي ترويه حده بروخته وکړ خو وروسته انسان نوښتونکي اوليري امپراتور د استبداد چاره له تيکي راواخسته . لومړي يي له خيل شاورخواه تول بسره او باد رايت کمال ليري کړل او تول واک او قدرت يي به خيل لاسرکسي متمرکز کړ او د خيل سول اي او

هنه نه زره سپر شو او خيله بنکلي اوس گناه ميرمن يي خلاد تسه وسپارله او وي ووژله . اوبيا يي لسه خيلي پخواني مشرقي سره چسي (( پوپيه )) نويد . او پرون سرون سريره يي له پوښوونکي کما تر سره هم جنس ناروا لري د رلود يي وانه وکړ .

نرون د خيلي موراوميرمن يي وژل کيد و په ياره کي د اسي ويلي و (( ايا پوهيز يي چي موراوميرمن يي وني ووژي . د دي لپاره ميسين معوي به مرگ محکوم کړي چسي د خيل شعرت او ويا لپاره چسي

شيطاني اوه موسونوگي فکرسه وسيله يي د روم خاوره به وينسو ولر له اود خلکو نيک ارمانونه يي له خاورو سره خاوري کړل .

د نرون د امپراتوري به د وران کي د اسي نسيه نه وه چي يي گناه خلک دي به وحشيانه او نجيب خلک نه وژل شي او د هغسوي له سرونه دي مارونه جوړنسي . نرون د استبداد او وحشت سريره ه موسي زاسمي هم و . د معوان يي په گلونکي پروه بنکلي نجلي چسي اوکتا ويا نويد . مين شو اوله هغسي سره يي واده وکړ خو پوښمپو لسه

هنه لري قرباني چي بشرکولاي شي قربان کړي . وړاند يي کړي يي وي او يدي د پول مي د جان لپاره پير لوي او تلياتي افتخار او شهرت گټلي وي .

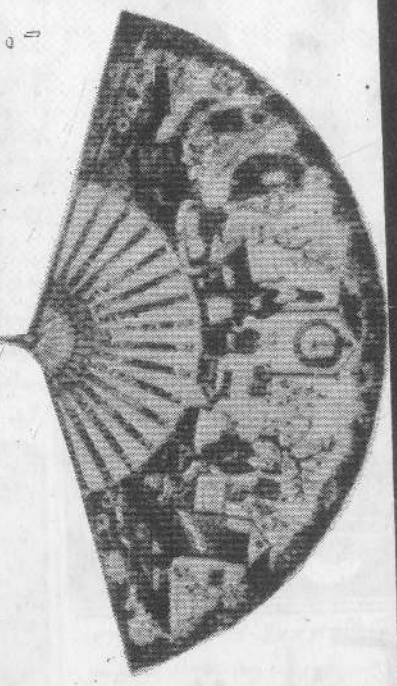
وايي چي نرون د بيرخه خيل خان د بنغي به د پول جوړ اوه او د دربار به محافظو کي به نخدي . کله به يي د تياتر د سن پر سر سندر ي ويلي او کله به يي د نمايشنامو پسه تمثيل کي ونډه اخيسته . او تر ټوله جالبه د اچي يوه وړخ يي خان د بنغي په شان سينگار کړ او د سلگونو د رباريانو په وړاند يي له فيشا غورث سره واده وکړ .

نرون به نيموشپونکي د (( مرواريدو بنکار )) گاهه . د اهنه نوم وچسي نرون دغه د پول لوبونه ورکړي و . پدي پول چي هر شيه به يي چسي هوس و شونډه خيلو نوډي د رباريانو سره يي د بناره تورتم کوخوکس کين ونيو او هرکله به چي له هغسي کوخي خخه گوته بنخه يا نجلسي تيريد . هغه به يي په زوره پسه به خيلو لاسو نيوله اوله لاند کسمکش وروسته به يي ونيوتوله او ورس يي به يي هغه لوخه کړه . په خيل شال کي به يي ونخستله او ترهغه وخته پوري به يي ورسره لوب وکړي چسي نسله بل ته انتقال موسي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه په ورسره اروحنت سره ياد يزي .

په يي هونبه بنخه يا نجلسي د يالاتين ماني اويا کوم بل قصر تسه وليز د وله اوله کله يي به د مستي په حال کي (( بنکار شوي مزاريد )) خيل کوم ملگري ته وسيله . نرون د خيلو هوسيانو په د وام د روم برنگلي بنار د اسي فاجعه راوستله چي حتی تراوسه هم د روميانو او د روم له اوسنيو نسلو خخه هميره نده . او هغه د روم د بنار سوزول و . نرون د دي لپاره چسي خيل وروستي شعرو ليکي روم ته يي اورواچاره اوله ليري يي داورد . وحشتناکو لمبو او د تورو د وند نسو تاشاکوله . روم وسوزيد او ورسره به زرگونو بنغي . ماشومان . سپين زيري او جوانان او د روسي تمدن ماني وسوزيد . خلکو د ليوني او هوسيان امپراتور برضد قيام وکړ او امپراتور د خيلونه هميريد ونکوچنا . يتونوتر بارلاند يوتريد اوه خيلو وينوکي ولبيد او د روم پاتي خلک يي له شره خلاص شول .

لدي بيبي وروسته د روم خلکو د نرون د ژوند تول پاتي اثار له منجه وچول او دا د دي لپاره چي د هغه انسان وژونکي او جلاد منشه امپراتور يي د تل لپاره د بشري قاموس له پاڅوخه پاک کړي خو ل دي تولوسره سره د هغه نسوم ارد هغه د شوم ژوند کيس له پوره نسله بل ته انتقال موسي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه په ورسره وحشت سره ياد يزي .

## د پکي تاريخچه



په ايران کي بيا پکي د پوښوونکي سامان پوخاي پوهه هسي او د پکي شمبول و . هلته د اوري کي کول پوهه اوس احترام مل کيد . هلته پوهه پير قانون له دعادت مراسم پوخاي د لوبو سره پوخاي مجازو .

په يونان کي لعلرفونوزمانو راهيس پکي پوهندل کيد . هغه د هغسي اوهنق العي الرب النوع ) اهورد پت ( phrodite ته اهدا کيد . اوه د دي ول يي غږينتل چي رب النوع د خيلي ه اوهنق په مطلب کي راجسته کړي . نيخوه له هغسي خخه پکي قربانول . د پکي وړو لوبو وروسته بيا لرغوني روم ته انتقال شو چي بيا يي پراختيا وروند .

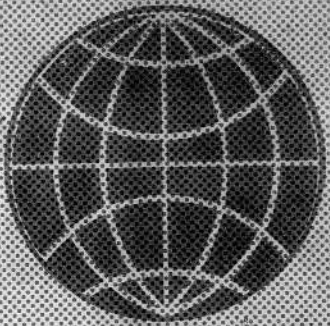
د مسيحت د دين د رواج او مختيار سره پوخاي هم پکي د نيخونه آرايش و موسيلمه اوش زياتي اندازي پوري د مذ هب مراسم اجرا کولمه وخت هر ول کيد . وروسته بياتر پوهه پوري پکي د پورا رهاي کورنه او کورنو د بنا پسته سامانوخه شمبول کيد . په دي وخت کي هغه د اگنقاخه جبل الطارو ته رسيدلي و پکي د هغه کلتو جزم شو .

پکي په ساخسان کي محسر بدلونونه تراوسه هراينخ تسه شوي او تراوسه هم رواج لسري اوس هم د ( نازولو ) نيخو او نجونوسره د پوه ( طراوت ) له مخي نيم د ابروي شکه جهک پکي ليدل کيزي .

د پکي تاريخچه په دي پير خوا نيو زمانو پوهي لوتولاي شو چي لوتوليد د ري زولوگه شاور خوا کي د هغسي له موجود پت مخخه تهر يزي .

د پکي په جوړنست کي تراوسه هر بدلونونه راغلي . پکي په پوخت کي د انسان په ژوند کي د پوزيات يي مثال رول درلود . د پسي مصري ملکي چي د ميلاد خخه ۱۷۰۰ کاله پخوا يي ژوند کاوه . د قسرد کيد له پوخت کي پهلوي پکي و . موندل شو چي د لاس نيولسو خطي يي پوه طلا يي خوگله رلو و . د هغه نيم د ابروي سر ظاهر او د اوس مارقه ( شتر مرغ ) د بنکود کلکولولپاره کوچني سوري





# دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه  
بی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آراه میدارد. امید و آرزو  
در میان علاقمندان در زمینه  
سیاست را پیاپی  
رسانند.

## در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات  
مرهون چند نفر خواهد بود. این  
نخست روزانه رنگی که بچپ  
یکی از برآوازه ترین روسای همه  
ایالات متحده در این قرن است  
وزنه خود را در رکاب او نهادند.  
در «جیمز مک کرماتیل» وزیر  
خزاین که با زرنگی خاص سیاست  
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد و  
تصور را در اذهان مردم آمریکا  
جا داد که بوش در این امر  
میراث رنگی خواهد بود. به پاس  
همین خدمات بیکر بود که به  
پس از دریافت خبر پیروزی او  
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی  
کرد.

در یکی از کینه توزانه  
ترین مبارزه انتخاباتی برای  
رسیدن به مقام ریاست جمهوری  
در تاریخ معاصر ایالات متحده  
آمریکا، جورج بوش با یکدیگر و  
بهر روزی بوش خود مایکل و گل  
کیم از حزب دموکرات، جیمز  
چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا  
راهی قصر سفید شد. اما نتواند  
نمک حزب جمهوریخواهان را  
یاری رساند که کنترل کنگره را از  
دموکرات ها بدست آوردند.  
جورج بوش که در ۲۵ سال  
خدمات اجتماعی خود در مقام  
های مختلف از جمله در کنگره  
نماینده آمریکا در ملل متحد،  
سفیران کشور در چین و اسپر  
سازمان سیا، ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور  
منتخب آمریکا که  
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت  
است که کپاین نیروی هوایی  
دلیل را برای رای دهندگان  
آمریکایی آراه نتوانست تا به  
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت  
مساجوستن را برای اداره کند  
خود برگزینند.  
دو کاپیت حتی نتوانست ام  
پکا نیها را قناعت دهد که رفه  
دوره رنگی به نفع تروتمندان  
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا  
دولت آمریکا دست داده است.  
هم اکنون کمربودجه آمریکا  
زیاده از ۱۰۰ میلیارد دلار  
است که در نتیجه ایالات متحده  
بزرگترین کشور قرضه دهنده به  
کلا نترین کشور قرضه گیرنده تبدیل  
شده است.  
قرضه خارجی آمریکا که به  
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح  
از ستر خراب برخاست بعد از  
رفتن به شناب در عقب میز نشسته  
و شروع به خوردن غذای صبحانه  
نمود. امروز او در برینسبرو  
داشت. آخرین مسافرت های  
انتخاباتی به بعضی ایالات  
نشان داد که در بعضی جاها  
اتحاد احزاب مخالف که در این  
اواخر به میان آمده بود مستحکم  
میشود. به این معنی که باید  
حزب کنگرس ملی هند (آی) را  
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.  
چقدر جای تعجب است! خود  
اند را گاندی در برین رای دهنده  
گان از شعرت و محبوبیت خاص  
برخورد اراست، مگر بعضی از گان  
ندیدان حزب وی رای مناسب  
نشدند. به نظر وی باید در لیست  
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)  
تغییراتی وارد آید.  
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او  
گزارش سری درباره وضع سکها بعد  
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا  
زی جای نقد مردمی سکها  
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد  
طوبین همه ای از سکها تحسنت  
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند  
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها  
اهانت نموده است. رهبری امنیت  
اداری وی به این نظر اند تاز  
محافظین شخصی وی سکها را  
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن  
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر  
سکها را از اقامتگاه شان بکشند  
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد  
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی  
و مذهب هند از این کار صرف نظر  
کرد.  
در همین وقت فتح دار سرتسر  
شخصی وی تیلون میکند که  
گروپ کمره بین ها در انا قملاتا  
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار  
داشت آمده اند و وسایط تنویری  
قبلا آماده شده است.  
بقیه در صفحه (۶۶)

## اسرار قتل اندیرا گاندی

### پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

### شهاچه می کنید؟

### وانگاه ۲۵

### مرمی دیگر

### در جانش

### ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شیک  
به اثبات رساند: قاتلین هر یک  
بیانیت سنگ، سفانت سنگ  
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)  
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در  
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف  
آن به قتل رسیدن اند را گاندی  
بود با هم سازش کردند و در روز  
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر  
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه  
دقیقه صبح بیانیت سنگ وستقا  
نت سنگ که بصرف اجرای وظا  
یف امنیتی در همین زمان کارمند  
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی  
بودند توسط اسلحه دست  
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا  
بین اتومات بالای خانم گاندی  
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس  
مرگبار برداشته و وفات نمود.  
متهمین محکم به اشد مجازات  
میشوند.

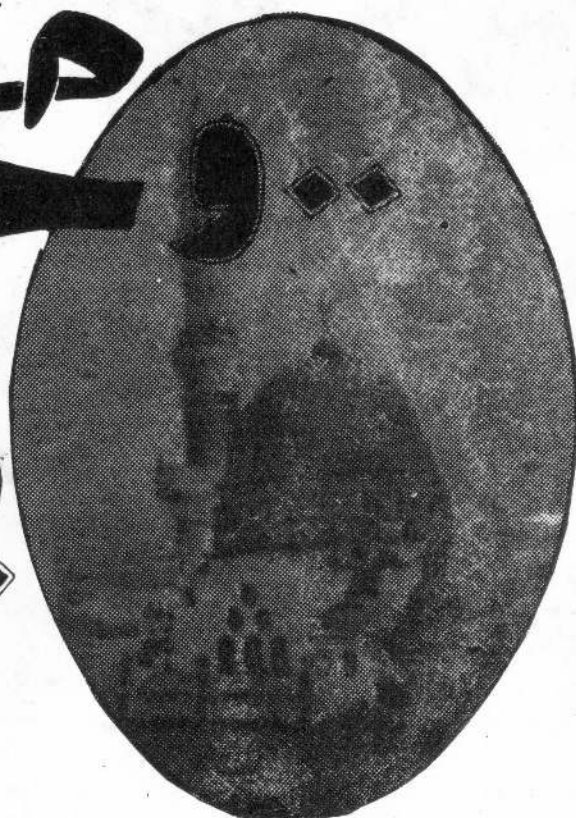
بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در  
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی  
از محاکم ملی بنام باخیش -  
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا  
نامه را درباره قتل اند را گاندی  
ورق زد و جنین اظهار نمود:  
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد  
در همان روز در خانه نمبر  
(۱) (سفدار جنگی راوند)  
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان

# محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



## پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها ای اند که در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نماید تا از دل‌های شما که دورت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زداید .
- در معامله دنیا بکار محبت تبدیل کنید معیشت وزنده گی است مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیری است کسی نفوس‌هایه یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امیدانید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، همه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هرگاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زداید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می‌ورزی .

خدا (ج) ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آورند چه چیزی پسرها را از ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بزرگواری می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این ندانست که انسان را به دستگیری و عبادت خدا (ج) فراخواند و آیین بهترین عبادت را نشان داد . و آیین را بیاموزاند . محمد (ص) این وظیفه را عبادت حق انجام داد و اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحضرت را بازخوانی می‌کنیم :

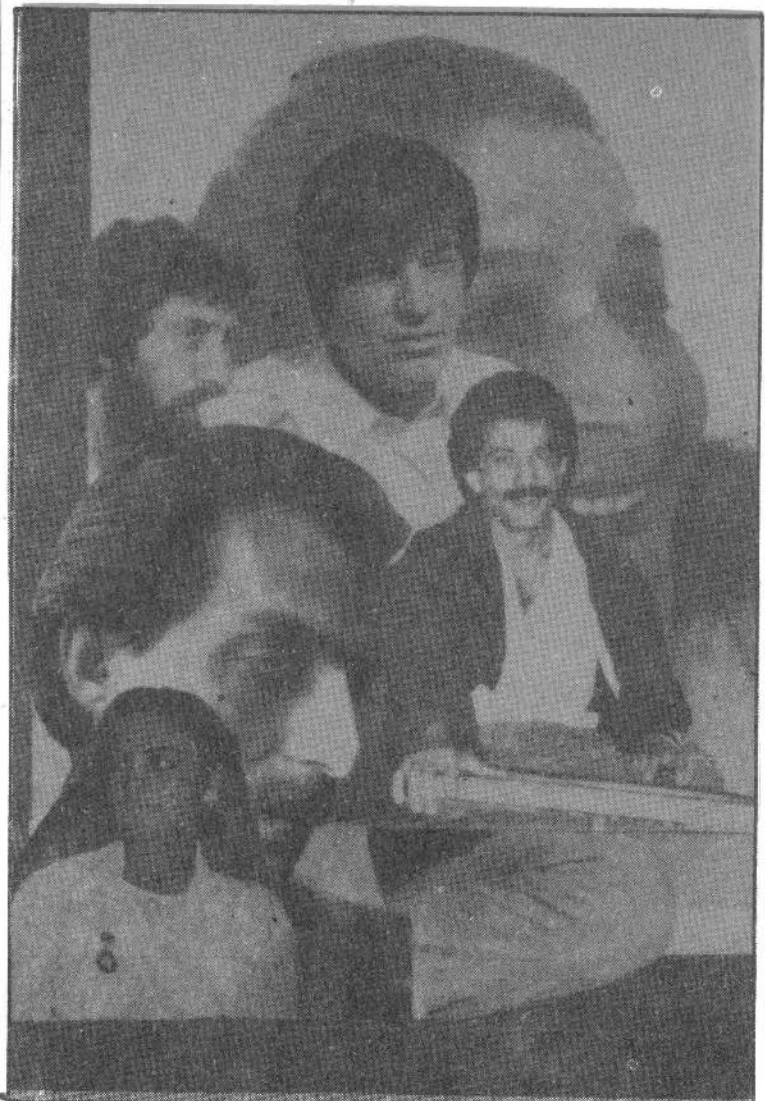
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکارا نمایید .
- هرگاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرید : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

### گست تازه

محرر ستانواز چیره دست  
ماکه از جمله همکاران گروه باران  
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً  
تنها بدون کمک کسی لغات  
جانانه بی با ستار ، ثبت نوار کند .  
شاید تازه دانستیم که تنهایی  
هم عالی دارد . به هر صورت  
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه  
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی  
محرر به دسترس علاقمندان  
قرار خواهد گرفت .

### نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان  
وقتی دیده خانه بر اوزن است به  
فکرین شده مو نامزد گردید اما  
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع  
برای اجرای کسرتی در فستیوال  
میخک سرخ عام سوچی شد و -  
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره  
به کشور بازگشت .



# تازه‌ها

## سپس درد کیست؟ گسرت مجانی

ظفر شامل یکی از آوازخوانان  
بر آوازه شهرت است که همواره  
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور  
مردم شغل شریفش را دنبال کرده .  
'اخیر' اطلاع گرفتیم که ظفر شامل  
قبل از اینکه علاقمندان را به سپر  
آورد ، خودش از آوازخوانی به سپر  
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای  
گسرت مجانی در یکی از سینماها ی  
شهر برای مردمش آوازخوانی را  
کنار بگذارد .

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد  
شد .

## سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده  
سینمای ماکه در این اواخر بسیار  
موفقانه درخشید و صاحب ششمین  
فرزند می شود . او اکنون دارای سه  
دختر و دو پسر است . امیدوار  
است ششمین فرزندش نیز پسر  
باشد تا در جن اولاد های مستأوی  
گردد . و اگر قرار باشد همه فرزندانش  
راهی جهان سینما شوند به زودترین  
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد  
بود .

## سپس درد کیست؟

'اخیر' اطلاع گرفتیم که منزل  
وحید صابری هنرمند جوان  
از یوتلویز یون موزد سرقت قرار  
گرفته و قرار معلوم به به  
مبلغ پنجمه هزار افغانسی  
اجناس که شامل وی دیو و رادیو  
گست است به سرقت برده شده  
است . وقتی وحید صابری  
ظفر به خانه بر میگردد بکس  
حاری بولهایش را تکه و پارچه  
در دم دروازه منزلش بازمی باید .  
وقتی جریان واقعه را به حوزه  
امنیتی مربوط اخبار میکند ، مو-  
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان  
خود وی را به این جرم متهم  
میسازند اما وحید اورا تبرئه  
میکند . و ما همین امنیتی سایه  
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند  
به اصطلاح گپ بزرگان گسه  
'زخوبخت به دلس میزند  
و از بدبخت به جانس به وحید  
صابری توصیه می کنیم که با خاطر  
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود  
که این حادثه درد انگیز بر روی  
او تاثیر بگذارد .

## تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که ششمین گل  
پرسوز مشهور است چندی قبل -  
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به  
حاضر اینکه چرا به او جایزه سپر را  
اعطا کرده اند ، از راد یوتلویز یون  
تقریر کرده است .  
تقریر اینطور بوده که برای کار  
های هنری ارزنده جایزه هایسی  
در نظر گرفته شده بود و گانده ان  
فراوان ، حمیده جان که از جمله  
کاندیدان بود جایزه سپر را میگیرد  
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد  
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده  
تقریر می کند : اینکه دعوی من بر حق  
بوده بانه ما نمیدانیم .

## اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -  
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه  
های ریا خود داشت که جدا  
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند  
و حق بنده گان خدا را داد و همین  
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود  
داشت که تقریباً پیگانه با اداره  
هنر و ادبیات ادای دین میکردند  
جدید " تصمیم گرفته شده ایس  
دوارگان همگون و جدا از هم با هم  
متحد شوند . ولی مثلان راد یو  
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند .  
آرزومندیم به خاطر آشتی میان  
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب  
نگردانند .

از سلسله کتب آرسو حبه

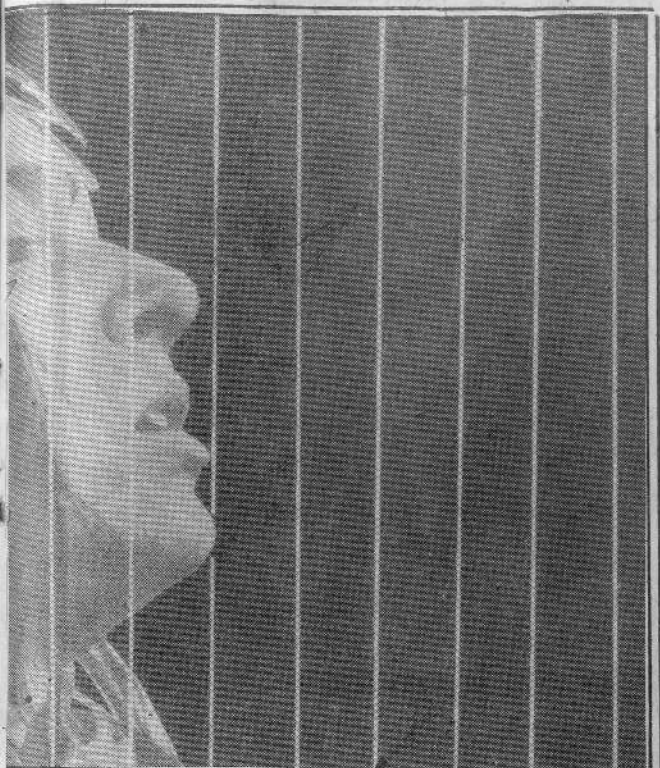
# بچه‌ها را چگونه

## میانه بختی که

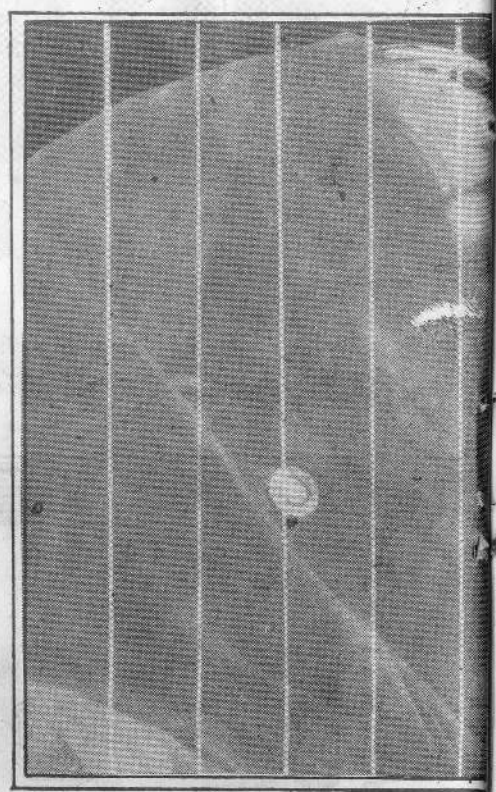
### دوره‌های بی‌سرفروشی

### فوتی و ارگوت

نوشته فضل حق نکوت



بروزی شکسته بی درحسری  
 کران زنده گی ره می بیسود ،  
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از  
 ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته  
 در دست باد به هرسو سرگردان  
 بود ، موجها و ربه هرسو میکشاند ،  
 او ناخدا این بود که از طوفان و گردا -  
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای  
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه  
 انگنده ، از موجهای زورق را خورد  
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در  
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار  
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،  
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در  
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی  
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های  
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه  
 سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام  
 وجودش را در خود فرو برده  
 بود ، به هرسو یا میدوید ، من نظاره  
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین  
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری  
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای  
 آدما به دادم برسید ، از این  
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم  
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد  
 هایش در موجهای کف آلود می  
 پیچید و خفه میشد ، موجهای



در برابر بد رنگ گشته و میگویی :  
 - د ختر اگر چه خورد است اما  
 مارم دارم که نامزد خود را  
 تازه نیکه بزرگ میشود در خانه  
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت  
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال  
 بعد او بزرگ میشود . . . .  
 وقتی بای بول در میان می آید  
 پدر و مادر بدون آنکه به نگرند ختر  
 باشند سخن او را می بپذیرند و چند  
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -  
 میگریست با خود میرند ، او را به  
 پای منار را چا صاحب میرند ، در  
 آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی  
 مینابه این خانه آمد دوباره گریست  
 به هرسو که نگاه میکرد همه چیز  
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود  
 صبح ها که از خواب بر میخواست  
 تباله گاورا به دیوارها مینزد ،  
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او  
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین  
 جمع کند . . . . او هنوز خورد بود  
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -  
 تنور امیدانست ، دستاش لرزید  
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور  
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که  
 روزی بی آتش بازی خواهد کسرد  
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ  
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -  
 زندگی اش چون زورق شکسته  
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد  
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند  
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره  
 خشن بود میناراد امیزند .

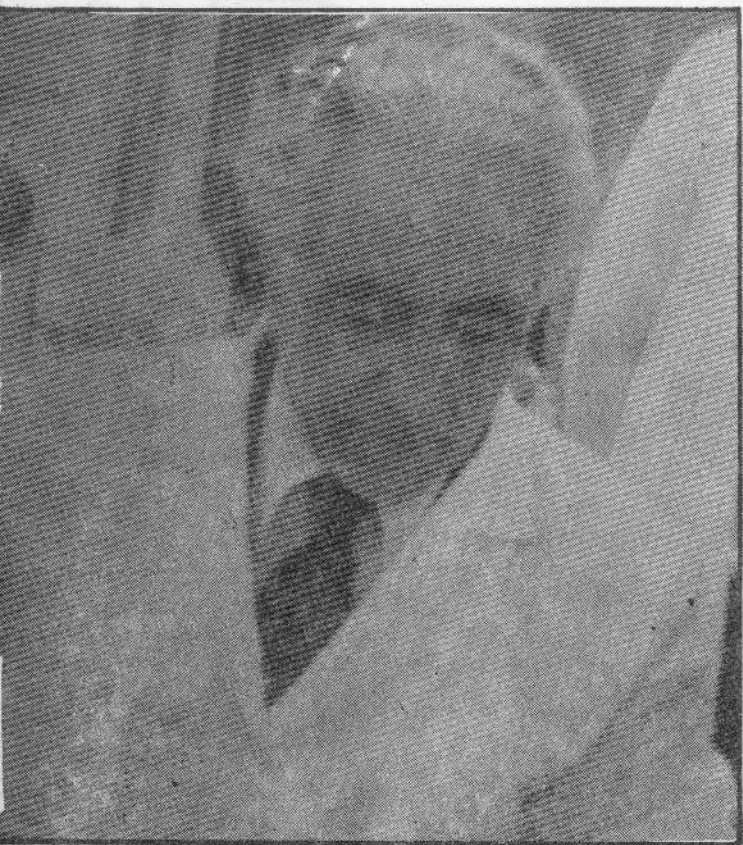
مادرش میگفت :  
 - می آید کار دارم .  
 یک احساس گنگه و ناشناخته  
 او را به این مرد یا مامان نزد یکسر  
 می ساخت ، روزهاییکه او می آمد  
 دن واپس می شد و به تکرار او را  
 میکرد ، سالها گذشت و او به منف  
 بنجم مکتب رسید ، یک روز که همه  
 دور هم نشسته بودند مادر روزی  
 دختر میگفت و میگویی :  
 - نام خد امینا جان ، جوان شده  
 ای هفت آن رسیده و تراه هوسر  
 بد هم .  
 مینا که هنوز از این کپ ها چیزی  
 نمیدانند ، شرم آلوده میگویی :  
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟  
 پدر مادرم را بگو که دیگر ازین  
 کپ ها نزنند .  
 پدر زنه سوزن نگاه می کند  
 و میگویی :  
 - مادرت به خیر تو کپ مینزند  
 معصه ما اینست که بایت را به  
 جای بند بسازیم ، زمانه خرابست  
 در ختم ، مامیخواهیم که زنده گی  
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا  
 نامزد میکنم .  
 چند روزی نمیکرد که مردی  
 به خانه میاید ویت مند آرسول را

ضربات مشت ولگد میکرد . این  
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات  
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر  
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه  
 بر او مشت میزند با این هم راضی  
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خیار  
 هاییکه برای تنور جمع شده بود  
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د  
 تازکن رانجه میکند و باد او فریاد  
 از آنجا بیرون میشود ، در اها ،  
 دست ها و بدنش خارها فرو میرود  
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست  
 این خارها را تحمل کنی ، این درد  
 ها را بد بپوشی ، این خارها  
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام  
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -  
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت  
 که زخمهای تاسور خواهند داشت  
 و التیام بدی نخواهند بود ، تحمل  
 کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ،  
 کسی نبود که خارهای وجودش را -  
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی  
 که خنوش بود ، ناله هایش را  
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو  
 داشت ، مینا آن شبی بر از در زد و  
 راز روز میگفت ، زرد و لاغر شده بود ،  
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می  
 آید . . . . چشم های مینا از خوشی  
 دوان به سوس روان مینود و زار  
 زار میگردد و میگویی :  
 - ماما جان خوب شد که آمدی .  
 - چرا در ختم ، چرا گریه میکنی  
 چرا این روزها روخزان شده ای ، چرا  
 بچشم ؟  
 مینا بیرون خود را بالا میزند  
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته  
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها  
 را از تن معروض بیرون میکند  
 او را سخت در آغوش میگیرد و اشک  
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا  
 با گریه میگویی :  
 - ماما جان ، مرا مینزند ، ماما جان  
 مرا همرا خود بپوش .  
 - آرام باش در ختم ، تو با خسود  
 میبم ، گریه نکن جان پدر ، آرام  
 باش . . . .  
 بقیه در صفحه ۲۸

### کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان  
 سلطنت به دوره کی در کوزالی بد  
 کند ترخنگه یوه اداره بر جسد  
 و به جن د عمرانی او تنظیمات نس  
 سوسولی اداری به نامه بی عمل  
 لیت کاره . د دنی اداری -  
 تنکیلاتی او اداری جوی بست  
 به بر محدود و او همدارنگه ندی  
 بی هم دیری لژی وی خود -  
 شاه آمان الله سلطنت به وخت  
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -  
 ( بعد بیست بلده ) به نامه جور ،  
 شوه چی ارسنی باروالی بیسی  
 متکامل شکل دی .  
 د بلدی بد بیست کاراوندند و  
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د  
 بلدی به ریاست بلده شوه د -  
 دغه ریاست جاری د بلدی د -  
 نظامنامه به وسیله تنظیم شویار  
 د بلدی د اداری لباره انتخابی  
 وکیلان و تامل شول .  
 هغه وخت د کابل بلدی د -  
 شهرت تنظیم برچاره سر میرد .  
 عمری با مونیو جور ول . د نبار  
 روپانه کول او بار یا بونه د خملو  
 د او بود رسولی به مقصد او سر  
 رسولی د نیکو جور ول هم به غار  
 واخستل .  
 به همدغه وخت کی د ادارا -  
 لامان به ساحه کی د نوی پسا ر  
 جور ول بیل شول . د دغه نبار  
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه  
 جور و شوی و . د ادارا لامان او  
 تا خیلین به نامه ضرورنه چی همن  
 سیمی ته بی هانگری بنگلا و -  
 بیللی ده به هماغه وخت کمسی  
 جور شول . د دغه ضرورنه خواه  
 ته لمر کارتی د نبار به نقشه کسی  
 به نظر کی بول شوی وی . بکه  
 همدغه ساحه کی دریل جور ول  
 پروژه هم ترلاسلاندی بیل شوی  
 و ، خوبتا سفانه به حیواد کسی  
 دگر و بی در اید اید وله کلبه  
 دغه نقش هم نیمگی باش شوی  
 د وخت به تیرید و سر د بلدی  
 ریاست به کابل باروالی بسدل  
 شوار دنده وی هم پراختیا و بوندله  
 اود کابل بارون هیواد به ریاست  
 ملیس بار و اوست چی ارسنی  
 ساختا بونه بی اکثره د نبار  
 پنجه و شب تکل بلان سره هم  
 جور بی اوتکی احتیاط  
 سپار کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((ایونین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگویند به کدام زبان آشنایی دارند .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم :

دري ، پشتو ، انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گت میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره اینهاست : من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶)

# قلعه های دایره دانش

زنده تیا مه پرافتخار و آقا پروفیسور و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی بقیه از شماره گذشته

به درجه .  
به گزاد .  
ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .  
من که نمی از سوالها بر اهل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .  
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :  
لا بگو که به دلت اریان نماند .  
جواب دادم :  
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .  
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفت : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .  
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .  
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند ، پس از چند روز در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .  
شاگردان لیسه حبیبیه ، آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل بودند .  
در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشورهای مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .  
بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .  
غضنفر در اینجا (۸) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت (( بلانک )) با تطبیق معادله فوتو الکتریک (( انشتاین ))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایعات سمعات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمعات .

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز .

۴- ساختن PH میترو و نصب



پروفیسور و فیسور افغانی در یک جلسه با استادان امریکایی

این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .  
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم هم گردد .  
وزارت امرداد و او در صددت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس خواند .  
خودش بیک خاطره اش را در جریان امتحان چنین بیان کرد :  
(وقتی امتحان های مضامین دیگر امیری کردم و نوبت مضمون فزیک رسید ، همه برام گفتند

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .  
عرضه نوشت تا شامل شیبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .  
پس از طی مراحل ، شامل شیبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .  
وقتی در شیبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .  
اومجور صنف نهم را در زینش اجتماعات خواند ، ولی خالص

داکتر غضنفر  
پوهنتون امر -  
کای بیروت ،  
زمین محصلین  
بجاه کشور جهان  
جایز مقام اول  
گردید .  
استاد غضنفر  
بر صنف سوم  
فاکولته طب  
بیروت گردید  
جوی و تحقیقات  
پروفیسوران  
افغانی یک زن  
فرانسوی را از  
مرگ نجات داد

# تاریخچه

# تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له دود تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کونې ته ننوتی . . . .

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسو د کوچنی بکس ترلاسه کول وچې پخپله نجلې هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای . . . .

لنډه او اوږده یې داچې همدغه پوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ ! بنای ؟ ! . . . . نه !

خو . زه باید د ایښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه : گواکې چې زما ترڅو تیره شوي وې اود سره سترگوس لیدلې وې .

\*\*\*

د شپې یوولس بجې وې چې ( ج ) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کونې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کونې ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولباره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور څوک یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې بایس د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کونې ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسیده . یوازې یو څو ب کب پلورونکی د دغه سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کونې څخه یې د کبانو سور بسوي راوتی .

( ج ) کونې ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماري پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پورین شپې راهیسې غوړیدلې پاتې وې . څنگ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرښو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و ( د انټیگیزال دوهه پوښتنه . اوبه گراف ) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ایښې وه . لچ ( ج ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې دکونې ویره بهر خلاص شو . ( ر ) په الوتې بڼه اوستومانه کونې ته راننوت . وری بیرته په زغرده پورې کړ . ( ج ) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . ( ج ) د ( ر ) ستومانی خبرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه :

— څنگه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

( ج ) او ( ر ) د وار وږه یوه پوهنځی کې لوست ویلې ( ر ) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور څوک یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د ( ر ) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه .

( ج ) د ( ر ) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیرو چې بیا یې پوښتنه ترې وکړه :

— هیله کوم که څه . . . .

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د دوتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کونې د کړ کیدو پر دې وږولې . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . دکونې په دورو — خواروکی د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روغز سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې ( ج ) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتیته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلې ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی ډیرو هلکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوښه ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به ډیره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې خیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

( ج ) د میزله سره خورې وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . ( ر ) د الماري خوا ته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوریده . له بوتل څخه یې یوڅه ځمانه اویوڅه ( ج ) ته تویې کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلې .

— په سلامتیا !

( ر ) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر ( ج ) ته واچول . ( ج ) د وار و پیالی په سروار ولی .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک چې د جت خوا ته وړپ لیکل شوي ود الیکه ښکاریده :

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو خپو په سر .

د خورو ورو ورو غمغزې ته ځان سپارې .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکی سره د ورځې شونډې بحیثی

یوسترې ستومانه غز په غلی کید و

د هغه ناپایه برید خواته

ډیر ستومانه غز ونه . . . .

د سند رو لور غز په یوه اوبل د یو پال لکید . ( ج ) د خوکی څخه پاخید اوبه چېرکت باندې وږغید . ( ر ) هم باغیده د الماري د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . ( ج ) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کونې ته وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خټ یې په مخ شو بیا هیند اړی ته مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولې په شان یې اوبه لور ورو خواره واره کړل . د خپلې خبرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لورې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکونې له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یوځل بیا هیند اړی ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خند وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یوځل بیا هیند اړی ته مخامخ ودریده . ( ج ) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوږغ یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وږغ او چې هېڅ غز وانه وړې .

( ر ) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د دریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

( ر ) خوره وره په ځمکه د یوې ستومانه تاری سره پروت . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړند یو گاموږ واوړیدل شو .

( ج ) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په فوژ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو ب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلې له خپلې کونې راووت . د ( ر ) په لید وږه منډه منډه له اپارتمان را ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلې اغوژې یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راوړسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . د ( ج ) کونې ته په چټکې ننوت . لور یې د هغه مټی وار ولی او بیا یې د بالښت له خواتره تومانه په سپینه توتی کې ونغاړله . نو ورو ورو تنو ( ر ) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو خوروستی تاوید و څاخوگر برحمتکه ولوسیدل .





جها سوم  
و خطر سگ کردن

در حالیکه سگرتد و کسرتن  
و استهلاك تنباکو در کشورهای  
صنعتی به سرعت کاهش میابد  
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر  
رویه کشورهای در حال رشد  
نموده اند.  
داکتر هاندان ماله سابق آمر  
سازمان صهی جهان میگوید در  
کشورهای صنعتی استعمال  
تنباکو در هر سال یک نیمی کم  
میشود اما افزایش آن در مالک  
در حال رشد دودر صد است.  
جریانات کسرتن نشان می  
دهند که در آغاز سده آینده  
در هر سال در کشورهای روسیه  
توسعه دولین مریضی سیاره  
سرطان بوجود خواهد آمد.  
داکتر ماله میگوید سالانه  
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه  
توسعه در نتیجه امراض ناشی از  
استعمال تنباکو میمیرند و سگرت  
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها  
که از امراض سرطان شش ناشی  
میشود ارتباط مستقیم دارد. در  
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان  
از مریض های مانند برانشیت و  
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه  
امراض قلبی نابود میگردند.  
بقول امر سابق سازمان صحن  
جهان در حالیکه تعداد مردان  
سگرت کش در سطح جهان روسیه  
کاهش است زنان هر چه بیشتر و  
بیشتر به دود کردن سگرت خود را  
عادت میدهند و در میان دختران  
جوان از همه جلوتر میروند.



### از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم  
علیه خانها بابت



### هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که  
دسته های بزرگ ملخ در سراسر  
کشورهای آفریقایی، در شمال  
این قاره و در سودان، در حال  
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

### جنتی بی سختی بی

طیاره مسافری جدید جنتی  
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا  
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴  
سرنشین طی میتواند در اتحاد  
شوروی ساخته شده است و گفته  
میشود که اقتصادی ترین طیاره  
در نوع خود میباشد.  
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز  
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی  
است که با وجود بهره برداری  
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد  
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را  
مصرف میکند.  
طیاره برای مسافرت پسران  
مسترح و آرام است و مقایسه  
طیارات پروتوتیف نصف نفت  
استهلاک شده در آنها را مصرف  
مینماید. صدای کمتر و در  
شرایط خراب جوی میتواند طسور  
اتوماتیک بزمین بنشیند.  
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد  
بهره برداری قرار خواهد گرفت و  
پروازهای آزمایشی آن از اسب  
انار خواهد شد.

### پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر  
معروف فلمهای فرانسوی، آلن -  
دولین بخاطر گریز از پرداخت  
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی  
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -  
جریمه محکوم شده است.  
این جوان ۲۴ ساله مدعی  
بود بخاطر مالیه موتور و موتو -  
سایکل خود را نپرداخته که  
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر  
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی  
خود را به پیش میرود و ملاقات  
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.  
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال  
موریتانیا و سودان در حال پیدا  
یش است. حرکت ملخ هابسوی  
شمال آفریقا کمی بطی است و  
دسته های کوچک آنها تا مناطق  
مرکزی الجزایر رسیده است.  
نظریه شرایط جوی سایر دسته  
های ملخ بسوی مالی، جنوب -  
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجریا  
و مراکش را خواهند آورد.  
دسته های دیگر ملخ در شرق  
چاد و مناطق همجوار آن در سودان  
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً  
به سوی غرب هجوم میآورند.  
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا  
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر  
این افت خواهد شد.

### ملخها در آفریقایی

شرایط مناسب را برای تکامل این  
ملخ ها بوجود آورد است.  
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع  
توسط این دسته های ملخ جلو  
گیری شده، اما نسل دومی -



در آمریکا  
میلیاردها  
اسلحه

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات  
متحده در تولید انکشاف  
و تحقیق و پژوهش برای ساختن  
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.  
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد  
دلار را برای تولید انواع جدید  
اسلحه ذروی مصرف میکند.  
آژانس خبری اسوشیتد پرس -  
امریکا گزارش میدهد که از  
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های  
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای  
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات  
متحده تولید خواهد شد. دوازده  
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله  
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.  
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج  
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف  
اسلحه به کار گرفته شده است.  
وزارت انرژی ایالات متحده  
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن  
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش  
سیستم های مختلف ذروی را -  
پیش میرود. در آن کشور جمعاً  
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بس  
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های  
ذروی را تولید مینماید.

# افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

**چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و سرطان کبد در آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟**

**سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد**

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از باورهای رایج است که سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و سرطان کبد در آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است. این موضوع را می‌توانیم با توجه به تفاوت‌های جغرافیایی و سبک زندگی در این مناطق توضیح دهیم. در جاپان، مصرف غذاهای پخته شده در دمای بالا و استفاده از نمک زیاد، عوامل مهمی در بروز سرطان معده است. در اروپا، آلودگی هوا و سیگار از عوامل اصلی سرطان ریه هستند. در آمریکا، مصرف غذاهای سرخ‌پز و چاقی از عوامل خطر سرطان سینه محسوب می‌شوند. در چین، آلودگی هوا و سیگار در بروز سرطان سینه نقش دارند. در آفریقا، عفونت‌های باکتریایی و کبد چرب از عوامل خطر سرطان کبد هستند. در مصر، آلودگی هوا و سیگار در بروز سرطان مثانه نقش دارند.

# وسرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حشرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم می‌خورند. اینها ((تومورهای سلانه)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگه داشته، احاطه شده است. تمام فعالیتها و تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

**عوامل محیطی:**  
نسخ حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می‌تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می‌شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و سرطان کبد در آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت‌ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکاراهمه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

**سگرت و سرطان:**  
اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((از روی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چر تمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
آواز خوان  
مشل  
و کمپوزیتور  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظر تان را برای  
مانبگارید!

# سه عسوی

مصاحبه کننده: کامله حبیب

## گفتگوی با هیروئین فلم

# جود



سایره: میخوام تاسه بوری در سینما کارنام وایرته نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخوام مهم شوهر  
و خوش بر خورای بونه،  
آینده ام مهربان خوشی اخلاقی  
اما معنور نباشد...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی  
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با بیسی  
زنده گی ایش را بر کرد  
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم  
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دودلد اده پاک سرشت  
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق  
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."  
واینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادنله حماسه  
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم اورا بوری برده سینما خواهیم دید  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )



سایره: شما! سجده از زنیای هنرپیشه را کنید لی کنده

# د توفانونو په سمندر کی

د نقيب سميرزابه

په سپوږمۍ کې به يوه فضايي  
اوه جوړه شي

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ  
له ليدو جوړه شي

سلگونو ستورود ليد لوتوان ورکړي  
 اود يورا د پوتيلسکوب نصبول به د  
 کائيناتود نړي متجانس پتهدل -  
 وگوري اوشخص به يې کړي \*  
 خوځېدله سپوږمۍ د بيلابيلو  
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد پورا ز  
 په توگه پاتې کېږي \* لکه څرنگه  
 چې پوهان تراوسه پوري د همې  
 د جوړښت لود هغې د پيدا ايښت  
 د هېدا په باب سره مشاجره او  
 د نظراختلاف لري \*

يوازي په سپوږمۍ باندې د پوي  
 د ايمې اېي جوړول به د دې -  
 امکان برابرکړي چې په دې هکله  
 ضروري څيړنې ترسره شي \*

خود د غې اېي د جوړېدو لسه  
 پاره څه د ډول ساختماني او -  
 تعميراتي مواد کارول کېدای شي؟  
 داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د  
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه  
 کولای شي دغه اړتيا رفع کړي \*

د شوروي اتحاد کېداندو  
 د سپوږمۍ د بېرومېلگه خانه  
 سره راوړې دې \* له اوبوسره د  
 د غونډ بېروترکيب اوگول د بېرونه  
 کانکريټ جوړوي \*

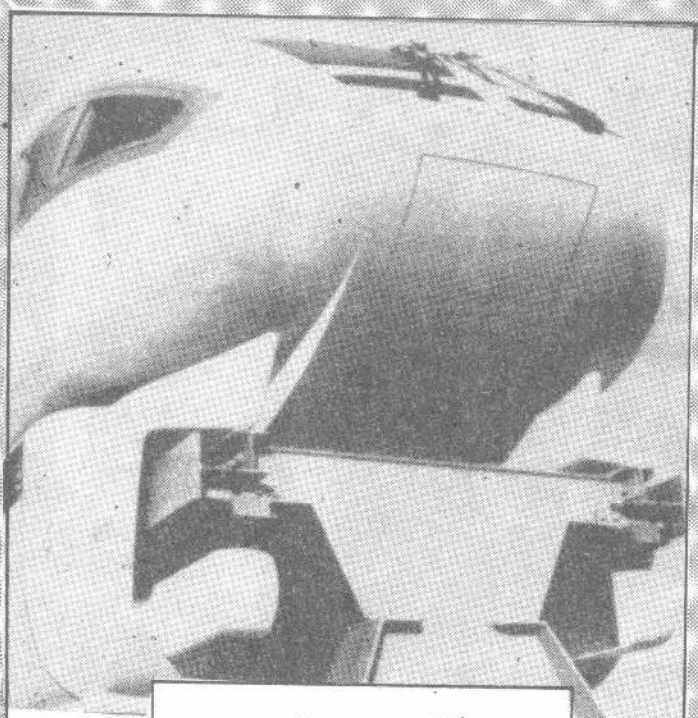
همدارنگه پوهانويښودلسی ده  
 چې د سپوږمۍ د موادوله کارولو

د پوهانو بيلابيل نسلونه په  
 سپوږمۍ باندې يوقضايي تم خطي  
 جوړول چس ورته فضا بساندې  
 د لاسېري د وسيلې په توگه په خيال  
 کې روزي اوزياتره پوهان ليکسې  
 قمري ښارونه يې په خپلواناروکسې  
 هست کېدې \*

خو ورسره نړي نامتو پوهان د  
 دغه راز ښارو څرنگول طرح اولان  
 کوي \* د هغوي د زياتومه فکره  
 داسې ورځ راورسيږي چې د ځمکې  
 د پېرندې فضايي گاوندې به د -  
 بشرليپاره نوي کور برابرکړي سره له  
 دې د اطرحي اوسخه ناخه له  
 مهم ماهيت څخه بېرڅخني دې خو  
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)  
 د يوه لابراتواري استېشن د -  
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده \*

پوهان پدې باوردي چس د  
 سپوږمۍ د غونډا رې سيمه به  
 شرايط به د هغوتجربوتوسره کولو  
 چې په ځمکه امکان نلري ارزو  
 سرته ورسوي \* هغوي همدارنگه  
 په هغه خطي کې د بېخې نوي  
 توليداتو د بهيره ايجاد اميد لري \*

په سپوږمۍ باندې د يونسوري  
 تيلسکوب نصبول به هغوي ته د



# خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت پیرایه کوتاهتری نسبت به خط آهن تصور برد موهجنان میتواند شمار بیشتر مسافران را با هم صرف کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به اثبات رسید که سرعت حرکت این وسیله به ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر در ساعت میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه به سطح جهانی مورد استفاده عامه قرار گرفته، خط سیرمدان هوانا و ایستگاه ناپینکس شهر برنکه انگلستان بود که در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت آغاز کرده است. در جابان، ایالت لیا و اصلاح متحده امریکاییز آزمایش های مشابهی روید است. اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز یک ریل معلق با سیستم مقناطیسی را مورد آزمایش قرار داد که سرعت آن تا ۳۰۰ کیلومتر در ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش های چندین ساله پاتیب های قبلی وسیله نقلیه آزمایش ترانس رایید ۶ کد ارای ۱۱۶ جوکسی نشین است، انگشانی داده شد. ترانس رایید ۶ به اساس تخنیک نوینی یعنی سیستم خط مقناطیسی معلق حرکت میکنند. این وسیله نقلیه از دو بخش تشکیل شده که بعد ها در میان آن بخش های دیگری نیز قرار داده شده می تواند (ترانس رایید انترنا سینال) که کانسرن های بیشتر آلمان ندرال به آن تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ بدینسو بر روی خط سیر آزمایشی ای در منطقه اسلند در شمال غرب آلمان ندرال این وسیله جدید حمل و نقل را مورد آزمایش قرار داده است. کار پروژه ایمن وسیله که میان شهرهای هانوفر و هامبورگ عملاً مورد استفاده مسافران قرار خواهد گرفت در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکر کوی چی ده انورژي د باور و ستر منبع مسارت له هستی او باحرارتي هستی خخه دي چی په یقین سره د خینو خا موعنام سر و سترې زهری په سپوزی کی شته . نوریوهان د لمر و وطن وچی - وایی باید په قطبونوکی چی هلته خفا د ایسی لمر دي خای په خای شی جبري اتري کوي چی د هغوي د نفا استعمال په صورتکی د سپوزی د اوز د وشپه جریسان کی به د برنناد ستگاه گانی هسی گئی وي د دغه سترې ستونزې د حل لپاره یوخل د خا نگر پوترو کیلونوکارول پویشنهاد شوي و و چی په خمکه کی د هغوي لپاره د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی له امله اغیزه نلري . د همگی پرمخ د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په وسیله هغه خای کی کارکوونکی د یوي منجمدي اوسري اوز د یو طبیعی شی کار تر سره کولای شی .

د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی د توانی سمند رلوید یخی برخسی د راتلونکی کبته کید و لپاره انتخاب کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور سر بلد دي خخه چی د دغه هیوا د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) - مصنوعی سپوزی د مخه په دغه خای کی کبته شویدی . د سپوزی د سطحی په دي سیمه کی د طبیعی اووزن لیزدول له خمکی خخه آسان دي اوکی انورژي ته اړه لري .

برسیر مبرد دي داسی فلز یزی چی داسیسمد (ایلمینایت) د شته والی له پلوه غنی ده .

د نوبوتومات د ستگاووه کارولو سره به یري نوي اوگورې زهرمی هلته میژندل شی د امساله په ۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول شویده .

د سپوزی لپاره خانگري توسات موتوري د انجنوري د اندازما خستلو اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم په دغو وسیلوکی د خپرنی لپاره هلته کبته شی .

باتی به (۸۲) مخ

خخه کولای شود و د انبوختی او بلاکونه جوړ کړو . خود فلز به باپ خه کولای شو ؟

د سپوزی پ برید تیمانیم - اوسپنی او المونیم لرونکی دي . خود پاملرنی وړتگی د ا دی چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده هوه وه ! اود اوه په همو پ برو کی چی د ایلمینایت په نامه یاد یزی شته دي .

د اوبودلا سرته راوړل و لپاره باید د ایلمینایت پ بروته په هاید روجن سره حرارت ورکړشی د عملیه په لازمی توگه خالصه اوسپنه د یوازی تولید په توگه تولید وي له خایه هاید روجن ترلاسه کیدای شی . طبیعی ده چی د سپوزی له سطحی خخه کله چی لمر وژ و باد ونوله کلونوکلونورا هیسی د سپوزی سطحه پوئلی ده . چی کیدای شی هاید روجن هم تری ترلاسه شی .

اکسیجن هم کیدای شی د ایلمینایت د پ برولو ساهد حرارت ورکولو خخه ترلاسه شی . د دغه منرال له یو کیلوگرام خخه کیدای شی . په سلگونوگرامه اکسیجن برابر شی . چی په نتیجه کی د اکسیجن او هاید روجن له ترکیب خخه په آسانی سرماوه ترلاسه کیدای شی .

لنډه داچی په عمل کی د ژوند لپاره متول ضروري شیان د سپوزی په سطحه کی ترلاسه کیدای شی . پوته له خوراکی مواد وچی د ی لپاره هم زیات وخت په کار دي چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد رازرغون شی .

پد ی وروستهو وختونوکی پوه - پ پوه په زړه پوري تجربه په شوروي اتحاد کی ترسره شوه یعنی هغه نباتاتی چی د سپوزی په خاوره کی اینودل شوي و راشنه شول .

په سپوزی باند ی راتلونکی اړه به د دی توان ولری چی نه یوازی تازه اوه هوا خواره و د دانی مواد بلکی د هغی له پاره انورژي هم برابر کړی .

# روزگار

د روزگار پوار  
 نوښنده داستانون : داکتر اکرم عثمان  
 کارگردان : سعید ورکزي  
 معاون کارگردان : موسی رادمشر  
 درنقشونه : سعید ورکزي ، طاهره ، انجانا  
 عکس بردار : شیرشاه ابوي

## قسمت دوم

په سناوون نخستین فوتو رومان افغانی راکه بر اساس داستان د روزگار اثر نوښنده گرانقد ر  
 داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتو رومان به وسیله  
 کارگردان بالاستعداد د رسیتمانی افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری هماغه  
 تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده  
 گرفتند .

د رکارته په فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخبرای رول هماغه را به عهده دارند  
 عکس برداری فوتو رومان توسط فوتو را پورتو با استعداد کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه  
 فوتو رومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوتو  
 رومان د روزگار شرکت هسته و اقامت گران زائر د رمطیوعات کشوراند عمیقاً سپاسگاری می کنیم و امید وار  
 هستیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



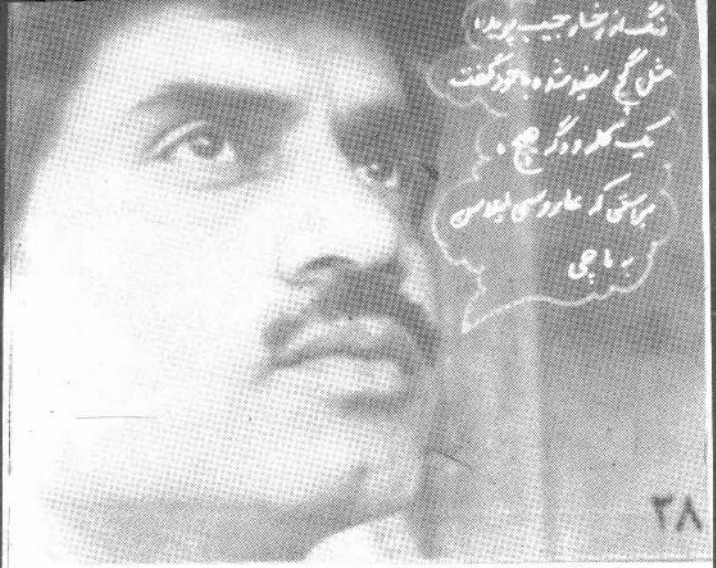
موسی رادمشر  
 سعید ورکزي  
 طاهره



آلوی دیوار سخن خردی  
 د فرهنگ پوریا پورا



چماچی پشت چهار دست برش گرفت عماره  
و پیر بونه آمده، هزار آغک قیامی  
ه جاناز گمگ مدت بگل میانه راه را  
! صدای جان پردی می خواند



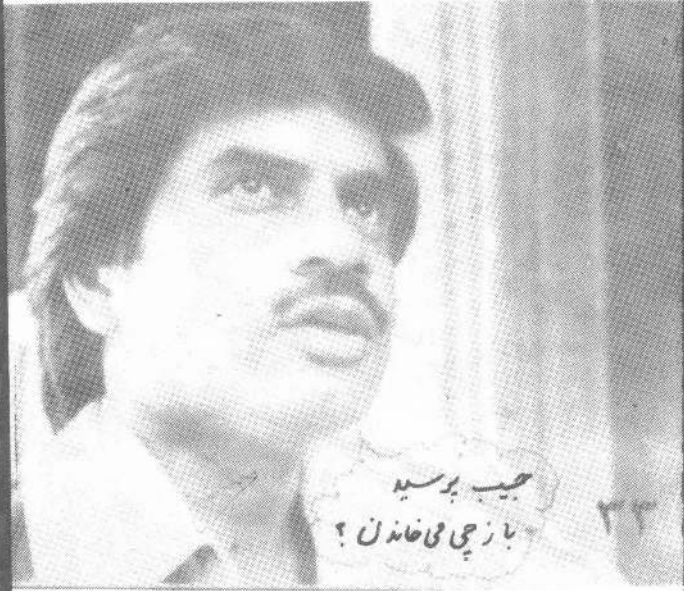
نشد به شارب جیب برود  
مش گچ میخیزد، به خود گفت  
یک کله در گچ  
برستی که عماره می ایستاد  
باجی



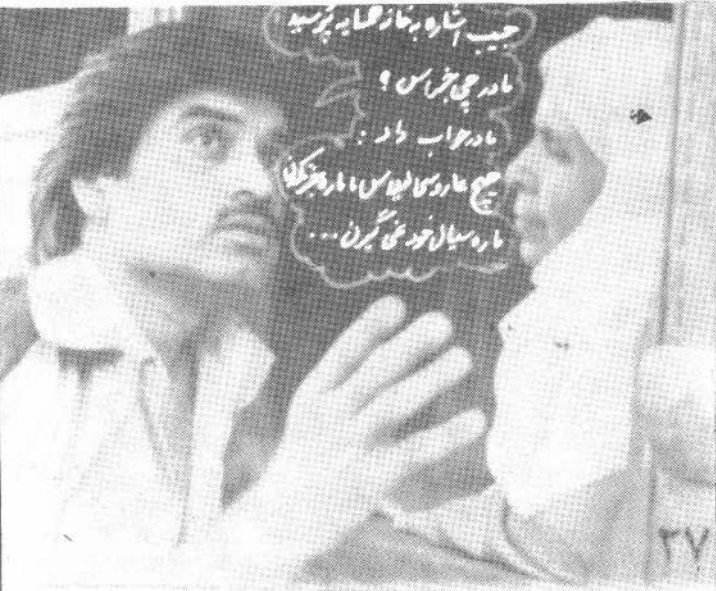
مادر در در لیم کرده گفت  
بچیم قدما باو از جاناز گمگ می خاندن  
خوانان و برادان وایا کینن - تا بوت وراز چوب شمشاد کینن  
تا بوت و راندم قدم در دارین - برخاک میانه وین از زیاد کینن



اما دانش تو به حال جیب نشد  
او خود رفته رفته بود بود ای تو می گمگ  
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه به خود مطلق و با امانت  
که چشم و در گری آمده آرزو میکرد پریش را به غلای شول کند



جیب پرسید  
باز چی می خاندن ؟



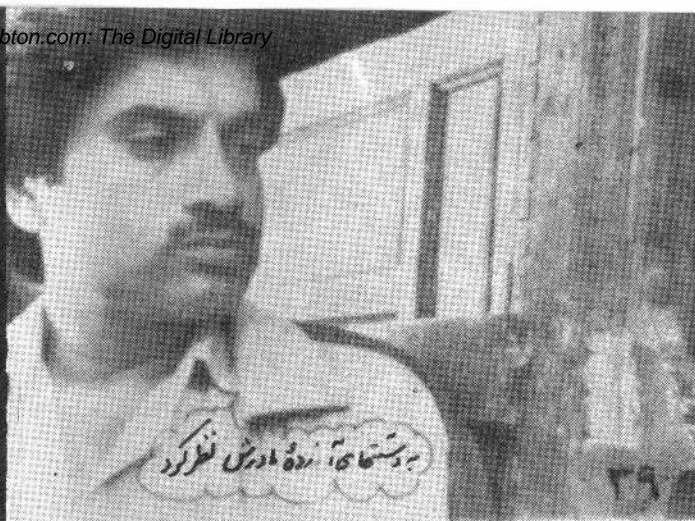
جیب شاه و مادر گار به پرسید  
مادر چی می خاندن ؟  
مادر جواب داد :  
چو عماره کالیس با مادر و کلا  
مادر بسیار خود می گزین...



دانش با او خند جواب داد :  
باز چی می خاندن ؟  
جاناز گمگ مدت بگل میانه راه را  
آینه برده منی ترش بود



بدرستی که عماره می ایستاد  
باجی  
بدرستی که عماره می ایستاد  
باجی

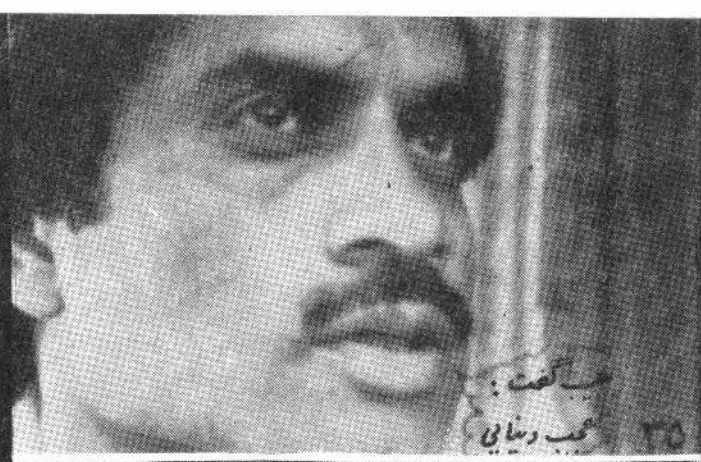


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستهای مادرش با آب شستنی و دست شوی  
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را برگرداند



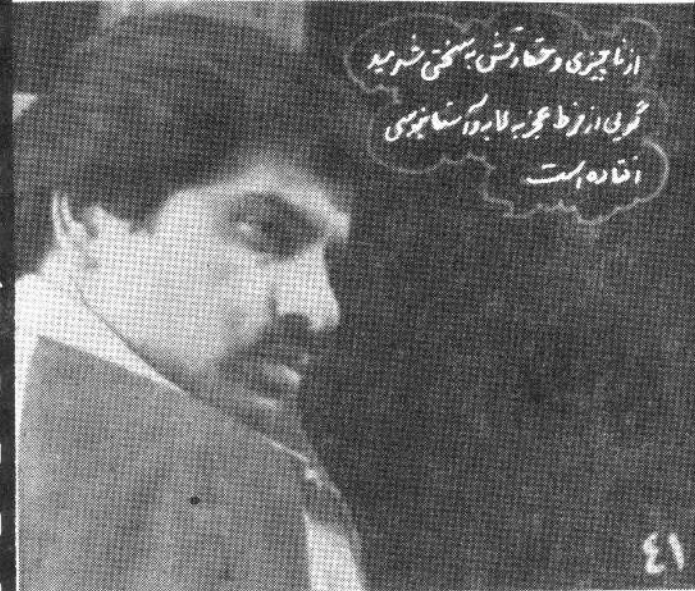
عجب گفت :  
عجب زیبایی

۳۵



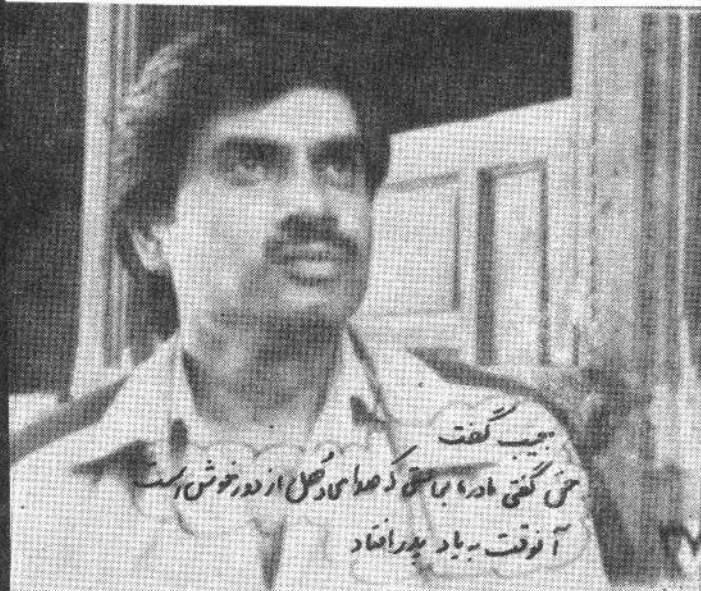
مادرش گفت :  
مان بچم مای که تون است  
تون دنیا رو دنیا بخت ساخته  
مادر می اول داده آفرین

۳۶



از بازیگری و متانتش به سختی شرمید  
توری از رطوبت لایه در سینه پیوستی  
آفتاب است

۴۱



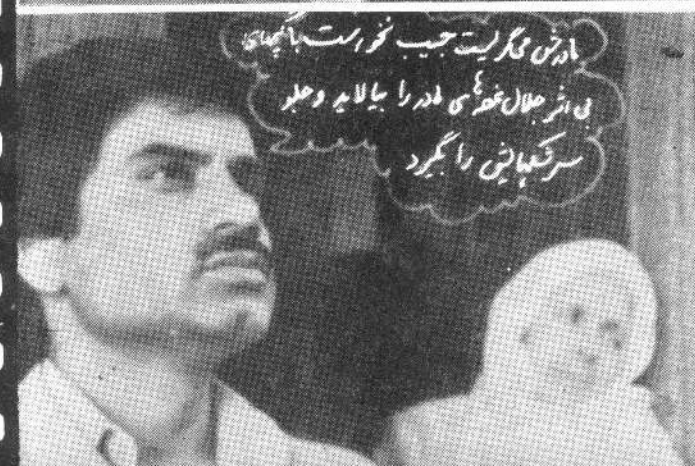
عجب گفت  
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است  
آفتاب بر باد پودر افتاد



بچه پودر افتاد که چاره دار آیم برگرد و در چاره راه

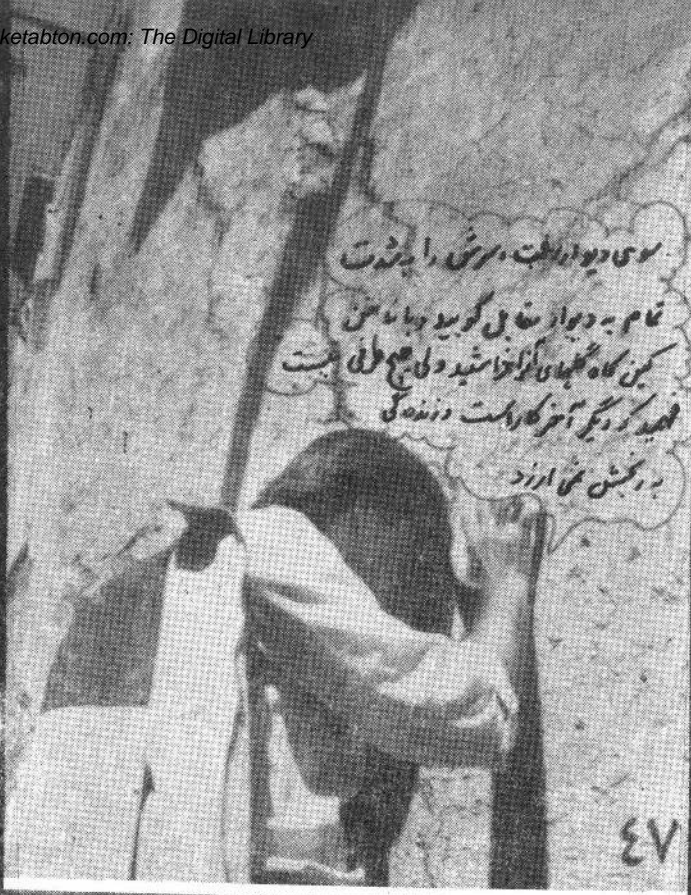
۳۶

۳۸



مادرش میگریست عجب نور است با چهره  
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو  
سر کتکهایش را بگیرد





سوی دیوار ایستد و سرش را بدینست  
نام به دیوار مغانی گوید و با نام  
کین گاه گنجهای آنرا خاشاید ولی جمع طری نیست  
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی  
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنا برانی  
بمست از هزاران زن مستعدیه که چون گلی  
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد  
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بمستن که از درگاه شام شکست محنت دیوار  
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب  
صدازد:  
حیبت بی جان دور شو که  
دیوال دزد که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در می راه به می رسد  
در کشتن و همید ترغابی در دل حسب براننده  
آنوقت دیوار سر را با این راه گشتن کشید

۴۴

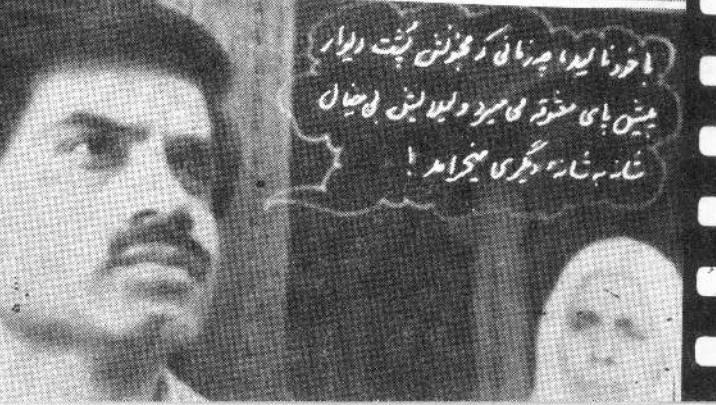


به تفدا افت ز آدیده به دیدار لیلی روشن  
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود  
ماخت و گل و شنگ بین آنها خط  
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده  
یکس می رفت و از دیوار  
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چرانی که بگوشن پشت دیوار  
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال  
شازده شاره بگری بخواند!

۳۷

# د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کيسر غار د لباس او کالیو د یوه جزیه توگه د پری مودی راهیسې رواج درلود. په لومړي سر کې پرته له پخوانیو مصریانو او رومیانو بل چا نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به (گردن بند) د نرون د لسو و درباریانو سیمبول او (اصیل زاده) توب یې ښوده. گردن بند یوه پتاره درلوده چې د هغې رنگه رلودونکې پتاره به نظامي سرې اوشنه یا د مالی راتلونکو اغوستله. ریشتیان پخن د ریشناس په دوره کې رامنځ ته شو او زموږ په کالیو کې د یوې پری مهمې برخې په توگه پخې ونیو. ونیزیانو (Venetians) په ایټالیا کې د ونیز د بار او سپید ونکوته ویل کیده. په دېوسټی اووسټین ډول په پلني غاړې اغوستی چې جام په یې له دوه خواوو نه پسته کولسی. اسپانیانو خپلو ښځو ته یو ډول لور اوچک پخنونه رواج کړل چې دې د استان داسې دي چې دا د یوې ملکی له خوا معمول شوچې هغس یوه ډیره هسکه اوبې اندازې لور غاړه درلوده. په لومړي سر کې په داد غاړې شاوخوا څخه تشرل کیده. خو وروسته بیا په یوه کلک پلن اوسط چین دار گردن بند تبدیل شو. د یو فیشنی خلکو د نجونو په شان خپل سره چین دارو غاړو کې نه ایسته مثلاً تمعیدي سرې جان (John) پاتې په (۹۳) مخ

# المیلیونی در زير آب کشور

درفقاده اشع باشد. به خاطریکه سیلاب هادست کم ربح محمولات امسال را طبق کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم این کشور بیشتر بیازارد. با انهم فلج کننده ترین ضربه زبان هنگه روسیج متوجه سرکها، قطاراهن، پل ها، لنگرگاههای کشتی وساختمان هامیباشد.

ارشاد گت ۱۷ سال کارانگشانی همه بریاد رفت (نمیوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد. هرآنچه ساخته بودیم عمدتاً ویران ونابود شد. برای جبران خساره به میلیونهامیلیون وحتى میلیاردها دلار نیاز است.)

اما بخشی ازین برویلم از فقر عظیم ومحدودیت های تکنولوجی ناشی می شود. تعدد از زیاد بند های خاکی آب گردان در نتیجه سیلابه های اخیر ازین رفتند وبقول یک انجنیر ساختمانی نمیشود در بزرگترین دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد. این رود پارها را واسطه ماه اگست سیلابی شد. بودند ویک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعته بارهای شدید آغاز یافت وارشاد اعتراف می کنند ( غافلگیر شدم که اینهمه آب سرزیر شده بتواند نتیجه چنان فلج بار بود که شاید چند کشوری نظیر آترادیده باشند. برای چندین روزگانه وسیله ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره کهنه فوکر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه که زیر آب بود پرواز میکرد وتعدادی از مسافران تا کلکته میبرد ویا از آنجا میاورد. راهها وقطار آهن قطع شده وحتى قایق ها زرفت آمد مانده بودند زیراترمنیل آنها رانیز سیلاب ویران کرده بود. دریک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سایر نقاط بنگله دیش ارتباط میداد بعد ترمیدان هوایی داکه مجدداً باز شد وامکان رسانیدن کمک های عاجل مردم بنگله دیش میسر گردید. از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله دیش یعنی توزیع کمک ها به دهها میلیون انسان مصیبت دیده وگرسنه وجلوگیری از امراض ساری وکشنده آغاز یافت.

از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس، نضاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست. دریک منطقه فقط بامهای پوئشیده از گاه ونی وشاخه های بلند درختان ونوار باریک یک بند آبگردان بنظر می رسید. اقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند. بعضی هاتوانسته اند گاو ونیز خود را هم بیاورند که فقط از نوشیدن آب زنده مانده اند. درین باریکه های خشکه، پناه گزینان مجبور اند بامارهای زهر دار مبارزه کنند. اجساد بی شمار قربانیان سیلاب، بیند ری و مارگریده موقتا روی قایق ها گذاشته شده بود. در شهرداکه، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس جمهور د آب فروخته، خیابانها به کانال مبدل شده بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای مصئون انتقال دهند هرآنچه خواسته باشند از اومی ستانند ودهه ای هم به خاطریکه در ایسوی خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند به بامهای گلی خانه های شان چسبیده اند. محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغروور میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک اوراکها دلا روخواهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده است. از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

# کشور



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان  
وصدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره میلیاردها دلار نیاز است



حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده بود با آه حسرت باوی گت: (نمیدانم چرا خداوند به این گونه مارتویج وسرز نش کند) با معیارهای این کشور نادار چنین سزایی اندازه زیاد معلوم می شود. در حدود سه ربح بنگله دیش با جمعیت ۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه های آن، هند، بوتان ونیپال شاهد شدید ترین بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند. طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی بی خانمان شدند و صد هانفر ازین رفتند. اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم می خورد که عمدتاً ناشی از آب نوشیدن آلوده وکشیف است که به بیچش های خون منجر و شاید هم کولرا است.



# یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس - نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دید ما و گفتگوها بر دشتها از مطبوعات شوروی است.

کلاس نویست یا علنیست چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگوری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراتیک - نام تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویست (علنیست) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیشروزیانه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علم و سیاست در اتحاد جماهیر شوروی موفق شده ام نویسی سوسیالیست هر چند در فورمه (تفسیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم لنینیست و همرا هانش تصور میکردند، نگرددیدیم. در این ترس‌ها راه اشتالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده بیشتر ترس و شش‌میگرد که: ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم.)) - هیات تحریر روزنامه پرواد اپا این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صده (۸۱)

نویسنده می‌گوید که به گفته همانان در سیاست ما ((با برخورد صادقانه، شرا - فتمندانه، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلاحات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود)) در برخورد با افغانستان تلبور نشایسته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده‌گی بر منافع گروهی و فکری استوار است.

**علنیست: دموکراتیک نظام**  
سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گورباچف بیرون دارد - گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرال‌سیاسی شوروی رهنه کشورها گردید. سیاست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

سرحد مشترک / سرحد یک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرش‌هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. پرش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

هم پرش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذارد که تفکر

# انقلاب گریبایف

نویسنده راه محل اقامت براد پرش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان می‌یابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟))

پرش‌ها بسیار ناگوار بود و آن اینکه قطع جنگ در افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه‌های شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماه پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ در میان دها هزار خانواده افغان را - می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی‌ها باید واقفیت مشترکی در پرونده‌ها که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره‌گی خصوصیت هانورفته و دشت‌های سبز و شاد آبی که باد سحرآمیز پیوسته دگرگون میشود.

سفر باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه پرپرده، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیچودیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همانان از خوش انور اشرفی - احمد میایوف لورنالیست از آوانس



# برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند  
میگذاشت .  
به بالهای برنده نگرست هر  
دوخته بودند ویرهای کوچک -  
شان در هم برهم بود و به سیمهای  
نولادین قفس چسبیده بود .  
قد پرازیدن حالت برنده ،  
دلش گرفت و احساس کرد کد روش  
میسوزد . متوجه شد که برنده چون  
ادمهای داستان (( قلب فروزان  
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان  
وخته است و راه رهایی خود را -  
نمی یابد . درد استان شخصی  
پیدا شد و آدمهای در مانده را از  
آن حالت کشید و به نیای دیگر  
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان  
بود . میدانست یانیده است که  
نجات می یابد ، اما خود را بهینجر  
های زندانش میکوبید و در چشم  
هایش هراس گنگی خانه کرد بود  
قد بیخود را مانند برنده در -  
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو  
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -  
دستی بود و دلش از نغمه خون  
بود . تصور کرد که او خود شریک  
نده بی استعداد و قفس افتاده  
است . دلش تنگ شد و احساس  
گرمی عجیب نمود . درونش  
میسوخت . بیخوش راست کرد .  
بی اختیار پیش رفت کتاب را به  
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک  
خود دروازه قفس را گشود  
برنده اول ترسید . به سوی پیش  
د پد و خود را به دیوار کوبید . اما  
سپا انجام راه یافت و به سرعت  
برآمد . دم کلکین توقیف کرد و  
به پشت سرنگریست . متلیکسه  
میخواست سپاسگزار کند .  
سپس برید و بالای درخت بلوط  
کهنسال نشست و رانجا برنده  
های دیگر به او درود گفتند  
و هوش گرد آمدند .  
دیگر قد پراز تاشای برنده  
که آزاد و شاد شده بود خسته  
نمیشد و با نگاههای گرمش او را  
د تبال میکرد که از یک شاخه به  
شاخه دیگر میپرد به دل -  
خود میخواند و آوازش با سرود  
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند  
میخواندند و از یک شاخه به شاخه  
دیگر در درخت بلوط کهنسالی  
که میان حویلی قد افراشته بود  
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را  
برهم میزدند . کثرتی داخل  
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده  
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به  
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به  
دیوار دیگر میپرد . جق جق  
آزاد هنده اش شنیده میشد و  
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام  
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را  
به سوی خود میکشید و قفس بولادین  
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .  
شاید میخواست آزاد باشد .  
آزاد چون برنده های دیگر .  
که بریزنان از شاخه بی به شاخه  
میپردند و با آوازه های شیرین و  
لطیف خود گوش ها را نوازش می  
کردند .  
قد بر به حوصله قهرمان  
داستان می اندیشید که چگونه  
میخواهد خوابیده های جنگل  
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی  
از زنده گی به روی شان بگشاید .  
ولی بازم صدای گرفته برنده با  
افکار او از هم می پاشید و حواسش  
را پراکنده می ساخت .  
دلش خواست برنده گل را از -  
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که  
جوابی به درش را چی بدد . از -  
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنز  
داخل قفس که بهلوی کلکین  
آویخته بود خسته شده سوی  
الناری کتابها پیش رفت . احساس  
خستگی میکرد . در اتاق خالی  
وسر میخواست لحظه بی تنها  
باشد . الناری را گشود و کتابها را  
که پدرش شب گذشته برای پیش  
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه  
کرد : (( قلب فروزان دانکو ))  
لبخند گلهای پیش را از هم جدا  
ساخت و گفت :  
- چه قهرمانی انسان دوست  
مبارز و ...  
نشست و به پشتی کوچ تکیه  
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .  
خیره خیره به سوی کتاب نگر -  
یست و با خود گفت :  
- باز میخوانم ... ها ...  
باز  
او اگر چه شب گذشته کتاب  
را خوانده بود ولی دلش می  
خواست بازم آنرا بخواند .  
کشن . عجیبی او را به سوی  
سرگشته شد و اینک میباید دانکو  
آدم معمولی نبود . او کار می کرد  
که دیگران نمیتوانستند بکنند .  
دیگران در تجارت جنگل و سر -  
گشته گی در تانگی دست و پا  
میزدند و او قلبی را که بر آویخته  
بود مشغول راه آنان میساخت و با  
تمام وجود برای نجات انسان  
میسوخت .  
شروع به خواندن کرد در -

# کتابهای شوم به او بوی وزیر اول شای

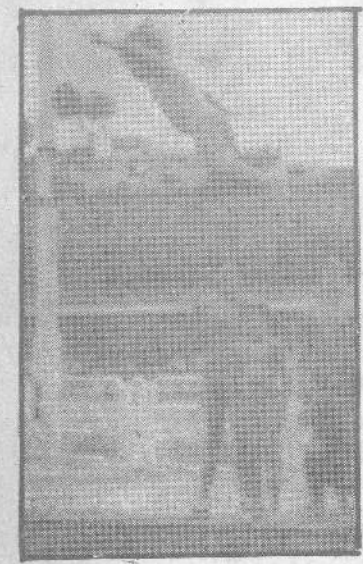
ژمار ونکی :  
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی بیوخت سندن ربه  
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو  
به توکه خدمت کاره . د سندن او بو  
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به  
سندن رکی د اوسید و شرایط د وچی  
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به  
اوبوکی د هوا و اتموسفری پیدید و  
بد لونونه دوریجو . تند رنو . و او بو  
ز لیبو . بارانونی به پول اوبوکی  
موجود نه و . اوبونه پیرامی د -  
خوراک او خبیات له باره پیری  
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله  
د ژوند بیوموجود اتود موجودیت له  
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی  
برابروسی . به هغو ( اوبو ) کسی  
وجود خیل وزن د لاسه و کاره .  
دغه خیر ژوند ترهخی نیقی پیری چی  
ژوند به حکمک پیل او شروع شو -  
د ری میلیارده کلونه دوام و کسر .  
اوبه توله دغه موده کی ژوند بو -  
موجود اتو هویج محل دغه لطف  
اوبنکی ورکی به خلاف به وجه  
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه  
گرمیید .

د تقریبی احصائی له مخی ژوند  
په بیورسته خلور میلیونه کاله د مخه  
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال  
تنگ شو . منحنه رانی اود هغه  
وخت و چی سندن رد خون پوچگر و  
اولانچوچی د طبیعی تاکلوقوانینسو  
له مخی عمل کوی به پگرباندی  
بد لیزی . به دی وخت کی تسول  
هغه موجودات چی کنزوی بو د  
سندن ریبسولوته ارحمی اود وچی  
به خواجیل حرکت پیل کوی . به  
دی توکه د سندن را اوبو خنسی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون  
پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی  
ویری خنجه چی دی وچی  
به لورهمی کرل . طبیعت د تسل  
لیاره اوبه دیو تر لی اومنجو ی  
چاپیریال به توکه د تولورا تلونکو  
نسلونوبه یاد کی کتیناوه . له  
هغه وخته راهیسی دی چی له  
یوه نسل خنجه بل نسل تصحری  
ژوند بیوموجود اتوت به وجه کی او  
د وچی موجود اتوت به اوبوکی  
اوسیدل او ژوند کول بو ( محکوم  
عمل ) دی .  
فنی عالمان په دی نعدی قادر  
شوی چی ووی . چی نوی -  
زیزیدلی کوچنیان به د زیزیدونه  
شیبه کی خه حالت احساسوی  
خودی مهم نیکی ورته خرکده دی  
چی د زیزیدونه شیپوکی کلچی  
نوی زیزید ونکی کوچنی د مورسی  
چاپیریال خنجه د تل له پارمخه  
بیه کوی یو پول سخت اوقسوی  
ژوند محکمی د جان بی د قوی  
د شترگوزار د خربی به شکل پخیل  
وجود کی احساسوی اوزمینی .  
د دی خلورخلونه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوی زیزید ونکی ماشوم همدارنگه  
رنگه خبلی تولی قواوی .  
فظوی میخانیزمونه . توله انژی  
کومه چی ماشوم به خیل وجود کی  
جمع کوی ده . د ضربی د قوی  
د سر رلوله باره . اود دی له باره  
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو  
شوه امخته او تطابق پیدا کوی  
به مصرف رسیزی .  
د دی سره یو خای خرنکه چی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

موجود دی . او تراوسه پیری وجه  
نه وه لیدلی . د اوبو محیط به  
وراندی بی ویره او پارنسه  
احساسی ی .  
د کوچنی لامبور گرهید و د مخه :  
د لامبووهنی د نر یوال قدر را -  
سیون د احصائی له مخی د هغوتی  
خوروما شومانوچی د لامبووهنی د  
هنر خنجه بر ضمن دی . شمیر ( ۲ ) -  
۸ ) میلیونونه رسیزی ( د ۱۹۸۱  
کال د احصائی له مخی ) به شوروی  
اتحاد اود نری په نورو پروهینا -  
د ونو . لکه : جاپان ، استرالیا .  
لویدیخ العان . د امریکا متحد ه  
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیسو  
د لامبووهنی د فن د پراوتنه تجارت  
زیره شوی . په شوروی اتحاد کی  
لومبو امتحان به ۱۹۶۶ کال کی  
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی  
خنجه چی د نری به زیاتوور خیا بونی  
پوی حیوانونکی بیسی توله نسری  
حیرانه کره . ترسره شو . د اپینسه  
د امی وه . چی یوه اطریشی ترسیر  
تیرمانس خبلی خلور میاشتنی لورته  
د لامبووهل ویزده کرل .  
د مسکو تجربه د لعوان همکار ایگر -  
چار کوفسکی له خواد علمی خیر نو د  
سپورت به انستیتوت کی سرته -  
ورسیده . او هغه خوک چی د -  
لومری محل له باره بی د اوبوله  
پاسه اود اوبولاندی ژوند آزما یه  
د هغه تی خوره لوروتاو .  
تراوسه پیری به ماسکوکی ( ۲۰ ) -  
بولیکینیکنه چی د لامبووهنی  
د زده کوی میتود یک د تی خوره  
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .  
دغه خیر بولیکینیکنه د شوروی -

اتحاد به نورو ( ۲۰ ) بنا رونی هم  
موجود دی .  
د کوچنیانوله پاره د مخه تردی .  
چی هغوی به گرهید و او خاپو ویل  
و کوی د لامبووهنه کومه گهر سوی .  
خرنگه چی تجربیونولی ده . دغه  
خیر کوچنیانوله نورو اندول د وخته  
په د نری وراحی . زیاته برخه بی د  
شیز و میاشتنو خنجه وروسته به  
گرهید و پیل کوی ، تقریباً نه  
ناروغه کیزی ، به اسانه نول -  
ساره ، تود خه اود هوانوبه لور -  
نونه زخمی . ماشومانه بهانی بی کی  
وی اوبه اسانه توکه بی جانانه او  
د ژوند خوب ورلی شی . د ژوندانه  
پاتی به ( ۱۲ ) مخ

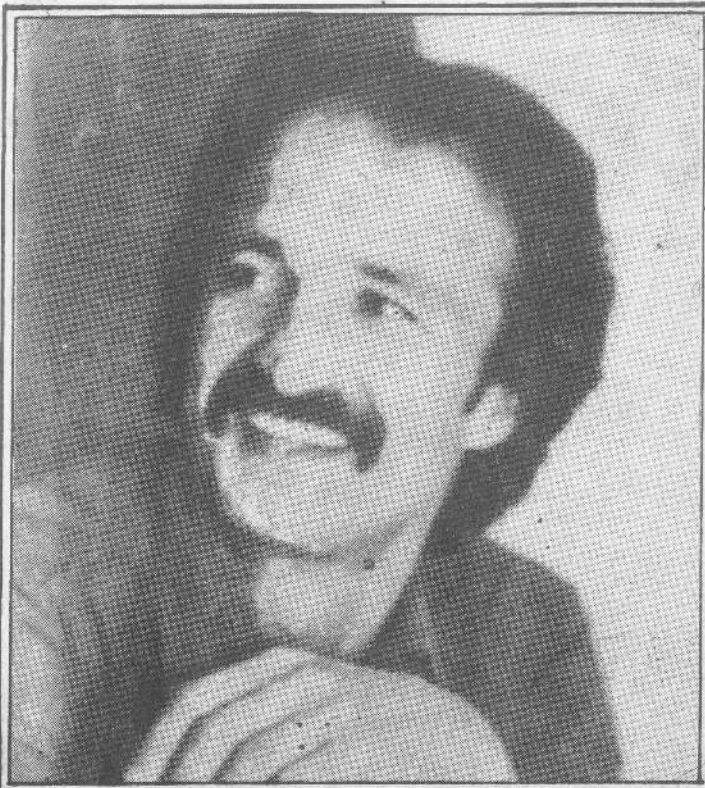


# مهرگان

# توتون

تعمیرکننده  
کتابت

انتادند و اتای آرزو ای خوش  
اوتعی شد  
آنجا دورتر در قلعه موسی زنی  
باتنهایی و انتظار بنجسه میداد  
چشمان منتظر او بروی مدالها  
و نقد برنامه ها سرمیخورد همه راد و  
باروسه بار بحساب میگرفت با  
خودش حساب میکرد بعد غروری  
امیخته باخوش در گهایش میدید  
هیچ نقطه در کشور نمانده بود  
که سلم در آنجا برای مرد سرا و از خوا  
نده باشد و کسرت ندان باشد  
به هر سوی اتاق که میدید  
یادگاری از شوهرش او را بطرف  
خود میکشید اتای بوی نفس  
گم او را میداد اما گاه پشیمان  
اضطراب شدید یک اندیشه  
قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد  
و کابوس وحشتناکی او را چنان  
دستخوش هیجان و خوف و هراس  
می ساخت که بی اختیار دستش را  
روی قلب خود میگذاشت



## سلیم سحاب

آوازخوان محبوب  
ویرانی یک انبیا خونین

داشت خانه یک پارچه شور  
بود تریبون خون مستی در رگهای  
دیواره های نیز جریان داشت  
و میخواند  
به عاشق میکی نازو بهانه  
بیادم آمد از گل دانه دانه  
در آن اتاق دیگر آنجا  
مردی را می آراستند لحظه بعد  
آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته  
بر میخواند عروس و داماد بیای  
عقد همدیگر می نشستند سوگند  
وفاداری و بیاداری می خوردند  
ورشته زندگی مشترک را گسره  
میزدند کسی صد کرد از اشعار  
خودت بخوان بعد از آهسته  
برو اشعار خودت بخوان  
ولی هرگز (آهسته برو)

خوانده نشد هیچ رشته بیونده  
نخورد و آواز خوان اشعار خود  
را میخواند  
زیرا که ذریک لحظه زود گذر  
انفجاری آن خانه را لرزانیست  
خون مستی در رگهای همه  
خشکید رشته های از هم گسیخت  
و قلب های تپنده از حرکت باز  
ایستاد و مردم فریه گلخانه  
چاره ای را بجا می نماندند  
شناختند  
... و سلیم سحاب آواز  
خوانی که تالحتله قبل همه را  
با آواز دلنشین خویش بوجود  
آورده بود یکباره صد اد رگوبین  
شکست استون بشتن تیر کشید  
خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

بمیرون کم ز قالب تن روح خسته را  
تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم  
همه جانور بود و شادی همه  
جاسد ای سازی بیچید و آواز  
خوش او در رگهای جان همه  
بدوید، رقص و یایکویی ادامه

بود ولی نتوانست خواست به نجات  
زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی  
جرعه آتش در قلبش فروشد خواست  
فریاد بزند ولی مثل آن بود که  
صدایش در زوفاي يك چاه  
خشکید و گیر کرد بود دستهایش  
چون شاخه های خشکیده درخت  
به دورتش بیچیدند پاره های  
آهن همچون چنگک آهنین در  
قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ  
سراسر وجودش را پر کرد و سپس  
فریاد درد ناک او برای آخرین بار  
تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ  
وزندگی بیچیدند اند راه باز کرده  
و سپس تا آسمان برخاست و دیوار  
سکوت را شکست مادر، کسودک  
او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت  
زنده گی قلبش را بر کرده بودند

و روشن چشمانش چون چلچراغ  
شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید  
سرد او خاموش با کودک خویشی  
در هلهوی شوهر سر بیای مرگ  
گذشت و گیسوان طلائی رنگ او  
که چون آبشاری از طلا تا شانهاش  
میرسید چنان در خون تن او رنگ  
خورد که گویی خورشید را در آفتاب  
سرمیدانید تن ظریف و شکننده  
کودک آنان چون شعله آتش با  
هیجان و درد طاقت فرسای و راست  
شد بعد در کنار مادر غلطید و نهال  
کوچک وجود او اینگونه ظالمانه  
شکست

... و اما در هنوزم ظریف  
آب سرد را که عقب بر سر عروس نواست  
ریخته بود در دست داشت او به آب  
روی زمین مینگریست که هنوز  
نخشکید بود بیکار فریاد های  
در گوشهایش بیچید بعد این  
فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر سر  
کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون

مغربه های زمان به تامل عقب  
هم میدویدند دست حسرت  
و انوسوسه جمله داشت تا با زهر  
تصویری از درد و حرمان بر برد  
های حساس قلوب دوستان  
بر کشد  
آنروز همایون رازیان، همسراه  
با همسرو یگانه طفل خود خانه را  
ترک کرد مادر از عقب آنان آب  
سرد ریخت تا فرزانشان روشنایی  
باشند و فرزند او همسراه را  
دیگر بودند، یک دیار آشنایی  
و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه  
دقیقه ها را بر می شمردند و همایون  
آنان را بدرقه میکرد او همگام  
با زن و فرزند قدم برمیداشت و قفسی  
نگاهش با نگاه گرم و مهری از زن گره  
میخورد خوش زاید الوصفی در



## همایون رازیان هنرمند با استعداد و جوان همراه با خانم طفل یکساله اش به شهادت رسید

رگهایش میدوید و از رنگ چند روزی  
از نوازش این نگاه های مهریان  
بدور میماند چیزی مانند درد در  
چهره اش نقش می بست ولی بعد  
میخندید و لبخند زن را با لبخند  
پاسخ میگفت زن خوش بود ناز  
مادر به معنای میرفت او یگانه  
فرزند مادر بود تازه به نزدیکی  
های میدان هوایی رسیده بودند  
که مرگ از کمینگاهش بیرون شد  
انفجاری رخ داد و فریاد های  
به هوا برخاست لبخند بروی لبان  
همایون خشکید وقتی بطرف زن  
فرزند دید هر دو چون درخت های  
قطع شده از ریشه در بهلولی  
بخون غلطیدند او خیلی تلاش  
کرد تا فرزند را راقوش بکشد  
انگشتانش با انگشتان او قفل شده

# طلوع

د وچشمتم من به مینا من فروشند  
 لبت یا قوت حورا میفرروشند  
 نگاهت رمز نغمه سر محبت  
 به آه روان صحرا من فروشند  
 شکوه قامت هفتگانه خیزت  
 قیامت را به دلها من فروشند  
 ز جستن طاقتد وری مجوسید  
 که دل دریا ی لیلی من فروشند  
 بغین لاله صحرا نظر کن  
 شمع حور چه زیبا من فروشند  
 نشاط گلشن این مرزود آسمان  
 بهار عشق فردا من فروشند  
 شب ما از طلوع صبح صادق  
 چه خوشترنگه تجلا من فروشند  
 بهار دل به سیر گلشن خود  
 عجب جوش تنفا میفرروشند  
 کجا شد زاهد صورتگرما  
 که با یک جرعه تقوی میفرروشند  
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است  
 روغن دل به دریا میفرروشند

خلیل الله روغن

## و سخن نیکال ده شروز

### شروز

بنای جن ژوند یو گه کاروی  
 جن تراوسه بسوری  
 لاد زمان د آسمانی سکوت  
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی  
 لکه خون (( حمزه ))  
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل  
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم  
 د خدای له شرمه  
 زندانی د توری خمی پاتی  
 هاس د خیلو گنا هونوبه کم خوب تلمی وی  
 بکد د ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه  
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

### ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم  
 جن سیاه منی  
 د ماتوار مانو بر اوی شوی من کی  
 د شنو افزو با چاهی  
 به کم گل اوریلوی  
 هره شیه، هره گرمی  
 د خوز و خوز و خوبو  
 د ماتید لو آوازونه اودم

# شب

گیسویش: آبشار نیلی شب  
 قامتش: آفتاب سبز بلند  
 سینه اش: آشیان جلجله ها  
 کمرش: اهوی فتاده به بند  
 نگاهش: رودخانه ای آرام  
 مژه ها: آه های سنگ صبور  
 بازوانش: صدای تشنه باد  
 شانه هایش: بلور شسته نور  
 چهره اش: آسمان چینی صبح  
 چشم هایش: کیوتران سیاه  
 ساق هایش: فرور باک زمین  
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام  
 بازه اي زین، شبیم در برکش  
 باز، اي آفتاب تشنه صبح  
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

## و گوی لاره

سوز من از رسم به ستاد سپید لوشو به لاره  
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره  
 که من سینه برهن برهنی، بیاهم نه وینیم  
 د گلو فندی نه د انکم، د افرو به لاره  
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس  
 د ویدی معای نه، به دی رسمه د لاره  
 برهنه چی زلفی د یخ خود شیو به لاره  
 منزل ته رمی کاروانونه، خود شیو به لاره  
 گورده چی د ی، به ساحل باندی چی سر لاری  
 د ارماتو کیشی منی د خوی د پاتی وی  
 د ستر گارو له نظره چی خوندی پاتی وی  
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره  
 که د سراب په نان من هرکوستا ویدی نیانی  
 بیاهم همه، ستاد منی د وعدو به لاره  
 رازش نر حال

# شعر جوانتران

## شاخ شمشاد

### کیش ماه

شبنم صبح که از اشک رویان من توست  
آفتاب نمرود ز نشان من توست

ز تو دوری که من نارنج راست  
آفتاب ز وها روز بیایم من توست

من سخن بگویم که از آن جون توست  
باید بیاید که عهد من توست

تو در خوسب کتابی هستی  
حالا من شوقی مان من توست

سخن نوح بر لبه سیمان هرگز  
باید بیاید که عهد من توست

نور توست که ز بهاره میسوزد  
تو آمدی هم گند آب رمان من توست

ز کفر عشقی

سواز ما که امین در خار جوانی  
ز یاد بسته بر ما پیرانی  
به تو بروی چون... که من نصیب؟  
بر آنچه دست د نیلوفر رانی  
رمانی در سر جوانی امضا است  
گروهی که عور بود بر پستان من ؟  
چو من حرکتی رویا تا منل خنص  
منی حرمانی و پند نحوه من می مانی  
سحر نمان به حالتی س اعدا خواص  
به تا ریود وجود... صوت ترا می  
حمد سم سرور می

### پرواز در دل

بسم خویش است آفتاب...  
عظم تو لای جان...  
کلامی که کلامی...  
گفتم که همیشه با حیا...  
در حیرت از جمله می...  
آن تیرنگه نشست...  
دل در بین ندانست...  
نوران دل از زخمی...  
ارخان به کس بعد...  
زبان دل بر راه...  
سواحه

### سراج عروسی

تو که گلشن کسوی بودی خانه کبک  
دلقه پریشان زلف تو ز لاله کبک  
ای دیو لعل لاله سینه لاله  
تو که یگانه ای در عالم کبک  
تو که کشیده صف عشاقی به امید کبک  
صفا این است بیرون تو پیمان کبک  
وزگار است که در کشته آفتاب کبک  
بسیار هستی بیرون کبک  
من همه کلامی کبک  
سوازه کبک  
حالت آفتاب کبک  
ملقته ایستاد و به کبک  
سوازه کبک  
زبان من سوازه کبک

تو که ایستاد بودی...  
کشید زبان من...  
بام وجه...  
کلامی که کلامی...  
زبان من...  
سوازه کبک

# ۱۲

# چهره جهانی

# المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای تهران توفیق مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

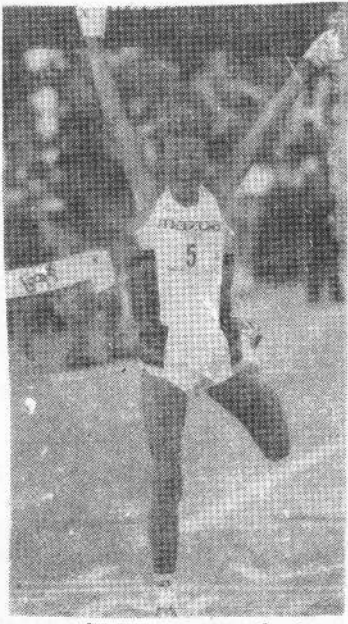
در اینجا میخواهیم چهره های تهران المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف درخشش داشته اند برای دوستاران ورزش معرض نماییم:



جان کرامی (الیال)

## سرگی ویکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



## گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است. در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید (( بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید ))

## انگه کرستف (دوره وی)



## جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۶ بود قرار دارد. او میگوید (( به دریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند ))

## گراچ کرامی (الیال)

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

## گرمسار و قهرمان گریگور لوونگ (باسکلت بازی)

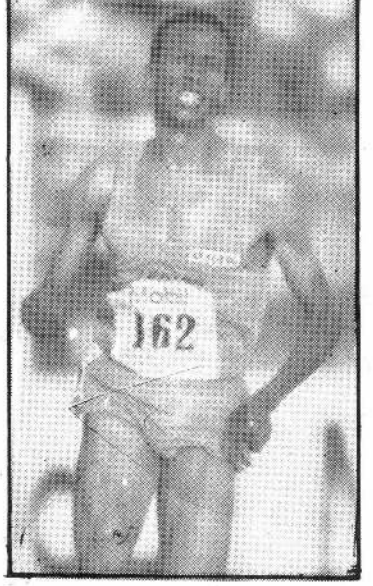
مدتهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری ((کلووادو)) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

## انگه کوستین (دوره وی)

این ورزشکار تارونوی در جامی مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.



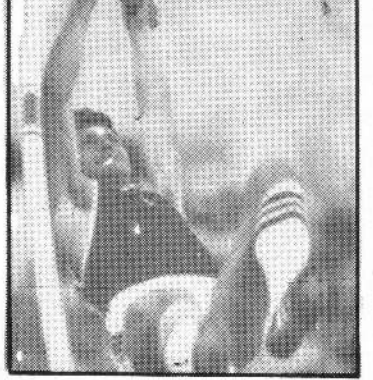
سه‌اویسه (دوش)



فخیرسلیمانوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.  
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -  
جهانی را بدست آورد و در وزن  
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال  
های بیشتر طلا چشم دوخته  
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

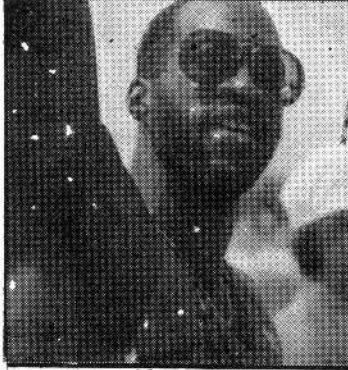


منیداووقیه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -  
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا  
برای کشورش را بدوچند ساخت.  
وزنکار ۲۷ ساله از المغرب  
چشم برای حصول مدالهای بیشتر  
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.  
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه  
قائم کرده است. او متکی بخود  
بوده و مسلمان با عقیده و مومن  
است.

جوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد  
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه  
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -  
پوندی را در مسابقات سالهای  
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب  
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله  
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده  
است. او وزنه راتا ۲۸۴ پوند و ۲  
انچ بدورس افکند.



کریک لوکاسینی



کریک لوکاسینی (پاینگرایی)

گرگس لوکاسینی  
ادوین موسس و  
کارل لوسس

گرگس لوکاسینی، ادوین موسس  
و کارل لوسس از چهره های در -  
خشان تیم المپیا ای امریکاس  
باشند که صاحب هشت مدال -  
طلا اند و انتظار می رود که آنها  
مدال ها و افتخارات بیشتری را  
نصیب شوند.

کارل لوسس ۴۷ سال دارد و  
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -  
مدال بدست آورد.  
گرگس لوکاسینی ۲۸ ساله یکی  
از موفق ترین آبیازان در سطح  
جهانی است. ادوین موسس  
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال  
گذشته بجز دو مسابقه در همه  
برنده بوده و در مورد وی هم -  
فقیتهای بیشتری توقع می رود.



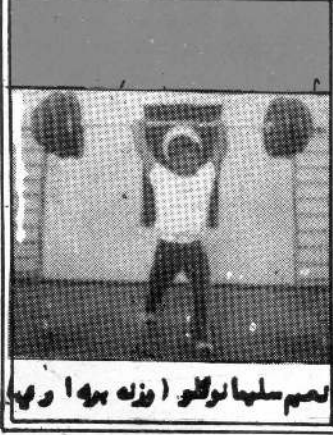
کارل لوسس



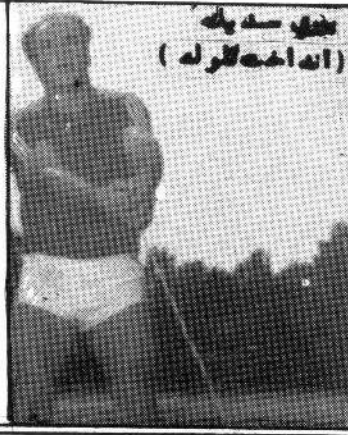
کارل لوسس



کریک لوکاسینی (پاینگرایی)

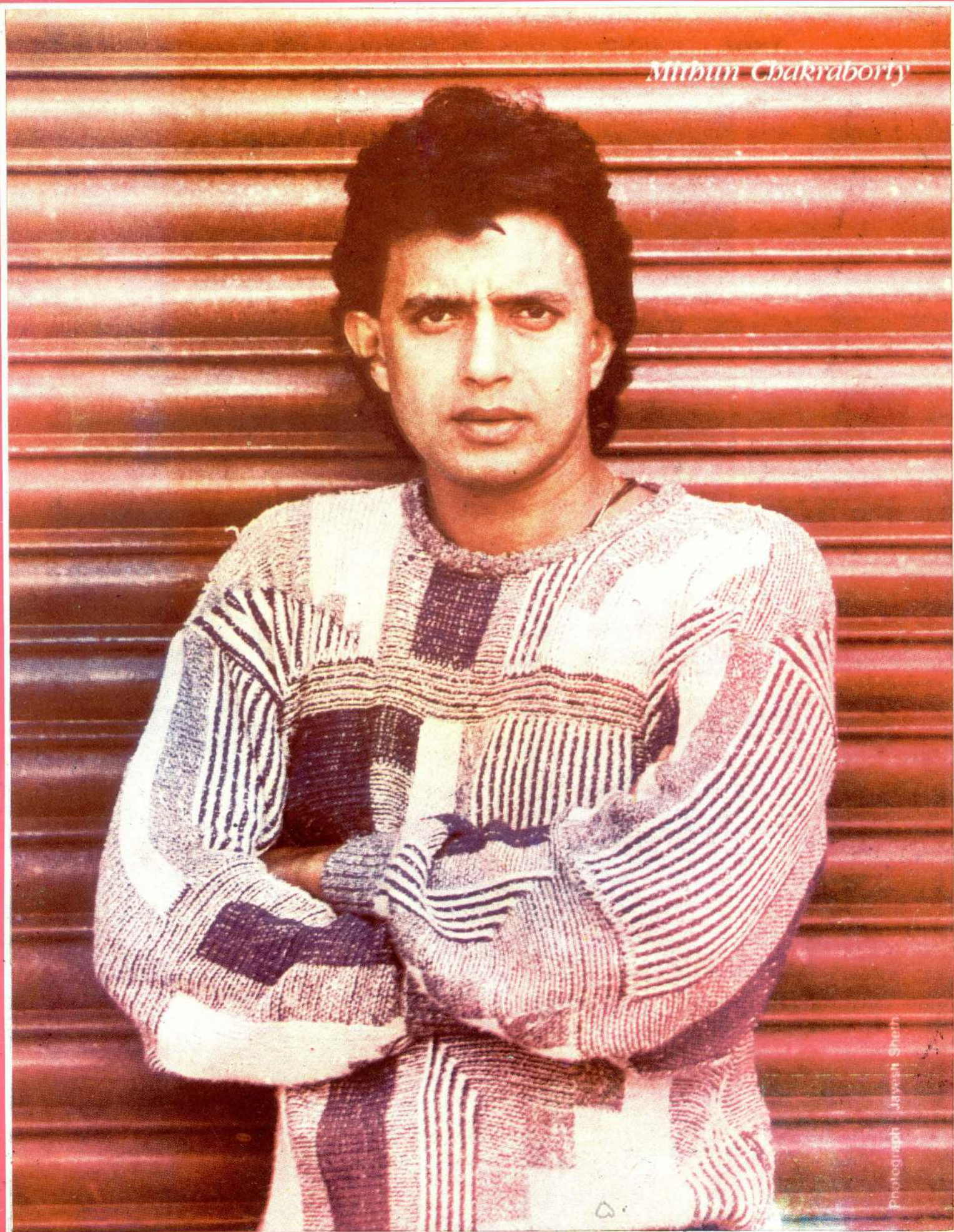


فخیرسلیمانوگلو (وزنه برداری)



کریک لوکاسینی (پاینگرایی)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را  
در یکی از شماره های آینده مجله سبارون برای

صابزه و نوستی  
۳۰۰۰۰



سناکشی  
۵۲

# درد مناکشی

# درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ها ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمای اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

مینا میگوید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((دهلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقمندی ان را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او از روزی که در فم تهبه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بر خون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منهنک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیز ما بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه بابیو)) و ((میراجو اب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

## ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست ما نا بجا حرف میزنند!

## اما باده عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگی کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدرقه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

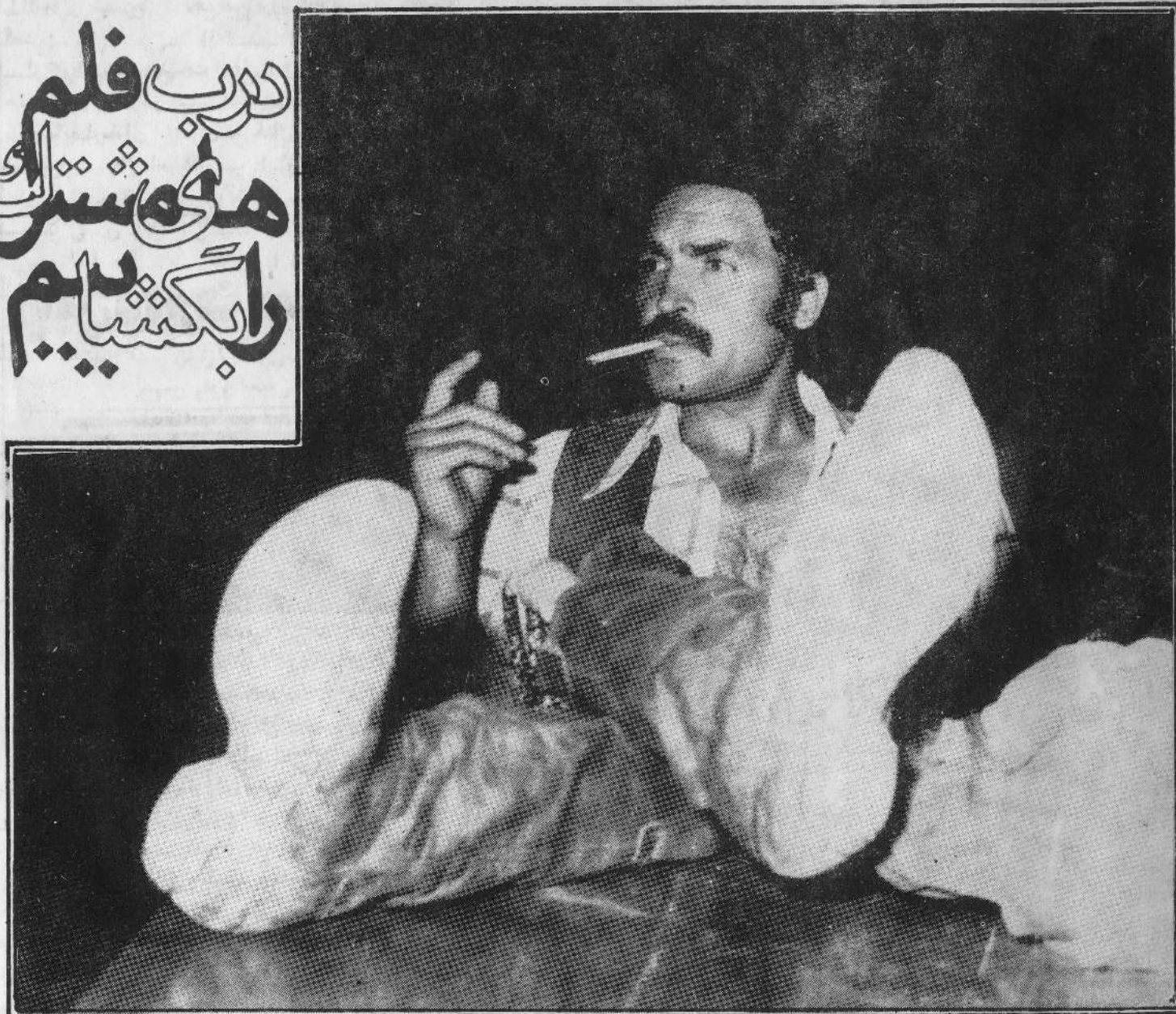
چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برننده باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایش بقیه در صفحه ( ٦٨ )



# هنرمندی که

# زینب

## در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

# زینب

## گفتگوی با قادر رفیع

مصاحبه از بلوچه

بلوچه: تعریفان منی پایه اصطلاح، انی میبود رز هن مردم یکتو، بخصوص تصویری را نسبت به شخصیت واقعی هنرپیشه ایجاد میکند. اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منی وابسته به کزکتروا تمی او میداند. در حالیکه همیشه این پندار صادق نیست و طوری که پس از نمایش برنده های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رفیع گفتگو داشته باشیم. او را انسانی یافتیم با کزکتز که در حین صلابت آمیز می از صمیمیت زیاد رخود نهفت داشت. خودش با این پندار واحد میوانسق است:

"من در هنرنمایی که بتوانم آنرا بخوبی هم تمام روایتیت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی."

س: به نظرم نورقالبها پیر - سوزناز خیلی موفق بود بدیعنی برای اجرای رول انی میبود مناسب استید؟

ج: خوب من بعنوان یک نظر گچته های شما امیدیم، اما آرزو ام در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت درنلم هایم بازی نمایم.

س: شما در اکثر فلمهای که نقش منی داشته اید معمولاً در



یک تلاش ناموفق من استید کهلا هم بانارسانی مواجه میشوید. آیا چه این حالت در زنده گی روزمره شما تا شعری داشته است؟

ج: وقتی یک هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب انی هر چه اصطلاح - شمانفرت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده گی و موفقیت وی را در کار اکت میرواند و اصلاح باعث دلخوری نخواهد گشت.

س: یعنی در زنده گی شما یک همجواتفاقی پیش آمده است؟

ج: نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همجو حالت برایم پیش آمده است.

س: شما با کدام هنرپیشه راحتتر بازی میکنید؟

ج: از نظرم در سینما و تئاتر شخصیت خود اکتور مهم است. اکتور نباید به طرف مقابلش یا با رتوزیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او با لایش تا شعری مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س: پرسشی است که ذهن بیننده علاقمند فلمهای افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منجیبت یک اکتور موفق و از سوی مقام سا

بقیه در صفحه ۸۲



# تاریخ سرکردان

تبع و نگارش: ظاهر طین

# سرکردان

## خانواده در چین بهشت مردان بود

**جایان:**  
در جایان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را بچ بود. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زنا در شمار محاسن درمی آمد. در جایان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نروشی زنان در برابر مردان ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونت های که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیچاره در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خیانت میبافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروشی و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و نوفا در ترین زن جهان مبدل می کند. در جایان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی، از مطلوب بودن عفت سخن گفته شده است.

مد آرس می فرستادند تا در مسلک ((گی شاه)) در آیند. در جایان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست در پاری آیه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم.]  
**چین:**  
زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میزمید. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه ترمیشد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خود کشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف از مرد انتظار می رفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهر های دیگروسایلی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاه های جایان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر روی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال دیگری برای عشقی را نمی یافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت. مجرد برای مردان ناپسند بود. حکومت افراد مخصوصی را در اختیار داشت که مردان را قبل از میسر سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزند آن توسط دلان حرنه بی ازدواج آنها را سازمان می دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان میدادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به همسر ای خاقان زقابت می کردند. در همسر ای - خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کاری کردند. خانواده در چنین بهشت - مردان بودند و همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

# از بیابان وزند ه کی

## ه کی

در باره انسان :  
 بزرگی ها ، زبونی ها ،  
 و تنهایی های او . . . .

نگویم ، خدا شوی !  
 کفر نگویم !  
 آخر اقسام نامیات ( گیاهان )  
 و حیوانات ، و جمادات و لطافت  
 جو قوت  
 این همه در آدمی است !  
 و آنچه در آدمی است !  
 در این هاست !

همه را در خود بینی - :  
 از موس و عیسای و پراهمی و نوح و  
 آدم و حوا ، آسمی و خدروالیاس  
 و ( نعره ) و ( نعره ) . . . .

تو عالم بیکرانی !  
 چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

چون خود را به دست آوردی ،  
 خوش می روی !  
 اگر کسی دیگر نیاید ،  
 دست به گردن او ، در آور !  
 و اگر کسی دیگر نیاید ، دست  
 به گردن خویش ، در آور !

فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !  
 و نگاه او را دیدی می ( که خود خطا  
 کردی وقت ها ، به او نمود می .  
 سر فرو انداختی گفتی :  
 - فرزند ! تازیانه می زنی ! . . . .  
 - سیف زنگانی ؟ !

کمال در آن است !  
 نیست !  
 آنکه همه لطف باشد ، ناقص  
 است . . . . .  
 بلکه هم ( لطف ) می باید ،  
 وهم ، ( نقره ) . . . . .

## سخنانی از شمس ( خط سوم )

در باره :  
 د پیکران ،  
 یاد کرد ها ،  
 نقد ها ،  
 ستاین ها . . . .

در سخن شیخ محمد مجسی -  
 الدین عریس ! این بسیار آمدی

آنچه باشد که فخر از بی رانند  
 گوید . . . .  
 او ( فخر از بی ) . . . تیزر هد ،  
 مبالغه میکنند که :  
 - فلان کس ، همه لطف است ،  
 لطف محراب است !  
 پندارند که :

آن که هفت نشود ، و آن هفت  
 هفت احترام است که هفت نشود ،  
 و آن هفت ، هفت هفت است که  
 نه نشود ، و آن نه ، نه نلت است  
 که نه نشود . . . . .

آن چهار چیز که ام است که  
 اندک کن را نیز شوق ناچیز نشود ؟  
 - آن چهار چیز چیست آتش است  
 دم بیماری است ، دم رام -  
 است و چهارم دشمن . . . . .

آن یک چیست که دو نشود و  
 آن دو که ام است که سه نشود  
 آن سه چیست که چهار نشود و آن  
 چهار چیست که پنج نشود و آن پنج  
 چیست که شش نشود و آن شش -  
 چیست که هفت نشود و آن هفت  
 چیست که هشت نشود و آن هشت  
 چیست که نه نشود و آن نه چیست  
 که نه نشود ؟

آن سه چیز که ام است که همان  
 چیز توبانند که توبانند می؟  
 - آن چیز نخست کوه است که  
 همان آواز بتوبند که توبانند و  
 داده می ، دم زمین است که  
 همان دانه بتوبند که توبانند و  
 افشاند ، می و دم زمانه است که

# چیت آن؟ چین است

آن که امین گزند ، است که از  
 همه گزا تراست ؟  
 آن گزند ، زبان است که از همه  
 گزا تراست . . . . .

آن که امین گزند ، است که از  
 همه گزا تراست ؟  
 آن گزند ، زبان است که از همه  
 گزا تراست . . . . .

آن که امین گزند ، است که از  
 همه گزا تراست ؟  
 آن گزند ، زبان است که از همه  
 گزا تراست . . . . .

# تولستوی ستر نابغه لیکوال

در او ریح وزیده . د د ی پنجه  
 کلن در د اوشفت نتیجه هم هغه  
 ستر تارخی رومان یوزی خیرید ل  
 بی د نر یوالواد بیاتونه تاریخ کی  
 د یوی ستر ی اوهمی بیاتونه خیت  
 ثبت شوه .

( جگر ، ارسوله ) د ۱۸۰۵  
 ۱۸۱۲ کلونود پینسر اسان  
 لیکل شوی رومان د ی جسد -  
 تولستوی نپورگی له ورا په  
 تحلیل ی . پخپله تولستوی دغه  
 اثر د ( امر ) له مشهور حماسی  
 اثر یعنی ( الیاد اواد په ) سو  
 په یوکار کی بول .

( جگر ، ارسوله ) رومان  
 تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لری  
 خود د ی اثر اصلی قهرمان هغه  
 ملت د ی چی د ناپلئون بنیارت  
 د بی شمیره پرفکره بر اند یله  
 خپل وطن او خلکو نه دفاع کوی  
 اوه پای کی برالی کوی .  
 دغه رمانسک اثر اوه جمله  
 تولستوی له خوالیکل شوی اوهر  
 عمل یکی یعنی تعدیلونه راویر ل  
 شوی د ی ترخوبه ۱۸۷۶ اخبرید و  
 ته تیار شوی د ی .

تولستوی پخپله ښه ژوند  
 درلود خود خلکو لوی او نقر  
 تحمل بی نه شوکولای له ټولو سره  
 ورته مرسته هم نامسکه وه په ۱۹۰۶  
 کال کی دخپل خوا طراتونه د فتر کی  
 داسی ولیکل : ( زه له هرڅه  
 نه زبات له خپلی هوسانی او د شا  
 وخوا خلکوله فقر اولوی نمرغ وروم )  
 هغه احساسات سبب شول چی  
 د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتلسمه  
 نیته په پته خپل کور اوکل پریز دی  
 اونه دوه اتیکلی کی یوازی د -  
 اورگاوی په دره درجه کوته کسی  
 سفورکی .

تولستوی د دغه بی هغه مسفر  
 په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر  
 په شلمه نیته بی د اورگاوی د نس  
 معای د رنجه په کور کی له نر ی نه  
 سترگی پش کوی او داسی آثار ی  
 له معانه پریشود ل چی تل په د  
 نر یوالواد بیاتو په اسان کی  
 علانده اوله علانده وی .

هم خپری شوی د روی سی د هغه  
 وخت د تکر ه لیکوالونه لومړ ی کس  
 کی بی خای ونیسو .

د تولستوی په همافو لومړ نیسو  
 آثارو کی هم یوسترونه لیدل کیده .  
 هغه په خپلواتار کی د انسان بیلا  
 بیلې روحی معانیگرتیاوی او مختلف  
 حالات تصویرول اود بشر د معنوی  
 ژوند پیچلی توتی بی برانستلی .  
 د روی سی ستر فیلسوف او متفکر  
 ( جرنیشفسکی ) د تولستوی په  
 آثارو کی دوه معانیگرتیاوی برجسته  
 کولی او هغه دا چی : تولستوی  
 د انسانانویه روحی رموز پوهید ماو  
 د هغوی توانی بی درک کوی و  
 اوبل دا چی د تولستوی په آثارو کی  
 بان احساسات او اخلاقی اصول  
 د هغه د لارښود حیثیت لری .

تولستوی وروسته له هغه چی له  
 قفقاز نه راستون شوی د ( د ونای )  
 په نامه لسکرته ولید و ل شو او د  
 ( سواستوپول ) نه د دفاع په  
 جگره کی بی له خپله خانسه  
 نر ورنیا اولد اگاری وشوه .

په ۱۸۵۲ کال بی په اردو کی  
 له خدمت نه استعفا ورکه اوله  
 هیواد نهمرو لار اوشهر میاشترتی  
 په فرانسه . سوئیس او ایټالیا کی  
 تیر کسری .

هغه له خپلو کلیوالوسره معانیگرتیا  
 مینه درلوده او ترومه رسه په بیس  
 له هغوی سره مرسته کوله . په  
 همدغه احساس بی په ۱۸۵۹ کال  
 پخپل کلی کی یو بیونمی بر ا -  
 برانست .

تولستوی په ۱۸۶۲ کال له یوی  
 نجلی سره چی ( سوفیاند یونا )  
 نومیده واده وکړ . دغه واده د  
 تولستوی په ژوند کی یوه مهمه  
 پیښه وه . له واده وروسته هغه په  
 معانیگرتیا شوق او ذوق د لیکوالی  
 کارته دوام ورکړ . د همدغه کال  
 په وروستيوختونو کی چی تولستوی  
 خپل د شهنکار ( جگر ، ارسوله )  
 په لیکلو پیل وکړ . هغه لکه څنگه  
 چی پخپله بی هم ویلی و د د ی  
 اثر د ایجاد لپاره پوره پنجه کاله

لیوتولستوی د نر یوالواد بیاتو  
 په پراخ او جگه اسان کی هغه  
 علانده ستوری د ی چی لا اوس  
 هم تحلیل ی او په راتلونکی کی به  
 هم همداسی علانده اوروشانسه  
 وی . هغه ته د روی سی د نابغه  
 لیکوال لقب ورکړ شوی و اود -  
 ترانس مشهور لیکوال ( تلور )  
 کله چی د ( سولی او جگر ) -  
 اثر بی ولوست تولستوی بیس د  
 ویلم شکسپره میا په ویا له .  
 تولستوی د ۱۸۲۸ کال د -  
 اگست په اته وشتمه نیته د -  
 ( تول ) په ( یاسنا یا یالیانا )  
 کلی کی نر ی ته قدم کیښود . سوئیس  
 ( نیکلا یونا و الکونسکیا ) هغه  
 وخت چی تولستوی لا دوه کلن  
 شوی هم نه و له نر ی نه سترگی  
 پشی کړ ی . اولاریس گراف نیکلا -  
 یو چی تولستوی هم دخپل زوی -  
 عنوانی ونه لیده اونه کلن تولستوی  
 بی په بد ی پراخه نر ی کی یوازی  
 بریښود .

لیونیکلا یو چی تولستوی په  
 ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنځی  
 کی شامل شو خو پخکی لد ی چی  
 خپلی زده کړ ی پای ته ورسوی -  
 پوهنځی بی پریشود او د د ی -  
 علت د او چی د پوهنځی در -  
 سو بود هغه حیرت اوله پوښتنو  
 لک د هن نه شوقان کولای .  
 هغه د ول ول کتابونه لوستل او  
 تفکر بی کاوه .

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او  
 تر ۱۸۵۴ کال پوری بی هلته په  
 جگر وکی ونه واخیستله . هغه  
 په قفقاز کی د ( ماشوتوب ) او  
 ( ادیموانی دوره ) اوسنی سور  
 د استانونه ولیکل اوهم هلته بیس  
 د ( قزاقان ) په نیم کیسه ولیکله .  
 په ۱۸۵۲ کال د روی سی نویالیس  
 شاعر نکراسوف د تولستوی د -  
 ( ماشوتوب ) په نامه کیسه  
 د ( معاصر ) په نامه مجله کی  
 خپره کړه . د دغی کیسی لسه  
 خپری و نه وروسته تولستوی شهرت  
 ته ورسید . اوله بی چی نوری کیسی

شعاعی گنده ، خروسی رین  
 را تازانده ، تمیز چیست ؟  
 - آن شمال آراست و آن خروسی  
 آنم که هر جا آریاشد ، آرم  
 از زمین می برد . . . . .

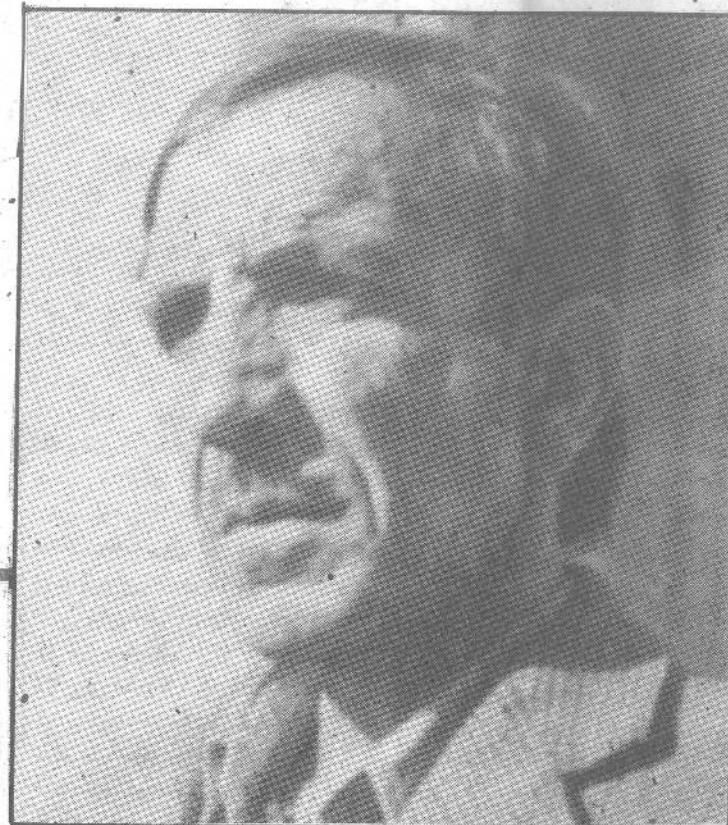
شمالی گنده ، خروسی رین  
 را تازانده ، تمیز چیست ؟  
 - آن شمال آراست و آن خروسی  
 آنم که هر جا آریاشد ، آرم  
 از زمین می برد . . . . .

شمالی گنده ، خروسی رین  
 را تازانده ، تمیز چیست ؟  
 - آن شمال آراست و آن خروسی  
 آنم که هر جا آریاشد ، آرم  
 از زمین می برد . . . . .

شمالی گنده ، خروسی رین  
 را تازانده ، تمیز چیست ؟  
 - آن شمال آراست و آن خروسی  
 آنم که هر جا آریاشد ، آرم  
 از زمین می برد . . . . .

تولید میکند

# نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



## ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد میاید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل پیاده کرده ام قرار می‌دهم

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰)) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گسردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌زست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گسردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتاپی:

این آبجوش‌ها که به دون برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کپنی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیاده اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پمپول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نام افغانستان.

۷- گویه بند برلسی:

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوستن گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می‌کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی داشته می‌شود و از طرف دیگر در میزبانی غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبانی سوچ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یکم ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید



شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریک - بسیار خاک بادی شود .  
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیایی تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند . بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می باشد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانی های برلی نان پلی را که در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری آنتاب ایجاد کرد :

۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های قبل از جنگ جهانی اول در فرانسه انجام دادم . این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب دو ولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ در فرانسه انجام دادم .

شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .  
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند ( البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان ) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انری آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکاره به آهن چادز .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختبده می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند . اگر پول را تحویل نکرده ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ( نفری که در چوکی ( ۸ ) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولت را

تحویل کن ) اگر بازم شخص پول را نداده همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بار تا که پول گزیده و جریمه اش را بریزد از او راه نمی کند .  
این موتور از خاصیتکه در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را با روشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه میسازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسپاک خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱۰- مهم انوسات :  
این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد . در هر بلوی اینها ، من میتوانم از یک آتش تولید کنم .  
- جالب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟  
- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خندان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .  
هوایی بود که خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .  
در آن حالت دلم شد سگرت بکشم .  
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟  
- متأسفانه بلی .  
- خوب ، ادامه دهید .  
- گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .  
حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .  
وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .  
در این تجربه باید روی یخ واقظرات آب نگردد و شفاف باشد .  
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ راندوب می کند .  
من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود ( ۱۵۰ ) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .  
- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟  
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد . اخت و بر این هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .
- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پسر واز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه - ۸ - ۱۰ متری رسید .  
این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .  
- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟  
- آینده های ما به جایی همین اکنون دو ساله دیگر دهنده راج خود مشغول ساخته است .  
اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج رادیو و تلویزیون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله من خواهم اعلام بد آن انرژی رسیدن است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پسر و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .  
دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ( ( کاملاً امکان پذیر است ) ) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟
- هر چند تمام زنده گی کم گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .  
یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .  
خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم سال ۱۳۶۲ بود ) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شاسل کار کنم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .  
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .  
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟  
در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .  
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من میخواهم اختراعاتم را عملی سازم ایسا به حیث پروژه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .  
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .  
- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟  
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر هادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کارشدم .  
در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .  
باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .  
برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .  
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .  
رئیس که او را به نام ( علی آغا ) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .  
برایش گفتم : علی آغا ، ایلام خنده نکن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که بیخنده شود .  
ترمیم کم اجازه بدید به رفیران لطف خنده نکنید .  
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :  
« احلاله شما حاضرید من حرفی ندانم .  
بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم .  
با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرمنی ها مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .  
این کرین را که مدت ( ۵ ) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .  
کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون ( کرین کار ) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد . تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانرا نمی توانستند باور کنند .  
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :  
صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .  
خبر این کار در شهر بیچید .  
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در بد آده و شفته همد بگر که در شهرین آلمان زنده گی داشتند نسبت به همد بگر بی نعات رومانیک می اندیشند . هولند که شغلش ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر مینماید و برای انجام ماموریت قصد سفر ا به رید و جنیورینیا میسد . زیلی نگران است که میباید هولند اسپر دم خونریزان شود اما هولند برخلاف رده همد هد کسه به عشق آشنیش وفادار ماند . و ه که در راه سفر به رید و جنیورینیا یکی از ایالات کشوریست کوتاهی را اقامت می گیرند مسول و شگین وقتی به بستر می می افتد . . . . زیلی خود نی رابد آن ایالت نزد هولند میسراند سرانجام هولند مصم میشود که به سفرش ادامه بد همد . هولند هم از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر در راه برگشت به وین ، درد و سلد و رف و برلین اقامت میگیرد . . . . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گرون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت ، خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابد بد شد نشرا جوابا شود . پاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد روبرت مکتب تیچ ایتالوی را بنام های تینوزاک با من ، همیلمیونرتی ، ماروتزیلیو ، گیزاری نوویو و کارلوسامیام معرفی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ رابد است آورد ه است . پایتم در نهاله سربال :

جوابی داد : - استی ( هملیو ترنس ) است . من کسی ای را کرایه گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل ( جارفیل ) برلین ، و آنجا اتاقی را زینرف نمودم و ضمناً ادرس جدید را بسرای اقامت در فرانکفورت بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها پایست برپاگردد ، راه انداخته بودند . منکه اتاقم در طبقه چام عمارت قرار داشت ، برای رفع کسالت سفر یک در و ش داغ گزتم ، و آنگاه از هال پایین رفتم ، در گوشه ای نشستم . چشمانم ریخته و برای لحظه وارد رویاهای خود شدم ، تازه آگاه شده بودم چار مرد از جمع تیچ مردی که در جستجوی من بودند ، آلمان راترک کرده بودند . پنج آن اصلاً پیدا میشی نبود و مرد پنجمی ( کارلوسامیو ) هنوز هم در رف اقامت داشت ، همیلمیونرتی با لکسن پایه نفر در رف پرواز زنده بود . اینکه چرا ( هملیو ) از د یگران جدا گشته بود ، به نگرانی و از جانبی برام سوال برانگیز بود . با خودم میگفتم شاید او هنوز هم در آلمان باشد . میکن وارد ایتالیا شده باشد ، ممکن تازه وارد قطار راه آهن شده و یاد یکی از سفر های دیگر آلمان مصروف سفر باشد ، شاید هم در موشن اقامت داشته و پاهم کجا معلوم که همین اکنون در هتل ( جارفیل ) اقامت اختیار نموده باشد . . . . و ناگهان باز هم چشمانم ریسته . گذشته ها در برابریه گام جان گرفتند . کمیسار هلنیگ می خواست قدم به قدم مرا تعقیب نموده ، یک لحظه هم از نظر دور نگذارد . دل میخواست با زهم بسوی پولیس پیشنام و اطلاعات تازه ای هرگاه موجود باشد کسب بدم . یک احساس درونی برام ایلام میداد که همیلمیونرتی شکست برده از روی اسرار بردارد و مرا از جهان ناشناخته به جهان شناسایی که آنجا همه قضایای گنگ زنده گی برما جاری من روشن گردد . زیاد خیالاتی و وسوسه شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز روبرت در منزلش بود . به یکباره گی فریادی مرا از تنم بیرون آورد : - آقای هولند ؟ . . . . بللی !! پیش خدمت جوانی را مقابلم ایستاد ه یافت کمیسریت : - یک صحبت در بر برای شما . . . . از فرانکفورت در کابین سم . . . . بفرمایید !!

یت صحبت میکند ، پس از صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی لونه و نوزادین گیاه ، یک گیاه بدرد بخور بود . فصل دوم

سه هفته است که در هتل ایلساد در اقامت دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در وین ملایم گردیده است . مردم مقابل قهوه خانه های روی جاده هامی نشینند وقتی آفتابی تابد ، آنجا داغ میشود ، میتوان گفت که اسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است . امروز قبل از ظهر در کورتلر خدا حافظی کرد . عزیمتش برام کاملاً غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی پیشی بیاید ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای گورتلر رحالیکه لوازش را میست و بسوی تشریاب مجله داشت تا دستا نشانش را بشوید ، گفت : من بار اخیر ، نزد او بودم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود . به مفهوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او در کورتلر تیش

تشنگه ، برای پاروش و تشنگه ) زنان گل فروش هوا را بر نموده و خطر گلفا نمایی آنها را آنگه بود

با استفهام گفتم : . . . و شما چگونه . . . آری چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور ؟ دکتور بهرسان آدمهای جوان و توتوند سرش را جنبانیده هفت : من برایت آنرا تعریف میکنم ، شما ژورنالیستان هستید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای ژورنالیست همه چیز دلچسب می آید . . . . دکتور با لباس های خوبی ملیس بود ، میدانستم که او بر د پانطق رسالی است . از تجارب کارهای دولتیاش و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود ، پرسید من : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانیست (د هگه فلورید ) چگونه دهگه ایست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : (د هگه فلورید ) تولید کننده یک چام حصه صنعت دوین است . آنجا فقط کارگران زنده گسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملایم نشسته بودم .

# شما با ما آشنا است

نور آفتاب بد اخل سالون میدرخشید و گرد ها در امتداد آن خط نورانی ، در حال رقصیدن بودند . دکتور ادامه داد : مردیکه شفاخانه اطفال راهبر میگرد میکند ایرلیش نام دارد . او نسبت به من به مراتب جوانتر است ، دکتور والتر ایرلیش . دعوتاً صدای گورتلر خاموش شد ، او دیگر سکوت اختیار کرده بود . تشنگه های تشنگه ، برای پاروش و تشنگه ، با آهستگی پرسیدم : این همانست که شما گردیده اید و آیا بدان اعتقاد دارید ؟ باز هم سرش را جنبانیده ، افزود : بللی بللی ، نه گفتم باور و اعتقادم به چیزی ، برایتان مضحک مینماید . . . . نه نه همدایش آهنگی داشت که باور آدم میشد دکتور از آن می شرد . آرزویم کرد ، کاش صدایش به قیافه اش میخواند . میخواستم کاری کنم که او میگفت ، فکری کم مثل او ، بی اختیار بلند شد ، به آلمانی ، جاییکه بوتل و سکی قرار داشت ، دست بردم . یک بوتل زینسون و یک یخدانی نقره را خدمت فرانسمن ، آنجا نهادم . بود . یکی را برام آماده کردم . آتم ، دیگر به هیچ چیزی نمی اندیشیدم جز به زیلی . . . . جایی زخم با بین قلم دردم میکرد ، به یاد زیلی بودم به اینکه او دیگر حتماً مرده باشد و به جهان دیگر سفر نموده ، نابود شده و اکنون در قبر آرمیده . . . .

بدان می اندیشیدم که او دیگر برنمیگردد و به اینکه روزهای درون پایان میسند . . . . پایست آنجا راترک میگفتم . د فترم دو باره من خیرم داده و روشن ساخته بود که تا چه مدتی بعد برگردم . من پلیست به برانزیل میرفتم . د فترم میخواست از من صحبتند ی خود اطلاع بد هم تا زمینه سفرم به برانزیل را تدارک بینند . اما قبل از آنکه وین راترک میگفتم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم ، عزیمت ، بدون این ویژگی تصمیم برام ممکن نبود . دکتور که علاقه مند به سخنانش راد نیال کرد ، ورنجور بود با ملاقتند ی سخنانش راد نیال کرد ، ایرلیش جراح وزنده ایست ، درست مثل من ، آقای هولند ( تا صورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقاً به تداری اطفال غرب میبرد از . به تداری اطفالیکه والدین شان کارگران ، لایست یکبار این شفاخانه را ببینید ، مدرنترین بیمارستان - شهر است . دکتور رحالیکه از فرط هیجان و خنده لبانش راهمان میگرد ، ادامه داد :

دکتور ایرلیش ، میباید های خاص خود ش را - داشت . . . . هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت ، یاد بدن او همه طفل خند بد و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی صوم گرم شده بود ، آه عمیق بیرون آوردم : آخ از بی تشنگه . گورتلر به سخنانش ادامه داد : یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برایش جشن خوش میوسی را برپا کرده او را به تهرود هست راد داشته و تحایمی برایش مید هد ، چنانچه روز قبل برای ( لیزل ) و ( هانس ) کوچک . . . . آیا این برای من بی افتخار نیست ؟ بللی آقای هولند . هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جابلند میشود ، چونکه او میداند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دکتور به آنانیکه زنده گی خراب دارند و خوراک خوب و مستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عجیبی دارد . وقتی ماسخن میگفتم ، فریاد های ( گلدسته های - تشنگه فرگس و یفشه ) زنان گل فروش طنپن حاصسی داشت . پرسیدم : اکنون نزد دکتور ایرلیش میروید ؟ - بللی آقای هولند ! او کجا زنده گی دارد ؟ - در شفاخانه . او همه داروندارش را وقف مسکینان نموده ه . از یکسالی که باد کور ایرلیش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم . - چی را گفت ؟ - اینتراک ، به نیکوکاری بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرحه گولاس را نوشیدم . از سه هفته بود که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم نیت ام میوسته که برود حقایق را روی کاغذ بیاورم . - پولیس ما بار بار بازجویی نمود . من به پولیس حکایت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس رمورد پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم . . . . دکتور گورتلر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد انصوس میخویم . شما به گاهی هوای بد نمی بستر بزند ، آدرسم (د وناوا و فیروم ) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت . . .

سسه ؟؟ او که چشمانش پر شور برق میزند گفت : من در زنده گی ابد خود را چنین خوشبخت وراضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها ام . جسد او کارماشین تحریم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او . . . چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من میخواستم بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظار رامیکشند . آنها میخوانند مرا به برانزیل بفرستند . من پلیست همیشه و در هر کجا د نهال حوالت و خبرها باشم و حوالت را در نهال کم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است و هم ناگزیر استم حقیقت نویسم باشم ، حقایق را بیام ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدهم . . . اما باید فقط حقایق را ، باید بد نهال دریافت حقایق باشم . من میخواهم بنویسم . اینتراک چه واقع شد ، نیاید سکوت بمانسم . . . .

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دوباره شهر راه استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سریع السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفت . قطار کاملاً خالی بود . . . . شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در وین جهان برآز درک جرح میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در پهن میتابید ، تادو . ساعت پایست من نزد همیلمیونرتی میبردم و برای اینکه طولانی بودن سفران پتم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم . بالاخره خسته شده ، روزناممرا آنسو برتاب و بروز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگرستم . در سرزمین کوهستانی زالسبورگ به وینار سپاه و تاریک بر شرف سرود آمده بود که بزودی هوای آنجا رابه تاریکی مبدل ساخت . تا حدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شناخت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را و راندن از کردم . عقب ما در جرحه ( شم ) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل بلد جنوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شدیم باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تنگسی شدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برام گفت که تنگسی پیدا میکند ، اما از روی هم درکی نشد . سرانجام د دقیقه بعد واگن فرازه و نعات کشته ای آنجا ظاهر گشت راننده آن که جدی و خشکین میزد ، پرسید : - کجا ؟؟

ادامه دارد

# اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -  
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -  
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد  
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند  
 بیانت سنگ باید از طرف شیب  
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -  
 ستاده شده و باور میکند که گویا  
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب  
 می آید و حاضر میشود با بیانت  
 سنگ نوکریالی خود را تبدیل کند  
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود  
 را آماده ساخته و در جای معین  
 کنار جاده هم عمده سفالتی که  
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات  
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -  
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به  
 صورت درست محاسبه نموده بود  
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -  
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه  
 قرار داده بود . کارها طبق پلان  
 که آنها یکسب قبل برای دفعه  
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند  
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی  
 است که بخاطر مذهب خود برای  
 هر نوع قربانی آماده است .  
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -  
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد  
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه  
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -  
 میرد و آخرین سوگند خود را به  
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به  
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخار سنگ نیز با آنها  
 بود و از نیز سک پاینده است که  
 برای آنها چنین گفته بود :  
 (( برادرها ! هم کیشان که دولت  
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند  
 مثل حیوانات وحشی از معبد  
 طلاهی کشیده شدند و میگویند  
 که دولت مذهب مارتو هیمن  
 کرده است . این را باور کنید . -  
 اند را گاندی بالای یگانیه  
 معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا  
 این سنگری نسبت به سکها -  
 نیست ؟ اند را گاندی باید بمیرد ))  
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -  
 سنگ بیانت دست راست خود را  
 به ماشه تفنگچه نزد یک میسازد .  
 در روزه خانه نشیمن باز میشود  
 و اند را گاندی از اتاق می برآید  
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد  
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به  
 عقب وی رامین دایال محافظ  
 شخصی وی برهن می آید . -  
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه  
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می  
 اندیشد : امید است که رامین  
 دایال در پیشروی گاندی حرکت  
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر  
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی  
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین  
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟  
 غیر ممکن است ، اند را گاندی نیمه  
 راه رامین در خانه را بچموده و -  
 همینکه نزد یک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به  
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه  
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت  
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته  
 پنج بار بالای اند را گاندی فیر  
 میکند (( شما چه میکنید !! )) گاندی  
 فریاد برآورده به جهت راست به  
 زمین خورد مگر کلمات او را صدراعظم  
 کارابین اتومات چپ ساخت . -  
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که  
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و  
 سلاح دست داشته خود را می -  
 اندازد . در همین وقت محافظین  
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در  
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان  
 میدهد که در نتیجه زخم میرد اردو  
 هردوی آنها را دستگیر مینمایند . -  
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به  
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار  
 نمودن نضض و شروع به مالش نمودن  
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن  
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را  
 به محل میسراند . جسد برخون -  
 اند را گاندی را به قصد شفاخانه در  
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر  
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه  
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان  
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -  
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در  
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس  
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه  
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال  
 سنگه که در خان بود به کشور باز  
 گردد ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه  
 جراح در اتاق عملیات که در منزل  
 سم انستیتوت قرار داشت -  
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم  
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .  
 ابرات تفصیل مصنوعی را فعال  
 و انتقال خون را در بدن آغاز -  
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از  
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -  
 قصد به جان اند را گاندی را بخش  
 نمود . نطق گفت که اند را گاندی  
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -  
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ  
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم  
 یکم ساعت بالای جسم اند را -  
 گاندی که زنده گی اش را وقف  
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح  
 خطر جنگ در وی و به خاطر یک  
 هند متحد ، نیرومند و مستقل  
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد  
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم  
 گاندی به خواب ابدی فرو  
 رفته بود .

## از مطالب ارسالی شما

### انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی و احساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسد است ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا (( سیاس ))  
 و شکیبا (( زارغ ))

### نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

### ارسالی نغمه رحیمی

#### زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حرمی - نیارنده یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

# که ماشوم په اوبوکی ...

د ( ۲۳ ) مخ پاڼې



د لومړني وروځوڅخه دغه خيبرکونچي د ژوند د فعال طرز او فعاليت سره عادت نيسي . اوبه خپله زيکي د حرکاتو او اوداتو په تحرک او عمارت - هنکي ټول چاپيريال چي د ي وړ - سره پيوند لري ، حيرانوي .

هغه مخي چي تراوسه نه ده عمل شوي او په دې ټول تن وړځي خوره ماشومان هم کولي شي لاسي ووهي . خود نوي زيزيدلي ماشوم د لاسي ووهني پيورا بل مونه لا تراوسه ناحله پاتي دي . دلته به د ي - برخه کي داسي سوال رامنځته کيږي چي که ماشوم نه يواځي د اچي وروسته له زيزيدني ي له اوبوسره عادت شي ، بلکي کدغه ماشوم په اوبوکي وزيږول شي ، اوسد لاسه ليموسند ( مور ) اخني بل سمندري محيط ته د - وچي پر مخاي ورگډ شي ، څه به پيښ شي . اوبه څه شي باند ي به زيږه شوي انرزي او قوه مصرف شي . څرنگه به دغه د - بحرکونچي ، په داسي حال کي چي د هغې ټول باند پني کوزار او ورسې سره مخامخ کيږي ، د ژوندانه ټول چاپيريال ي هم د مورني ناتوبې په خيږدي ، د ژوندانه شرايط ي هم ۲-۳ - محلي اقتصادي دي ، څرنگه - وده او تکامل وکړي ، څرنگه د ه چي ټاکلي تجربه او ازموينه -

ساده کارنه دي اود دې له بباره خونموږي مورته بنکاري چي بحان اوبوته ورسوي ، مگر زيزيدنه د پوي بيلغي اود پوي مورله باره يوسخت اود رد ونکي حالت دي . د زيزيدني ساپکلسوجيکي بروسه په اوبواوهغه هم به بحرکي د ويري سره کوم چي د خم شوي موجوداتو په وجود کي بخاي لري نه مخامخ کيږي ، گټه شميرتجربې شتدي . کله چي ي هغه موجودات ، کوم چي په جدي توگه د وچي د ژوندانه د طرز له مخي خپل ژوند برسوخ بيايي ، په جهري توگه اوبوته ورگډ يادونه او ويستل شوي دي خپل ژوند لاسه ورکړي ، هغه زولوونکي حيوانات که چيرته په جبري توگه په اوبوکي غوږته شوي وي او بيا وچي ته راوکښل شي ، پوي محل ليدل شوي چي راټولونکي نمل يي تخيرخوږ لي دي ، د نموني په توگه که چرگه او يا فيل مرغ - جهري توگه په اوبوکي ومنډل شي . د هگيود اچولو توان يي د لاسه ورکوي . د عصايو ضعف ، روح خي پر تيا ، د مافي ناروغي ، مړينه ، د اوتول د طبيعت د منځ شوي اوترلسي شوي چاپيريال څخه د سرغړوني نتيجه ده ، او سره له دې چي دغه بند پز يو خاص محافظ شوي خصوصيت ، چي د بحر - خلاف دي ، لري . سره د دې چي د اوبو محيط زموږ له ژوندانه سره يونه جوړ يدي ونکي خصوصيت لري ، خود دې سره سره هم دوه کاله د مخه د توري بحيري په غاړه د اناپ استراحتي بنارگوني ته نژدې يولر ازمويني او تجربي (( په بحيره کي نوپيز - يدي ماشومان اود د لفينوسره د د ويار يکي )) تر عنوان لاند يي ترسره شوي . ولي د د لفينوبه موجوديت کي د - ميند وويره د خپلواک ونيو هکله له منځه يي ، ځوانوميند ورته له هرډول تياري نه د خپلوتي خوږو ماشومانوسره د د لفينوسره خوابه خوا لاسي ووهله ، همد اخيرکونچيانو هم پرته له ميند وپه پاڼه زړ غوتي

خوږي اولامبوږي وهله ، په دې هم برسيره ، شي خوره ، مياشتني کلني کوچنيان د بحر په اوبوکي د لفينوبه موجوديت کي بيديدل ، د هغوي خوب آرام او ژور ، ټول عالمان په يوه نظرا عقیده و او د دې ، چي د د لفينوبه بيولوژيکي ميدان د بحري نضا په مخه کي د هرډول خطرا احساس له منځه وړ ي . ولي تراوسه پوري دغه سوال بحواب يوه ستونزه ده ، او خپله اخني لويان حتی ولي نن وړځي د سبيو محض پارلري ، په داسي حال کي چي ککي ماشومان له هغوي اخني هڅ پارناحسا - سوي ، بنايي دغه انگيرنه چي د کوچنيانو په غوږ ونوکي وايي ، چي د سبي او همد اخير د لفينوسره پوهايي د بنمن نشي کولي ووسيزي ماد پوي دوه اونيزي نجلي کاتيلا سره د اوبولاندي غوتي وهلي ، چي د معمول په خيږد وول لفينو هم زموږ ترڅنگ لاسي ووهله ، سوز ته اوسد اوبه عادي او معمولي خبره ده ، دغه ټکي ايگر چارلو - فسکي څرگند کړ ، او خپلو خبرو ته يي داسي دوام ورکړي ، په دې خاطر زموږ يوه اول ته هڅ ټول پاملرنه نه راوړله ، اوزه داسي فکرکوم ، هغه کوچنيان چي د زيزيد وروسته سد لاسه په اوبوکي واقع شي د لويانو په نسبت يي د هوا او تنفس پرته په اوبوکي د ننه د زغم او مقاومت توانايي خوجنده زياتيه ده ، خو په هر صورت مائل هغه شيبه او لحظه کله چي کوچني د ساه کښلو له باره د اوبو څخه وتلوته اړ کيږي احساس کړي ، داخير تجارب لو ازمويني دوه لسيزي دي ، چي ترسره کيږي د اعمل هم زه يو - هيډم چي کله لازمه ده ، چي د نجلي سره د اوبوله تله راووهو . ټول هغه څه چي وروسته پيښ شول ، د سترگو په رپ کي تشرول د لفينوبه موز باند يدي خپلو ټولو حرکاتو په هماغه کي سره برید وکړ چي يي کله ناکله هغوي ونيايي ، هغوي زه د کاتيا محسني

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکي په احساساتي او عاطفوي ټول ټکه کړم ، يوه په ټوره بيره سره کوچني د اوبوسره پوري وا هڅو مگر د لفين په دې نه پوهيږي چي زه بل څه غواړم وکړم - بنايي د د لفينوله باره د اوبه تل کي د ماشوم سره لوبه په زړه پوري نه وه ، د چارکونسي محسني پوښتنه وشوه . بنايي همداسي وي ، خود اهو انساني منطق او تلسل دې ، او هغوي خود لفين دي ، او که نابيره هغوي د کوچني نه د کوم پاراوخطرد احساس خبر خيبرکي ، داهم د امکان نه ليري نده ، او که داسي څه پيښ شي ، هغوي خوږموز د ماشومانوسره نژدې - اړ يکي لري ، چي موز لويان د غو اړ يکي د ليد ومني محرم يو اونشو کولي هغه ووينو ، په توره بحيره کي ازمويني بل هدف هم لاره نه يواځي د اچي ماشومان بايد د اوبوله چاپيريال اود لفينوسره عادت او شنايي پيدا کړي بلکي بايد بخپله ميند وته د آرام او پاڼه زړه زمينه مساعده شي او هغوي په دې باند ي پوري شي چي د چاپيريال په مخکښي هرډول پار دله منعه وړ لوړوي ، او که په رښتيا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي ، هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده ، کومه چي تراوسه پوري په نري کي نهوه ترسره شوي ، او هغه د کوچني زيزيدنه په اوبوکي د د لفينو - څواکي ده . رښتيا ده ، چي نن وړځي د دې تصور پرگران دي ، چي څرنگه به ارگانيزم د هغو شرايطو لاند يي کله چي يو کوچني په نري کي د يوه بحري چاپيريال ( مور ) - اخني بل بحري چاپيريال ته وپوري ولسي ، وده او تکامل وکړي ، په دې برسيره د دې تصور او ټکل هم گران دي ، چي په خپله انسان دې وکولي شي په داسي هلوځلو لاس پوري کړي چي په نتيجه کي بخپله خپل بد لون او تحول کي تغييراوي .

# افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدوراند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: باسرویی بین از ۲۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۱/۴ پسر و ۱/۳ دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

# درد دل میباید که شکی

اوبعد از يك مکت کوتاهی، شمرده میگرد: بعقیده من يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاضه نغزهای اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهنده رون تولید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی (( امیتا جین )) که در نام (( شهنشاه )) و دیگری سرنی (( ونود کهنه )) که با او در نام های (( سیت میو حینسی )) و (( هم گل )) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندری صحبت کنید: میباید گفت: (( امیتا )) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در نام (( شهنشاه )) همه روز در (( سیت فلم )) برایم گذرسته من آورد و میگفت: امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها لایب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و (( شهنشاه )) یکی از نام های بر سر صندل و چون آرزو برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

# برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس  
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا  
میگردد، میخواهد بداند، این  
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان  
است از کی است، چه شده امروز  
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -  
این عکس در دل او غوغایی برآورد  
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن  
میگوید و او را به سوی خود فرا میخواند  
ند. ای کاش هرگز به این تمثال  
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه  
سرنوشتش او را به سوی خود فرا  
میخواند، اگر امید آنست که این  
عکس از راه رنو مارا موج زند هگی  
می پیچید، اگر امید آنست که  
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی  
به سوی گرداب میبرد، شایسته  
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه  
سود که هیچکس طومار سرنوشت  
خود را باز نکرده است و نمیتواند  
که باز کند، و میناهم چنین بود و -  
تا خود آگاه به سوی سرنوشت نوم  
خویش کشانیده می شد. در عالم  
خیال به این عکس می اندیشید که  
ناگاه مددای مادرش او را به خود  
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر  
چو استی؟  
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟  
ایکش که نمی برسید، و مادر  
به جای پاسخ به سوی مینا نگاه  
میکند که چرا با این همه گذشت  
سالها، امروز به فکراین عکس  
افتاده است. مینا تکرار میکند:

- چرا مادر ز نمیگویی که این عکس  
از کیست؟

میناراد و باره به خانه می آورند  
و آرامش گذشته را بازمی یابند.  
اما خاطره آنروزهای سخت را -  
فرا میوس نمیکند. انسان همیشه  
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین  
و بدترین را. ماه هاسیری میشود  
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به  
کارهای خانه میبرد از دست  
مادر را سبک میکند، یک روز که  
خانه را جاروب میکرد، ماما پیش  
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی  
میگوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان  
شده، حالا میتواند، خانه را هم  
جاروب کند.

مینا یادین ماما پیش جاروب را  
رها میکند و به سوپس میروند، ماما پیش  
گونه های او را میبوسد و یاد دست  
خرمن موهایش را نوازش داده -  
میگوید:

- چه طور است د ختم - الا آرام  
هستی؟  
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما پیش میروند در -  
اندیشه میشود که چرا همیشه او را  
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی  
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود  
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش  
میدهد؟ و چرا های دیگر د هوش  
را بر میبندد، میخواهد به این چرا  
های خود پاسخ بیاورد، یک روز  
که در خانه تنها نشسته است، به  
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی  
اندیشد، او در این مدت به این  
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از  
کناران با نگاه های سرسری میگذاشت  
اما چه شد که یکباره به فکراین

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تئیاکو  
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -  
مورد افزایش وقایع سرطان ریهدر  
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -  
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان  
داده که این افزایش با ایجاد شهر  
ها متوازن بوده و همین موضوع  
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده  
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً  
افزایش در معتادین سگرت را -  
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر  
های خورد و مناطق د هاتسی  
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشقایی  
مخاطبی برای پاک کردن خود ش  
جلوگیری نموده و بدین لحاظ  
رابطه بسیار نزدیک بین مواد  
کیمیاوی مولد سرطان و عشقایی  
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت  
که سرطان ریه در میان افراد یک  
به سگرت عادت ندارند - و لسو  
اینکه نادر هم است نیز وجود  
داشته، نشاندهنده این امر  
است که عوامل سببی دیگری که  
تا اندازه ای مجهول اند در سروز  
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند  
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد  
صنعتی و تولیدی مولد سرطان  
شامل این کته گوری بوده که این  
خود مراتب خطرناکتر است  
زیراتما تیرات سوان برای سالهای  
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال  
مکتب رودرسیاری از کشورها  
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ  
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ  
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت  
بوضاحت نشان داده شد که  
تبلیغات چندان موثر نبوده  
و از ایلای ارزایی های بعدی  
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت  
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی  
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -  
ارتباط به درک این نظر که  
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه  
عامل بس مهمی بوده، چندان  
ارتقا نگردیده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام  
بد یافته همانا تحریک افکار عامه  
بوده علیه جوانانیکه به سگرت بنه  
می برزند. کمیته مسئول برگزاری  
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد  
که تبلیغات طویل المدت در زمینه  
سازمان داده شود و اطلاعات  
همیشگی و د ایی در مورد برای  
کودکان مکتب رو نسل جوان فراهم  
گردد.

در لابراتوارهای مختلف  
در سراسر جهان دانشمندان  
مصرف این امر اند تا بنظر آهنگ  
یا بر طرف ساختن مواد مضره  
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحرافی  
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده  
از طالب اخلاقی نوم با کیفیت  
هنری باشند. روی عهده فلسف  
های را که این او شریز کار دارند  
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی  
بوده و به جهات آموزشی و انتهای  
ان توجه خاصی مبذول شده است  
سپس لیخندی زنده آماده کرد  
فکر میکم از (گوه سوب) بیشتر  
از این نشاید امید است و بری  
های اب شده نتواند اب هان تاربت  
ماجرای جوانان در محیطات مسارا  
سختشو کند.

در سگرتی موفقیت نشانده  
در خصوص (ز نود گهنسه)  
این هنرمند انسان نهایت شریف  
باک دل و وسیع الصدر است.  
یا همکاران خود توجه و دلسوزی  
داشته برای بهتر شدن کارهای  
شان مسوره های دوستانه خود را  
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای  
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.  
(میدانگی) در برابر آخرین  
سوان این مباحثه در خصوص تهیه  
فلم های آموزنده و انتباه د هنده  
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



خانم! شما تا هلید؟  
تعداد خوبی، من هم تا هلم.  
بنا برین من بینید که با برار هم  
ساخته شده ام!

### نمونه اخلاق

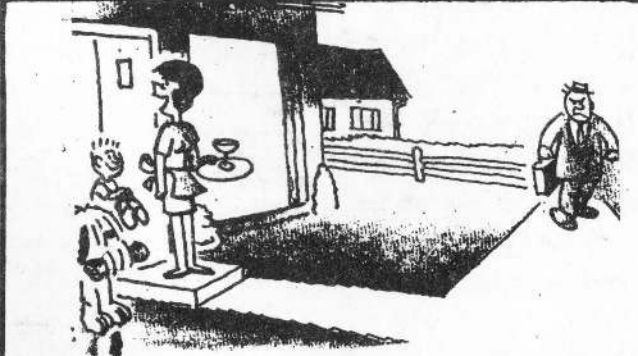
بدره:  
به کدام سینما میخواستی  
بروی؟  
پسر ۱۲ ساله:  
بدره شما نمیخورد، فلمش  
سکسی است.  
ارسالی: حسینا

### بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی بر راست  
وکوب نموده بود گفت:  
شعاباید یکی ازین دو محازات  
را قبول کنید، یا اینکه یک سال  
مکمل باخشی تان زنده می کنید  
و یا...

هنوز حرف خارنوال تمام  
نشده بود که مرد فریاد کشید:  
اهدام، اهدام - من اهدام  
را قبول دام!

فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده  
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم  
میشه که خیلی خوشحال است؟!

### نقال و شهور

دریک صفا یک شکر لایبی  
ریک شاکرد تخیل بود  
در شروع امتحان - الان  
شاکرد تخیل به لایبی گفت:  
مردا برایم نقل بدی  
شاکرد لایبی گفت:  
خوب، پس هر چه من گفتم  
تو هم بگو.  
روز امتحان فرارسید  
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:  
- کتاب مادر از کیست؟  
- از ماکسم گورکی.  
- آمان الله خان در کدام سال  
به پادشاهی رسید؟  
- در ۱۲۱۷.  
- آیا قدیترین سرزمین جهان  
تا حال شناخته شده؟  
- نخیره، تحقیق درین زمینه  
جریان دارد.  
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید  
معلم پرسید:  
- نامت چیست؟  
- ماکسم گورکی.  
- در کدام سال تولد شده ای؟  
- در ۱۲۱۲.  
- آیا تو دیوانه هستی؟  
- نخیره، تحقیق در زمینه  
جریان دارد.  
فرستنده: زیلا نسوی



### کباب یا شوربا؟

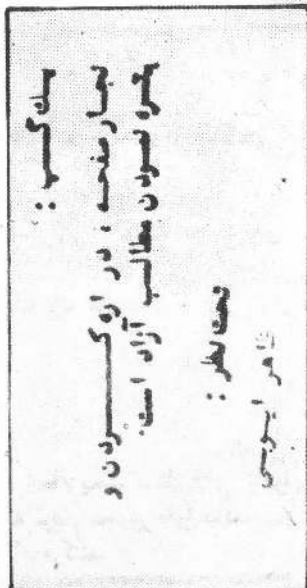
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن  
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.  
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:  
چرا شما را اینجا آورده اند؟  
دیوانه جواب داد:  
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست  
دام.  
تفتیشی با ناراحتی گفت:  
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.  
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده  
گفت:  
اوه... چقدر خوب، اما نکتید شما آنرا کباب کرده دوست دارید  
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

# مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .  
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟  
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

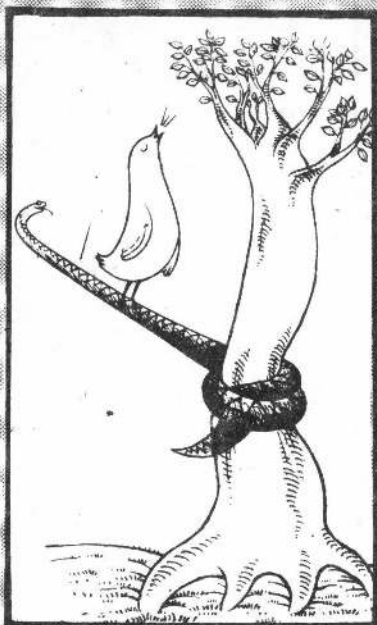


# ؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟  
 ج : راست میگویند . . . . . بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .  
 \* \* \*  
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشوئی من شود چه فرق میکند ؟  
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد پیدا نمیشد .  
 نوشته : عبد الرزاق مامون

# مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .  
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟  
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .  
 دوس : ای احقر ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه ( حبیبی )

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادرتون فهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرد ؟ جوابش داد ؟ ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالا فهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد . پیاپی جدا دید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟

پیاپی جدا دید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد : - بلی خلیفه آشپز ! بایست بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منصفش نکرد . بلکه ازین خاطر منصفش کرد که در وقت خواب شدن در ریشش دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .  
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .  
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید !» خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیاپی جدا دید دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود . داخل شد و در حالیکه فایز مطبو لانی می کشید آهسته گفت : خلیفه آشپز ؟ اگر تان تیار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

# علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلندی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالو میباز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او . . . . . بچه . . . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیاپی دم دروازه خود را چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟  
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوری عرق پایتر رئیس صاحب را



مامور ابرسانی !

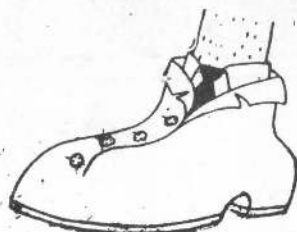
# باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .  
 به فروشنده گفت :  
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .  
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :  
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .  
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :  
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟

ارسالی : هوسی اتصر



# نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس  
استی اگه کس  
نیایی بس بس

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوکان بسوره  
تلوارو بسوره  
کالا که چوره

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
میری کلینیک  
میلرزی جیک جیک  
یامیزنی دیک

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
برجون فروشی  
نپس یازی گوشی  
کالا نیوشی

میثی برهنه  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دکان خباز  
نباشی دانواز  
بی سروی ساز

## یاد آوری

در شماره هفتم مجله ، در بخش (امیناتورهای طلائی) مربوط صفحه (امرای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (امعنی چنه کلمه) که دوران اسم نویسنده فراموش شده بود . اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند .

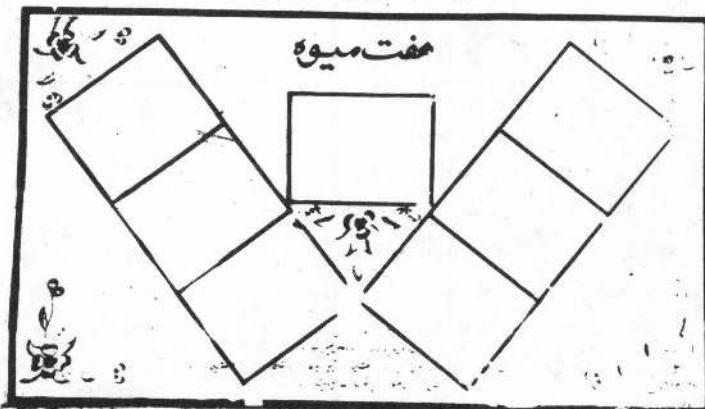
نوبت نداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه

دوسه مثال بود  
شرحی ز حال بود  
حال ملال بود

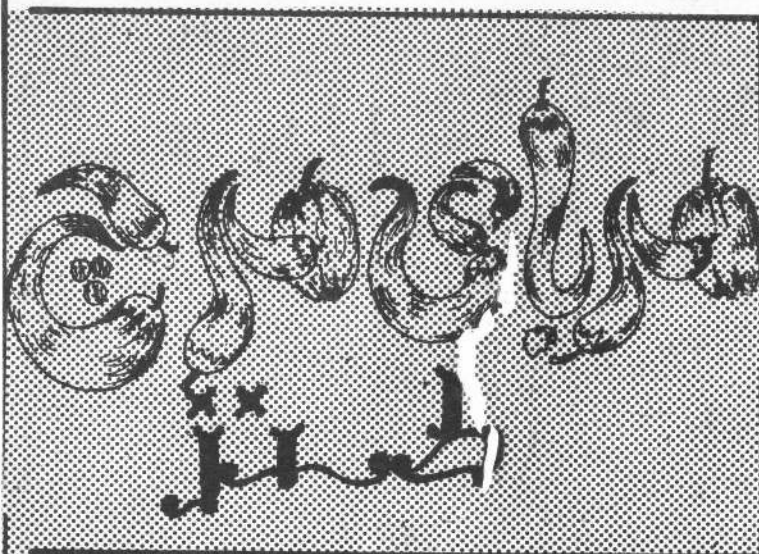
گفتم به طنیزی  
هرکی بتانه  
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

## کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



## میکروسکوپ بخرید

بسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت :  
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند .

باتعجب پرسیدم :  
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟  
اواهان حالت اولی جوابداد :  
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

## دریور با انصاف

بگور که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم . تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم :  
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند میسری ؟

در دور با قواره حق بجانب جوابداد :  
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .  
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :  
بیادرجان . انصاف خوب چیز اس . مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میر .  
در دور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :  
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداری خود میسری ؟  
تعجب نموده گفتم :

مه مریم نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .  
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :  
ای بابا ، مه فکر کم که البت مریم استی گفتم (۲۰۰) افغانی  
حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانتم .

ظ . ایسی

# بیکانه هم آشناست

## پای از گلیم خود...

### طنزی از یونان

سوسوتا زونارس بیاده میرفت  
 در محله تبصره میکردند که از -  
 مفلس بیاده روی میکند و اما در  
 واقع او این کیلومترهای طولانی  
 را برای متناسب ساختن اندام  
 خود با پای بیاده طی میکرد -  
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-  
 سید سراپا خسته و غرق در عرق  
 میبود و اما خورد را سعادت تمنی-  
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق  
 داشتن سنگ به دلش راه یافت  
 مادام سوسومیدید که خانمهای  
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های  
 کوچک و تازی های خوش اندام  
 به رستوران میآیند ، شوقی د-  
 شتن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته  
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و  
 به یک آزوی زنده گسی اش تبدیل  
 گشت . و اما برآورده ساختن این  
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن  
 پول کافی در اختیار نداشت . -  
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش  
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن  
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب  
 سردی روی رخسار میخورد ۱۰ و -  
 میدید که حتی اگر به علاوه خود  
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-  
 هد توانست یک سنگ اشرافی  
 بخرد .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )



بدون شرح

# از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .  
 راز :  
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .  
 شراب خوردن :  
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را  
 از دست بدهد .  
 سدن :  
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت  
 آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



# جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم  
 ملی حفظ میکند .  
 و در اخیر گفت :  
 اگر سوالی داشته باشید  
 فرمائید .  
 درین میان یکی از شما کسرا  
 نام ( ) - ) روی رهنمای موزم  
 ملی کرده پرسید :  
 ببخشید ، شما معلومات زیاد  
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید  
 که این آثار تاریخی از کسندام  
 سلامت است ؟

خواننده عزیز :  
 شاید باورتان نیاید ،  
 طوری که باور ما نیاید ، اما این  
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :  
 چندی پیش همکار ما جهت  
 دیدار به موزم ملی کشور رفته  
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که  
 رهنمای موزم توضیحات مفصل  
 ارائه نمود که :  
 تمام این آثار تاریخی  
 از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

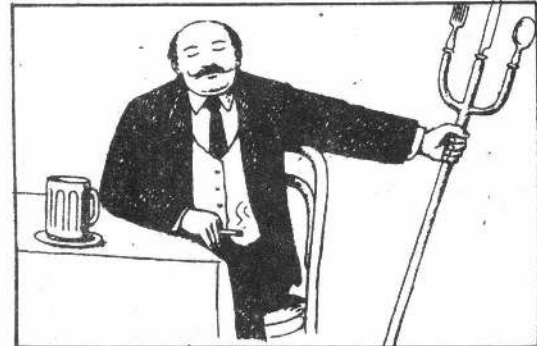
# د شجارت دغه

ليلام په اصل کې عربي نوم دې . لکه چې په عربي کې (ليل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) پاڼې د بنارونو مور . چې په دې اساس ليلام عبارت دې د شپې له مور څخه . که څه هم ليلام په تاريخ وي . خود اچي زار . او استعلاک شوي شيان يکې د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قيمت لري وي . نو ويلاي شو چې ليلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاريخ راوستلې ده .



## که دا رښتيا وي ...

که دارښتياوي چې په تلويزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد يوکي هم دغه ډول خپرونې داوريدونکي په ذوق برابرې نه دي . که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنۍ کسي نه دي . که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې به خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي . تښتيدلس . که دارښتياوي چې د بڼو نهيوله کتابونو د سودا کورې جوړيږي . نورسي مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي . که دارښتياوي چې له کتاب بلورن څخه خلک ايس کړم فروشيونه ډيرسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولي . که دارښتياوي چې په سينماگانو کې تربيوي فلمونه لږ چلنږي . نو ويډيوگانو هم د تربيوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



## دغه او دغه

پوښه : داراته ووايه چې کوم دغ څوک نيمکوفه دي . بل تن : نيمکوفه هغه څوک دي . چې د تيرکال عمر يې په اعتبار يې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړي وي . پوښه : نو د ابد مرفه څوک دي . بل تن : پد مرفه هغه څوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې تسر تولو وروسته له بنياري سره يې څخه کښته کيږي . پوښه : وروسته کښته کيدل به به بد بختي پوري څه اړه لري . بل تن : اړه خود لري چې که چيرته سرې د جهلستون له سره څخه په وروستۍ تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه درې پوښې ماتې شي . او يا به بيرته له بنارنه جهلستون ته ورسيږي . پوښه : وروهيډم . او سر د اويايه چې تالی من چاته ويلي شو . بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په يو د رښتون کې پيدا کسري . پوښه : نوک تالی انسان چاته ويلي شو . بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې په بنياري سره يې کي پيس ټکټ نه وي اخستې او د نفتيش له خوا ونيول شي .

## تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعينا تو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وايي اوکيل په گرنه کې د (پوي) د خولې هغې ليکې ته وايي چې د قولې په وخت کې د کښت له باره په پټي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه کورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴

# دورخپانو توپیر

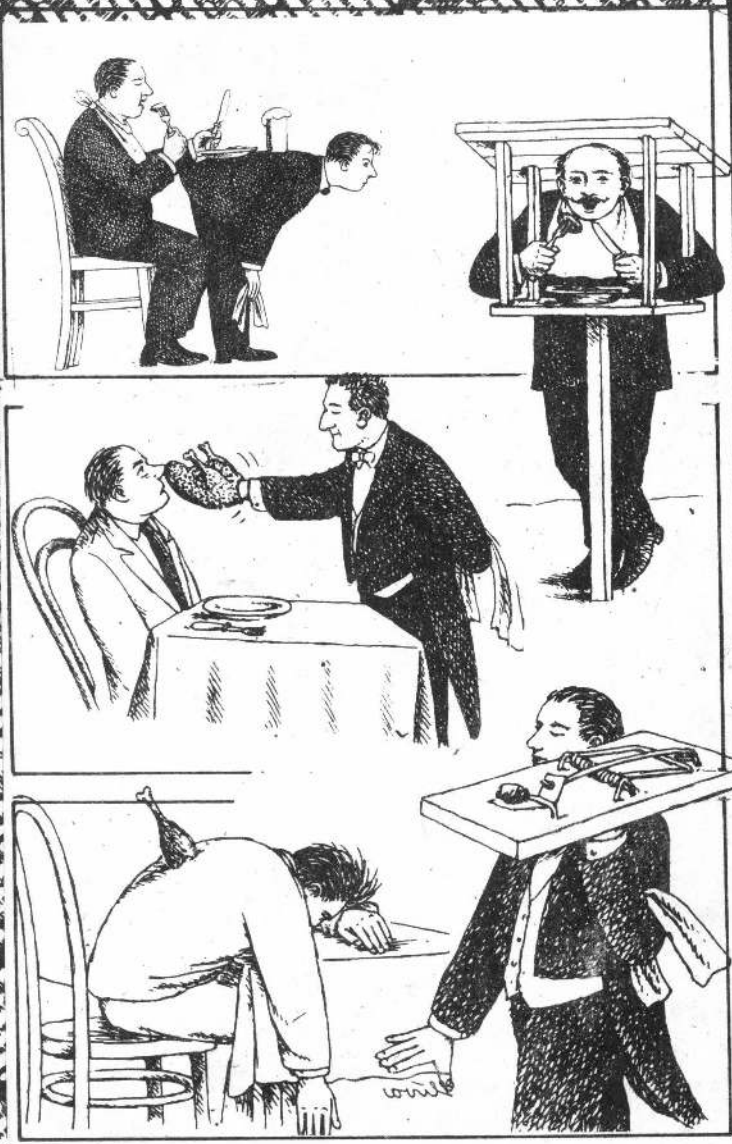
د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولې دورخپانې کارکوونکي یی په یو ډول له معاش ، اضافه کاري او حق الزحمه څخه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

# له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ویستانوشامه ویژندلی . د ویستانو توپیدل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .  
له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د ښارخونه هم اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیمه شلو افغانیونه رسیدلی ده .

# شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه (( مسزي )) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه (( لیک )) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .



# له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکل ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکلی بانۍ ته عرض وایی .  
خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کچ قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیبونه ډکوي .

# څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینگه ولاړه وگندونکی نه دی .  
نانوای چی د خلکو له ډوډۍ چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .  
قصاب چی هر سړي ته بوتیږي او ښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .  
د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .  
هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

# روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري .  
اونس د دغو دوه برخو د یوه کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بحای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .  
هند اراز درملتون په اصل کې د درملتون دی ، یانی د در د و نه بحای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو درمل پکی نه پیدا کيږي .  
اودهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

# عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .  
کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

# عشق در منوره

قمت



تهه بله میکند . پس از سالها ، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که عمل سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند . معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرمیست . زن می میرد و معلم جوان در خلوت ، نامه را میگذارد و تازه می نهد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در رسیده اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است .

چند روز بعد ((کا کا احسان)) برای پرسیدن حال پدر بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدر برای میگردم آنروزان جاشت را نزد ما ماند و ضرب وقتی پنجشنبه را آب دادم و یک قالبین کوچک هموار کردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم . تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت . ((کا کا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر میکشید ، پرسید :

— نامه درد انگیزی است . من که دست و پای خود را زخم کرده بودم و کسر میکردم ((کا کا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینما می برده برسدیم :

— مگر شما هم این رمان را خوانده اید ؟ او در حالیکه بیاله خالی چای را بطرف من پیش کرد و تقاضای چای دوم را میکرد ، گفت :

— من هر کتابی را که برای تو هدیه میارم ، حتماً و پسین زینب و گویی میخواهد اعتراف کند ، گفت :

— این رمان را بارها خوانده ام . من هم شیفته آن نامه نم انگیز پایان کتاب شده ام . من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کا کا احسان)) بموقع شیره هن سماوار را نمی بست بیاله چای سر بریزه کرده دستم را میسوختانده .

چند گاه یکبار برای کتاب جدیدی را هدیه بیاورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کر تاریخ هدیه کتاب پشت جلد آن برام می نوشت ((برای یگانم .)) ((برای . . . عزیزم)) و یا (( برای تو . . . )) خوب بخاطر دردم که در نیمه های سال تحصیلی ود رحال گذراندم صنف ۱۱ بودم ((کا کا احسان)) برای رمان ((زینق دره)) را هدیه آورد . بزودی بهار فرارسید و چند روزی پیش میگاهم تعطیل شد . در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و پدرم که از یک بیماری کهنه در رنج بود تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید . رمان ((زینق دره)) را برای رفیع نهایی بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدريج چنان فرق آن ندادم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا به زمین بگذارم . بیرون نیامدم و بارها گریستم و پایان نم انگیز استان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند . **قمرسان** رمان یک معلم حافظ جوان است . او معلم دو کلاس بود که او و همسرش که مادر بیست و یک ساله بود و دو فرزند داشت و در آن سالها عاشق اوست . طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیگردد . بزینب گوید چقدر دوستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زیرکی موضوع بحث را —

شاید همه چیز یاد استان رویایی (پری دریایی) به این خود رسید و شاید هم این قصه آن جسارت و بی بروایی را به من بخشید که به ((کا کا احسان)) بگردم با بستی با چشمهای یک دختر نوجوان نازم بالغ نگاه کنم . فقط ۱۳ بهار از زندهگی خود را — پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم پانزده ساله یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام . دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برام تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد راین اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر بچه ۱۳ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نوری عشق برخورد ام .

و هیچانای من فرو نشستم . پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد . در همین دوران وضع مالی مانع خوب نبود و پیش از یکسال فیصد اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانوادگی ما را بلعیده بود . پدرم هر بار که ((کا کا احسان)) را در گوشه اتاق خردش تنها ملاقات میکرد و بارها آهسته من و مادامه تحصیل که خیلی بد آن دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت :

— برادر ! این زن و دختر را به تو میسپارم . منی دام که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارشی هم کرده باشم . دلم میخواهد دخترم داغ نکند و امیدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را — ببینم . . . .

و ((کا کا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت : — برادر ! من همین باشم . خود میدانی که من در دنیا جزمین شماها کسی دیگری ندارم . ((کا کا احسان)) نه تنها ما صرفاً حاصلیم . . بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً بمحده داشت و رفت و آمدش بخانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگو و صاحب خانه را داشت . این حالت پس از مرگ پدرم بیشترند . ((کا کا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهابخانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت .

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم . بسیاری از دوستانم وقتی که باهم از لیمبه به خانه باز میگشتم زینب برای یکدیگر از سرهای که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند . گویی هر کس را میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود ، دیگر نمیتواند بتجاهد های بیاید و پسر هارا ببیند . بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم رازید به بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگشان نشان نداده بودم زیرا —

روایع چنین پسری برایم وجود نداشت . من در — صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کا کا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی که — ((کا کا احسان)) را برتر میفهمیدم . هر بار که دوستانم از من سوال میکردند ، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنی ، فقط یک جمله را تکرار میکردم :

— من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم . میخواهم داکتر شوم تا پدرم به آرزویش رسیده باشد .

((کا کا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تا روزهایی سفید در میان موهایی سیاه رنگش روزبه روز بیشتر میشد . بتدريج این تارهای سفید در میان بروهایی سیاه رنگش روزبه روز زیادتر میشد . وقتی که در خانه ما بود ، فقط پیشانی و روشن میکرد اما حالا تمدان گریه های که در خانه ما میکشید بیشتر شده بود . صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود . هر بار که برای خرید یا کاری در کسار یکدیگر به بازار میرفتم ، من زنهایی را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدقه میگردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه ؟ اغلب آنها هم نگاههایی بنسب طرف ((کا کا احسان)) بر میگردانده اند و وقت من با خبرم — فروری بیشتری در کار او به حرکت ادامه میدادم . دلم میخواهد دست در این لحظات فریاد بکنم و بگویم :

((کسی را که نگاه میکنی ، مال من است . هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بگذرد . . . .)) خیم نگاه وقتی راحت تر میشد که ((کا کا احسان)) حتی من نگاه هم به زنهای مسیحر حرکت نمی انداخت و بی اعتنا به اهش ادامه میداد . خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز میگشتم ، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشت . چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم . آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود . من بدون مقدمه پرسیدم :

— راستی ؟ ((کا کا احسان)) شاجر از اوج — نکرده ای ؟

او با آراش کامل و در حالیکه سعی داشت سالها را خیلی معمولی جلوه دهد ، پاسخ داد :

— آن داستان ((پری دریایی)) را که برای است قصه کردم بخاطر داری ؟

— بلی تا مشر را بخاطر دارم .

— هر مردی در زندگی خود ((پری دریایی)) خورش را جستجو میکند .

او میخواست سکوت کند که من پرسیدم :

— و زنهای و دخترهایی ؟

— اگر عاقل باشند ، ماهی نر خود را رها نمی کند تا به سرزمین های دیگر برود . سپس ، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند ، موضوع را عوض کرد و گفت :

— تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی ، فعلاً درست را خوب بخوان ، موقع آنرا این مسائل هم پیش میاید .

سال تحصیلی بسرعت تمام شده و من با نمرات عالی فارغ شدم . وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیمبه به خانم شادم رفتیم . آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما بسبب احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای — بزودی شده ایم و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است . بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند ، اگر بتوانند به پوهنتون بروند ، دوستان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود . من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کا کا احسان)) داکتر شوم .

((کا کا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی هم داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای برای آرزوی من ، او بر سر این مسأله نه اصرار — داشت و نه من دلم میخواست وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کا کا احسان)) را ببینم .

آنروز وقتی بخانه رسیدم ، مادرم و ((کا کا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشیندن خیره کننده من از صنف ۱۲ بودند . تمام دقائق آنروز را بخاطر دارم و تصور میکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش نمی کنم . — حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نسوی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من بماند این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم ؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام . جسارتی که . امسال رنج را برایم به همراه داشت و بهترین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید .

نخست ما دم به استقبالم آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنیدم . شادمانی گفتم و همراه یکدیگر به اتاق رفتیم . ((کا کا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود ، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید . من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم از خواندن نمرات ، بکار بردم تا همین بکار تبریک نمرات بودم اما کلماتی گمگمتی در حسیمن و قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند . ((کا کا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت :

— تو چقدر بزرگو و زیاده خواهی منکه غافلگیر شده بودم شتابزده سرم را با بیبین انداختم تا چشمهای منماتم ، همه چیز را با رنگو نکلند . سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای توضیح لباسی به اتاق خود رفتم . مقابل آئینه ایستادم و به آنچه ((کا کا احسان)) گفته بودم فکر کردم . — راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر هم ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و نرم وشکی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و — سپس به نیم تنه خودم که در آئینه و در برابرم ایستاده بود خیره شدم . دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنروی در آفتاب کشیدم . ((کا کا احسان)) را در آغوش آوردم . شادی فریاد و کامیابی در صنف ۱۲ را فراموش موش کرده بودم و خواستم بحال خود بپسرم . در لطفی روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و (کا کا احسان) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خرید بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که (کا کا احسان) به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این رادلیل بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف اولتقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و صیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را دور گردن (کا کا احسان) گزیده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم. . . . نیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود آمدم که (کا کا احسان) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هام را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کند. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظسات را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از (کا کا احسان) فاصله گرفتم. دم میخواست در آن لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود بیلعد. . . . رازی که سالها بنهان بود در یک لحظه ناخانی شد. نیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار «سز بوتل عطر» را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پایهای خود را حرکت بدهم و بیاد هان یازکم. باز هم (کا کا احسان) بیخود قدم شد و به آن لحظات زنجبار خنمه داد. عزیزم، تو باید هرچه زود تر تصمیم بگیری که چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی. تو باید دکتر بشوی. . . .

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

**سخن به تمروایان جماعت حاضر شو. من و مادر رخ منظر تو استم.**

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و (کا کا احسان) این آندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چند بارد یگر هم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از (کا کا احسان) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصاروقه؛ تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت (کا کا احسان) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیآورد.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آقوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق پیشقدم هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم است چه میگفت؟ اگر (کا کا احسان) مساله را با او در میان میگذاشت چه پیش میآمد؟ حتی اگر امروز هم بخوای و آرامی پشت سر گذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با (کا کا احسان) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته هبای بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گوشتههای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشاء میکند. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توأم باعشر نسبت به (کا کا احسان) شده بودم. او قلب مرا شکسته بود و عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود اما حاضر نبود حتی گوشه بی از قلب خودش را به من بدهد. . . .

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه دم میخواست هر چه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم (کا کا احسان) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم بی اعتنائی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

(کا کا احسان) همه کارها را به سرعت رو براه کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم (کا کا احسان) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگذرد - پشت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا . . . در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در مسان انتظار کمی بیشتر وقت کرده بودم در جهره غم گرفته (کا کا احسان) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق (کا کا احسان) را مثل یک زخم کهنه که در دستم میگردم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روز و او را میسر میدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای (کا کا احسان) نامه نمی نویسم اما من هرگز برای سوال پاسخ ندادم. (کا کا احسان) هر چند ۵۵ یکبار برایام نامه می نوشت و همواره آن حواله پول تحصیل و عده بی بی را که در وطن برام تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما من مژه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی (کا کا احسان) بی پاسخ مانده بود آنچنان صیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های (کا کا احسان) پس از پایان دوره مقدساتی داکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سراپاستایش از هوش و پشتکار من بود، فسی نهفته و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد شده بود، چند بار وسوسه باسخنوی به نامه های (کا کا احسان) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این وسوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سرمیگذر داشتم به اون خود رسید. باآنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود وظاهرآ حوادث دوران ۱۸ سالگی من باید زیر بار بار از گذشت زمان مدفون شده میبود. رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک (کا کا احسان) نوشته بود، تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق (کا کا احسان) را به گلوزی بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که (کا کا احسان) را باید عملیات کنند و اکثر آن گفته اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد. من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهای را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب (کا کا احسان) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری (کا کا احسان) برام بنویسد و اینکجه وقت میخواستند او را عملیات کنند. بعد از چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم، یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از (کا کا احسان) دریافت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آور شده بود. تا بازشگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار مادرمی نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پسرای نخستین بار قلب بدست گرفتم تا برای (کا کا احسان) نامه بنویسم. دستم بشت میلزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ما مد یگر و سر از پایان دوره تخصص و دریافت. اعتقاد لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها یاد یگر را زدم را افشاء کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای (کا کا احسان) ببندم که (عزیزم، من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۲ سال داشتم که دم خواست بری در یایی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرزده وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در جهره هر مردی که دیده ام نشانه بی از شما جستجو کرده ام و (عزیزم) برای گریز از بازگشت کردن همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را -

بسیار کوتاه نوشتن.

در پاسخ از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم امامانم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در شفابخانه بستر خواهد شد.

آنسال اواخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار درستانم را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد. نمیدانستم اگر (کاکا احسان) در خانه باشد یادین من چه عکس العملی خواهد داشت و

من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود. این رویارویی بسیار آسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهای راناک میکرد گونه هام را بپایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی هام را بزین بگذارد. وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم در باره (کاکا احسان) سوال کردم و او گفت که فعلا

دو روز است در شفابخانه بستر است اما هنوز آماده عملیات جراحی نشده است. مادرم گفت که (کاکا احسان) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردد باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی بازخواهم گشت. پس از مختصر استراحتی لباس هام را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخفتش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی شفابخانه شدم. سر راه چند شاخه گل خریدم. این تنها هدیه من برای (کاکا احسان) نبود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به شفابخانه و اتاقی که او در آن بستر بسوز

مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم. میدانستم که یادین آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در آغوشش انداخته بودم تا نگه کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با (کاکا احسان) بیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود. او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من با تحسین گفت:

توجه قدر بزرگت و زیادتشده ای. درست مثل یک زنبق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ (زنبق دره) را میگویم. دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشود.

من نتوانستم بیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهام نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را تم کرده بود فوراً با تحکم گفت:

تو هنوز هم فکر میکنی دختر کم سن و سال استی؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد. کافی است برو رویت را بشوی و بیا. و من گویی هنوز همان دختر کم سن ۱۰ ساله ای بودم که غمزهها یادین (کاکا احسان) قند در دلمش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بودم. اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم. (کاکا احسان) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیادتشده بودم امسلا گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و نکستنه شده بود. موهای سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت (کاکا احسان) نشسته بود و یادین من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس شفابخانه تا درباره دواهای که باید تهیه شود با او صحبت کند. (کاکا احسان) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سر گفت که بنشین. نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال حریف برای گفتن دارم. باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرابایان بخشید. او

پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیقت من در تحصیل خوشحال بود، خیلی کوتاه و جوده و اصفانه کرد:

من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادر رفت تا آخرین قرارها را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده ای و میدانم که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است. بنابراین امکان دارد هرگز از اتاق عملیات بیرون نیامد و یگز نتوانم با تو صحبت کنم. من یارد دیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند، (کاکا احسان) ابروهایش را درهم کشید و گفت:

تو هنوز نمیخواهی بدانی که زن بزرگتر شدی ای؟ من بلافاصله دست و پا جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد:

من و صیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است. (کاکا احسان) بیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد.

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سراسر می آمدند. برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود.

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم، (کاکا احسان) راهی خواهم خودش پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند. او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن به اتاق عملیات چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش بر سر پرورنده بود عمل کرده و پیش از ورود ما به شفابخانه به اتاق عملیات رفته بود. اتاق خالی او شفابخانه بود که با چشمهایم نشانم تخت (کاکا احسان) را جلوی جلیبک و روچایی هایش را برای شستن جمع میکردم. گر با تر از هر خبر هول انگیزی بود. او بمحض دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم. روی تخت خالی (کاکا احسان) افتادم. این حالت چقدر به طول انجامید؟ نمیدانم. (کاکا احسان) را برای همیشه از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم.

مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر صورت بی جان (کاکا احسان) بی نتیجه ماند.

صیتنامه (کاکا احسان) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در دهلزهایان شفابخانه بی که (کاکا احسان) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات - دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در اتاق کلمه که همان اتاق (کاکا احسان) در بیمارستان است تنهامیبوسم، یکبار دیگر به این نتیجه میروم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر زندگی مرا هدایت میکند. او همه دارایی اش را به من بخشید، اما این کلمات و صیتنامه برای همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته ...

(غریم! تو همان بری کوچک در پایی زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند. این (عشق مصنوع) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود. ۰۰۰ سالها پیش وقتی توهنوز او دختر کم سن و ساله بودی، میدانستم که پایان زمان (زنبق دره) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد. ۰۰۰))

# اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسی های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او را می نویسم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است:

- فروشگاه بزرگ انغان: یک عدد ترموز، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت.
- فروشگاه الوارت: یک عدد شرفی دانی.
- فروشگاه مصطفی: یک جوهر بوت خارجی زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپرایز من یخن قاق مردانه.
- فروشگاه مروشن: یک شیشه مظهر.
- فروشگاه فرید: یک سیت سامان آرایش.
- فروشگاه نوید: یک عدد بلسوز زوی.
- شرفی فروشی عبدالخالق: یک کاکت جاکت.
- شرفی وید وکست: یک عدد کست دانی.
- قرطاسی فروشی ارزان: پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه.
- قرطاسی فروشی لونا: یک سیت سامان آرایش.
- فروشگاه امانهار: دو جوهر جراب.
- فروشگاه لهر: یک کاپه راد (پوچاده) مقابل بناروالی.
- قرطاسی فروشی شرفی: ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی.
- قرطاسی فروشی خجسته یان: ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار.
- قرطاسی فروشی محمد اسحق اخباری: ۲۰ جلد کتابچه

# حماسه عشق

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

روز بوم نشسته تادریاره زندگی -  
هنری انس صحبت نماید .  
گفت و شنود ماخیلی ساده  
شروع میشود وخیلی زود باهم  
صمیمی میشود .  
در ختم مساحبه من درك كردم  
كه اوتحت تاثیر نقش خود درفلم  
حماسه عشق قرار دارم زیرا  
در چشمانش هنوزم غم بزرگی  
خوایده است .  
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی  
استید كه روی تصادف به سینما  
می آیند ؟  
- نه .  
- پس چند پیشنهاد از چند  
د ایركرد ریافت كردید كه راه حق  
بسوی سینما باز گردید ؟  
- من از چند سال به این طرف  
در شعبه نمایشنامه های دري -  
راد یوتلویزیون كار میکنم . یکسروز  
محتف انجنیر لنیف از من  
خواست تا درفلم حماسه عشق  
نقش مركزي را بازی كنم خواستم  
قبول كنم ولی او كدر شناخت  
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا  
مدلمین ساخت .  
- درفلم حماسه عشق کدام نقش  
را بازی میکنید ؟  
- من درین فلم نقش مركزي  
را بازی میکنم ، كركترك دختر  
بی الاین ساده ، دهاتی را كه  
در آستانه شور و شعف جوانی  
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر  
میکند اما خانواده های انسان  
از سالها قبل باهم خصومت  
و هداوت دارند . درین موقعیت  
حساس این فتنه میشود تا باور  
گردد اما سرانجام این عشق رسوا  
میشود وبقیه آنرا بروی برده سینما  
باهم خواهیم دید .

آیا میشود این كركترك را اندك کسی  
بین صبری كند .  
- انرا این كركترك را معرفی كنم ،  
دختر بی الاین كه سخت تاسع  
صفت های جامعه خود است ،  
عشق برای او چیز است كه صرف  
در وجود نگاه هاعلامه میشود .  
وقتی میخواهد سرد را تسوونی  
عاشق خود نگذارد حیای دختر  
ا را بالا میکشود و هنوز دخترانه  
انرا بر او سلطه میكرد كه نیاید  
عشق را به كناه كسانید ، لذا  
قد سیت عشق را حفظ میکنید .  
و این عشق بدل به حماسه  
میکردد .  
- شما درین فلم تا چه حد تحت  
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟  
- وقتی يك هنرپیشه سرست  
وقت باید خود را در همان شخصی  
بسویقه كه نقش را بازی میکند .  
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید  
در قالب نقش خود باقی بماند  
- و شما توانستید از آن قالب  
بسیار فریادید زیرا كركترك اول  
تان درفلم بود .  
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -  
كارفلم جدا است . ولی كار اول من  
درفلم معیاد گاه بود .  
- اصلاً چه چیز سینما شما را  
بطرف خود كسانید ؟  
- علاقه خودم و تشویق نامیسل  
و دوستان .  
- وقتی وارد جهان سینما شدید  
زندگی را چگونه یافتید یعنی كار  
در سینما شما را زیاد معروف سا -  
خت ؟  
- نه ، من صرف ۱۶ مكتب درس  
میحوام ، در راد یوتلویزیون كار  
میکم و درفلم هم با علاقه ای  
كار میکنم . كارهام را خیلی بزرگترام  
د قین عبار میسام .  
- و سینما را چگونه یافتید ؟  
- سینما با تگونی بازتاب دهنده  
زندگی انسانهاست .  
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار  
و محك هنرپیشه شدن موفق  
میدانید .  
- تنها استعداد و زیبایی  
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل  
كند .  
باید علاوه كرد كه تا كتون  
تحصیلات سینمایی ندانم .  
- كار درفلم اگر روی شانسی  
استعداد و یا شناخت باشد  
كدام برای شما بهتر است ؟  
- فقط استعداد .  
- آیا مردم دوستان دارند ؟  
پرسنم بیشتر به خاطر آنست كه  
شما يك هنرپیشه زن استید ؟  
- استند كسانی كه قد سیت هنر  
را نمیدانند .  
- آیا تا آخر میخواهید به صفت  
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز  
دوباره عقب كارتان خواهید  
رفت ؟  
- تا آخر در سینما خواهم ماند .  
- تا بیری ؟  
- بلی .  
- در آنوقت نقش مادر گلان را  
بازی خواهید كرد  
- البته با افتخار اگر حیات باقی  
باشد .  
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟  
- فعلاً بلی .  
- و در آینده ؟  
- اگر در آینده به كسی دل بستم  
و از صمم قلب دوستن داشتم  
و خواست كام راد در سینما ادامه  
بدهم حتماً ملائق خواست او  
رفتار خواهم كرد .  
- شما ، نقش خود را در خانه هم  
تمرین میکنید ؟  
- بلی گاهگاهی به تنهایی  
تمرین میکنم .  
- با آنكه شما تا كتون صرف در یکی  
درفلم ظاهر شده اید آیا از كار  
خود راضی استید ؟  
- راضی نیستم ولی امیدواراستم

- از اذیت و تشل چه كسی  
بیشتر خوش تان می آید ؟ اگر  
سخن بر سر هنرپیشه های  
هنر پی باشد .  
- من بیشتر از كار سینما با تسبل  
بدلیب كار خوشم می آید .  
- پس در كار هنری تان از سینما  
بائز آید گرفته اید ؟  
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم  
باشم میخواهم يك هنرپیشه  
مونی انسانی باشم تا سینما با تل  
- در خانه چه سروریت دارید ؟  
- زیاد مطالعه میکنم در كارهای  
خانه همه نیكیم ، مادرم بس  
خاطر تشل بودنم از من راضی  
نیست .  
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟  
- روز صمیمی نیستم ، از كس  
و هنوز خوشم نمی آید ، خوش خلتی  
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی  
لم است ، در مسافلی كه با منم  
میکونم تا زمانی آنرا كورد رستانه  
بسام .  
- خونند آید كه در ختم فلم  
( حماسه عشق ) هر كرا از قالب  
نقش خود بیرون نیاید یعنی  
نمیخواهد با هیرونی فلم تاسوز  
شود ؟  
- من صمم ندانم ولی تعیب  
رفتار را نمیدانم .  
- از شهر آید ، تان چه  
توقعاتی دارید میخواهید او  
انرا به هد كده هنرپیشه  
سینما بشود و یا يك زن هادی ؟  
- دوستم داشته باشد ، مهرا ن  
باشد ، ضرور نباشد ، خوش اخلاق  
و خوش برخورد باشد به فامیل خود  
و فامیل من احترام بگذارد .  
- آیا مردی به این صفات  
پیدا خواهد شد ؟  
- فكر میکنم كه پیدا میشود .  
به امید روزی كه آرزوهای تان  
جانب عمل بیوشد .



# انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)  
موافقت نکرد. بر او باد ریاض به  
آوردند که بلا فخر وی در تشنگ  
پانصوری عین از دستاورد هوا  
عدم موفقیت ها قرار داد و بر نوبه  
حقیقت های تبلیغاتی استوار  
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین  
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد  
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس  
حکم میراند. در کنفرانس نمایند  
گانی نبودند که (( بیانیه های قبل  
تنظیم شده )) تأیید ی (( ارایه  
کنند. هر نماینده سعی نمود تا  
برونم ها را در رساجه کارش طو-  
ر یک هست پرچم کند. طو-  
مثال یکن از نماینده کان ولاد-  
پهرین تک در سخنانش گفت:  
( ( هر کس که در دوره گذشته  
فعالانه سیاست رکود را پیش برده  
گشت. امروز در زمان دگرگونی  
نیاید در ارتقای مرکزی و-  
شورای کار کند. باید برای همه  
چیز مسوولیت فردی وجود داشته  
باشد. )) در این وقت سخنانی  
گرا چف از وی پرسید که منظور او  
که ام افراد مشخص است. وی گفت:  
( ( منظور من خاصاً رفق-  
سولونستون، گرومکو، اماناسیف  
و اراف است. )) این گونه می-  
حکایت در تمام روزهای کنفرانس  
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین  
های حقوقی برای ملت گردید.  
در این کنفرانس تندید دوره کار  
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت  
شد.  
اهمیت عنایت در چیست؟  
رسم استیثوت بد انگیزی و نوساز  
در توضیح این مطلب بنا گفت:  
( ( ما به این عقیده هستیم که  
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-  
رفتار حیاتی است. بدون این  
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز  
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند  
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ  
کنیم باید عدم موفقیت های خود  
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن  
است در عهد اول در دهان  
باشد و ( ( آزاد می )) مسوولین  
جلوه کند. اما ما باید برای  
احساس قلبه کنیم. اهمیت  
عنایت امروزین به این حقایق  
بستگی دارد.  
ما میخواهیم امروز آن توصیه  
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-  
قات فراموش شده بود: یک حزب  
نیاید از اشتباهات بترسد.  
آنچه که از آن باید ترسید یا-  
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-  
یک احساس غلط نرم خود داری  
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.  
برای تصحیح خطا شجاعت لازم  
است و ما امروز با سیاست عنایت  
این شجاعت را داریم تا اشتبا-  
ها خود را به موقع از ما بوی و-  
اصلاح کنیم. ))

## قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که  
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست  
اتحاد شوروی دایر گردید. در-  
قطعنامه کنفرانس فعلی برای  
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته  
است، چنانچه اظهار شده که:  
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند  
در کشور فضای ایجاد کند که در  
آن مرتبه اطمینان داشته  
باشد که به کمک سازمانهای د-  
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها  
نایق آید.  
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی  
میخواهد مدبران دیروزی، کار-  
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول  
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار  
دهد، درست همین مفهوم -  
بروگرا ها به پاری طلبیده می-  
شود. ظاهراً مبارزه د شوروی  
در به شروسه تا جامعه شوروی  
خود را از شریک قشر فته خوار که  
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده  
نموده اند، رها کند. مشکل در-  
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-  
تا نهرات منفی که آنان برجسای  
زنده می وارد میکنند، ریشه کن  
نشده اند. در نزد همین کنفرانس  
حزب از خود سری ها، نفس قوا-  
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار  
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و  
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف  
از اجرای خواسته های مردم به  
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری  
شد. و راه های مبارزه با این  
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت  
که شانه (( انسان های عادی ))  
را از بار سلسله مراتب سنگین  
سبک ساخت. مهناهدار مادر -  
توضیح سیاست جدید شوروی -  
خطا طر نشان ساخت که (( مسا  
میخواهیم به سو مد بریم یا -  
نعمی ها و پرشور های شوروی -  
لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی  
میگانه انداری و قوانینی که به  
گذشته تعاقب دارند مطرح است.  
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه  
اداری د بگر بد در بخور نیستند.  
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را  
به وجود آوریم که به خلافت مردم  
و شرکت فعال آنها در زنده کسی  
امکان دهد. ))

پدیده های (( آزاد هند ))  
در زنده می که میراث دوره رکود  
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز  
وجود دارد و اینها بر حرمان

مطمین که تحولات تاریخی هر-  
امین را در قبال دارد سایه  
می افکند. انتظار د پروتورون  
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن  
کالاها، ضعف خدمات در بعضی  
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات  
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -  
های هستند که مورد انتقاد قرار  
میگیرند و باید ریشه کن شوند.  
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -  
وزیران اتحاد شوروی به خوبی  
خاطر نشان نمود که (( نظام  
هستی بر ( ( چوکی آزاد )) رهبری  
جلو بگذار در معرض کالاهارا  
گرفت. روحیه محافظه کاری و -  
کمدار و پریشانی برانگیختن و از -  
احساس مسوولیت گاست و اتسو-  
سفر بین تفریق را بر جود آورد. ))  
این میراثها محب شده که  
محافظه کاری، بی تفاوتی و -  
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -  
راه بازسازی باشند. در شوروی  
گفته می شود که: (( نوسازی -  
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -  
های است که کهنه و مضران و -  
جلو استفاده از ظرفیت های  
جامعه را میگیرند. )) رهبرین  
اساس است که پروکراتها نوساز  
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو-  
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه  
است. نویسنده شوروی اینگینی  
ا پتوشنکو گفته است: (( امروز که  
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته  
است، ما با یستی هنوز هم هر چه  
کتر از انتقاد صریح ناشی از  
حقایق شخص بهراسیم زیرا  
صراحت نشانه از بختی و نیروی  
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت  
نشانه ایست از ضعف، هراس از  
( ( شرمساری )) فالها، به شرمساری  
منجر میگردد. )) اهم عمده مبارزه  
با پروکراتیزم در حال حاضر  
عبار است از صراحت بیشتر و  
عنایت بیشتر.

## ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -  
د یک وظایف د جوانب و صیقلی را  
در برابر خود قرار داده است.  
سخن به بر سر ادامه تاریخ  
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر  
آن و تکمیل روند های گذشته  
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی  
است. برخی ها این تحول را یک  
انقلاب جدید و برخی ها د و ام اکو بو  
تلقی میکنند. در غرب از برنامه  
نوسازی به نام "انقلاب گریز" یاد  
می نمایند. به هر صورت  
خصلت بنیادی تحولات نوین  
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا  
در اقتصاد، خود گردانی، خود -  
کفایی و مکانیزم جدید رهبری  
اقتصادی جای اشکال قبلی را -  
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن  
جامعه شوروی و اصلاح نظام  
سیاسی هدف عمده بازسازی را  
تشکیل میدهد. در سال های  
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه  
حقوقی روید است. عنایت  
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر  
خود گردانی تلقی میشود. تغییر  
نظام انتخابات انتقال قدرت  
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت  
حزب و دولت جزء عمده از برنامه  
بازسازی را تشکیل میدهد.  
رهبری شوروی مصمم است که به  
انحرافات در سیاست ملی ناشی از  
نقض قانونیته در دوره کیش  
شخصیت استالین و دوره رکود  
سالهای هفتاد پایان دهد و راه  
را برای هماهنگی منافع ملی و  
و تحکم مناسب در دست میسان  
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

# قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد  
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))  
درس: متصل بازار امید

# قرطاسیه فروششی

خندان  
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد  
درس: مزار شریف  
دروازه جنوب روضه مبارک

# قرطاسیه فروششی

صدق  
گوش: ده رفغانخ  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

# قرطاسیه

# فروششی

# علی گلریز

دورس: سینما پامیر  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

# دو قانون نو پدید

پند پرشور و خوک باید ده دله بروه همه د لومرئی امتحانی ژوند لپاره و تپاکی . ما ختانی کارگران او ما هران بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه و سلفه سهوزن کوی ته لیزل شویدی .  
د دغه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به دغه اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولری .  
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد اینست په دری مهیوم کال کی د پاملرنی ورنیم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .  
د دی پروژی راتلونکی په عمده نول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو و خلو په یووالی او متورکز کولو سرالی شی او که نه .  
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنهاد وړاندی کری دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (ها صبریزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوه وگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

# هنرمندی که

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:  
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنایی فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقص سازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و میمن یک نوع تقلید فوق العاده از سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشید ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .  
ج - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا با سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟  
ج - در دستیار کال ما روی این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .  
ج - شما خورد تان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟  
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .  
ج - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسه - مرشیدم . سیاشم ود رمورد تحصیلاتم بیواسون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت ترا در نظر نگیم ، همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .  
ج - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟  
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .  
ج - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟  
ج - من بیشتر کار در تیاتر و تراژدی میفهمم ، چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الایتریا فریم د رفیر آن خودم را به آن سطح نمی بینم .  
ج - از تیاتر صحبت کردیم ، چه گاه تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟  
ج - در شعوره فکریکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانیذ مضمونی را برهنوان (قادر فرسخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعته نمایید .  
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .  
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .  
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .  
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را از ارایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .  
وی میگوید پروم بودجه این نیست که امریکا با ماله ناچیز

# در دیوازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم پدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

س- برای آینده سینمای کشور خود مان کی حارار میگزینید؟

ج- از نظرم صد بیق پروسک انجنیر لطیف، نظری، فقیر نبی عادل، ادم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند. س- بیا باید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج- فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام - مهالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یواری ایجا د نموده است.

خودشان را دارند.

س- پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهید یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهید نماید یا اینکه فلمهای با ستاروهای متفاوت خواهد داشت؟

ج- فکر میکنم استعمال اصطلاح اکور سینما خیلی مهالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرگی تمهید فلما با شما موافقم. نه این ارتباط باید بگویم که ما یک بخش مشخص در رجوات پوهنصی هنرها (بخش تربیه اکوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یارتمتی مو - جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س- میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنیای پر آشوب سینما و فلما کشانیده شود، یا تمصب بخصوص در مورد دارند؟

ج- در این مورد نه تنها تمصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم. و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سونیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپه نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا به تیر پیزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر - پیشه های خوبی بآزینند.

س- شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشید یا دیگر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکور باشم، و انهم اکور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهلوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلما ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهید نمایم.

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بهایی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

س- من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد، وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید. برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوبن) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

س- کدام هنر پیشه را در سینما کلاسیک هند و اروپایی پسندید؟

ج- در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، پیران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوبن کلا ریک کبیل، رابرت رد فورتر

س- آذنی فوخ: برای خوانندگان دلچسپ است بدانند که آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج- بلی. و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نمود. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و برصلاوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

س- چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود، هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط ذهنی در مورد کار اکتریس ها فوق العاده بد است. بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمود باید صورت گیرد.

س- میخواهید در مورد اکسور سینما در کشور نظرتان را بگویند؟

آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهید فلما اغلب حرکت زنگرگی داشته است. آیا با کسب اکسور کسود استعداد و عدم تربیه اکور مواجهه است؟

س- آخرین پرسش ما شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود؟ آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

س- من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینده سینمای کشور خواهد بود.

**قرطاسیه فرهنگی**

**تاش**

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد.

مقام مشاوره و کمک

تلفون ۱۲۲۲۲

**بازگشت**

در

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن، غریزتی است که در این ممالک به نظر می رسد این است که راستی هم نفس شیرینند تر

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کناره نجره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیبیا آوردم مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه ندادم. ولی بودند کون کانی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بنجره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند.

موظف داشته باشیم

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام می گردید!

راستی بودن باغ و خوش براری با هیچ ضرور نیست.

خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم.

آخر چرا؟

چرا دارم؟



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییر را در زندگی خویش ببیند، لازم می آید تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنهوان همان زنان مورد ارزیابی قرار دهم و حقایق چند ریاضی آگاهی خوانندگان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سؤالت را در مورد مینوپوز بر طرف سازیم. آرزوی ما اینست تا زنان را آما ده گردانیم که مینوپوز را بجهنم و

و خون تازه بشکل خونریزی قاعده کی بیرون میریزد. این پروسه همراه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد می یابد میگردد و در قاعده و باغ موقتیت دارد، قرار میگیرد در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روزی در بر میگیرد و بعد از آن مقداری کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حاتم

# مینوپوز

یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

**ماه ها ماهانه نورمال چیست؟**

زن در طول مدت تخمه گذاری هر ماه برای سه تا هفت روز از طریق مهبل خونریزی داشته و آنرا بنام دوره قاعده کسی یا عادت ماهانه یاد میکنند. هر ماه رحم تحت تاثیر هورمون جنسی که به وسیله تخمدانهای زن تولید میشود خودش را برای باروری آماده میسازد. در جریان این پروسه فضای رحم ضخیمتر میشود و مقدار خون افزایش می یابد. هرگاه حمل صورت نگیرد، در آن صورت در اواخر هر ماه این غشا ضخیم شده و بالخته های خون

معقدانه که شروع مرحله مینوپوز (کآن راد رکسورما خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوپوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییر را در زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می بینند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

بشر این قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدتی خونریزی ادامه داشته و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران مینوپوز دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پرتی از زنان فرا میرسد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت نقد آن که بتوانند

زنان ممکن در پرتی از خود ترسند خوش این تحول گردند.

**پروسه مینوپوز:**

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع میببوند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

# آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی بدید ازمیگردد.

سن مینوپوز در زنان متفاوت است، در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است.

سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در فرسایش رسیدن مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تا شهرند. البته عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بی تاثیر نیست.

در برخی نژادها یا قبایله ها، تکست زنان زودتر یاد میببوند. مرحله مینوپوز در سن ۴۰ همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سبب میشود و بعد از آن در برخی متوقف میگردد. بصورت کل، علت این تحول همانست فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقداران بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوپوز است.

برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۱۸۱

# اسرار خوردنیها

**مومیا (مومسانی)**

مومیه خاک شده سحت میباند. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنای)) کوه در برابر زین داشته و به ۲۰۰ درجه سانتی گراد قسا آب میگذرد. بنزین اکسید میگردد و متیل و دی تیل الکل قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکلین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه دارای کلسیم، پتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، برون، منگنیم، سلفر، وینیک، مس، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیوم میباند که تصفیه شده آن دارای عناصر کموتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پترونیوم، و پترونیوم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند.

همچنان مومیه دارای مواد سمی نبوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر مسموم کننده یا لای جنین زن حامله ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیر رشد و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم درباره اکسیدزنده کمی درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر بسم بیوسن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشند.

این ماده به خاطر رفع سردی جریک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن در اعضا ظاهر میگردد. -  
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها در این سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را به مثابه پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقدند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دوام نکرده اند و هم بیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون دیگر منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حاملد دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سرطان اساسا بیماری کهغضالان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بدنی باورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره و لذت بیشتری میبرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اثرهای مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً اثرهای ولاین میباشند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. ۱۰ فیصد متباقی لازم می آتند تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

دریک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیز بی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینیه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج میبرند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینیه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قروزی صورت اکثراً در حالت هیجان و قهر بیشتر مشاهده می رسد. در محیط گرم نیز قروزی صورت بیشتر عموماً دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگیرد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. مضافت

ساق یا مضافات دیگر شکایت میباشند و به فقدان کلیس در استخوانها OSTEOPOROSIS مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن روبرو شوند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشهور باید دقت و آبرو متیقن ساخت تا چنین فکری را بیشتر راندند که گویا خانها دیگر برای او نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییرات طبیعی یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنان را در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دایمی مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زیرا این دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ریتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تدابیر با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن راتینیکامیریند ولی به مقایسه استروژن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر متخصص انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب اتنوع روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراه قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما باشد، بایست در همجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد امر متاسب تدابیر را از دست ندهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیر عادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیر عادی مشاهده نرسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف قاعده یا هادت خواهد شد. تحت اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار می رود.

# نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم  
 آخرین توانندی ویژه یی را  
 ضرورت دارد تا کسی سرود های  
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم  
 استقبال شود . گاهی مسؤولین  
 مربوط این مساله را کمتز درک -  
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی  
 در مورد موجود است ؟  
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ  
 ملت خود ام . اما گاهگاهی  
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و  
 ریز من میگردد رنجی که من و  
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو  
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان  
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار  
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در  
 دعوت های هنری هم برای  
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که  
 برای ارتباطات شخصی جاداده  
 اند . باز دل آدم به هنس  
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو  
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف  
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است  
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس  
 را نیز تخنیک گرفته . در گذشته  
 نیز برایم های از این قسم  
 دانگر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی  
 در همجو حالت یک آهنگ هم  
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه  
 میدهد و آخرین برسما ترانه  
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -  
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند  
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟  
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی  
 است که محلی بوده و د آهنگ از  
 ساخته های محترم شاد کام است .  
 - از پیشینه هنرمندان و رو  
 آوردنش به هنرمهرم میگردد :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه  
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی  
 رادیو نظر به پرمش گرداننده  
 برنامه باید ( سا - ری - که -  
 به - ) را تکرار میکردم احساس  
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ ( چه چه چه

و مادر ) را خواندم . بعد از سال  
 ۱۳۵۹ ترانه شدم . علاقه و متعدد

به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ  
 ( رفتن ای عشق تواز شعر دلسم

کوچیدی ) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .  
 - حالا که حرف بر سر پیروز هاست  
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -  
 ( بهتر از این ) تان که از گنجینه

حضرت مولانا برگزیده شده زود تر  
 علاقمندی صمیمانه دست داران  
 هنرتان را جلب کردی یاد می  
 و بعد بهم که چه شد تا شما  
 سرود ( نمیدانم دلم د یوانه

کیست ) را انتخاب نمودید ؟  
 سیما جان ! آید را انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟  
 در حالیکه میبینم از سوال چند -  
 بعدی ام دانسته که میخواهم -  
 زمینه سوال را در مورد عشق و -  
 ازدواج مساعد نماید بر کانس

میگوید :  
 - زیاد تر خودم ترجیح میدهم  
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر  
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا  
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر

باشد .  
 باز ادامه میدهد :  
 - چرا مگر از سرود ( انسی  
 دانم دلم د یوانه کیست ) خو -  
 شتان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب  
 خورده . شعر جای فراخ در -  
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه  
 روان شعر قعه میکند وجود دارد  
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و  
 حالت خواننده و نیز بیان و فرایش

را با مضمون شعر و شکل کمپوز  
 آهنگ دارد . همچنان ایست  
 پرشور را شمار زیادی از علاقه  
 مندان شما از جمله سیماون نموده  
 اند که چرا سیما ترانه ازدواج -  
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشقی  
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟

و . . . بفرمایید قبل از اینکسه  
 ناوقت شود پاسخ دهید .  
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد  
 ازین خواهش کند که از تلاش برای

گرفتن جواب بهره مند و اما تا زه  
 این حال تر شده که چرا ترانه  
 نمیخواهد از عشق خود چیزی  
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی  
 از علاقمندان . ازدواج ترانه  
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر

از دیگران برای ازدواج ترانه  
 چشم بر اهان وجود دارند . -  
 شاید بخاطر اینکه تعقل سیما  
 ترانه را در یابند که آید رنجا -  
 یتر این یک تعقل است .

مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی  
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟  
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری  
 کرده . دودست ترانه بهم گره  
 میخورند چشمهایش بر بیانش  
 شهادت میدهند . ترسند و

با حجاب میگرد ؛  
 - عشق را دوست دارم زیاد  
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی  
 من مقام و منزلت والایی دارد . من  
 نه تنها عشق را احساس میکنم .  
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار  
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن

بمتر است .  
 - سیما جان ! میخواهید افاده -  
 بدید که عشق شما یک بیکری از  
 آفریده های تخیل شماست و -  
 تصویریک تنها درد من خوشی  
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک  
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در

تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .  
 - بلی ، بلی ، بلی .  
 در حالیکه میبینم از این همگاری  
 در پانز یاد راضی است . من  
 گویم :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه  
 واقعبیت دارد اینست که در بند  
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -  
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز  
 در این مورد فکر نکرده ام .  
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -  
 ادامه قعه عشق کی ناخوش

به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی  
 های اطراف هنرش .  
 - شما ضمن سرودن ترانه ها ،  
 این طور شده که کمپوز های بسازید  
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم  
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما  
 را فالما نظر بر آنست که شما در -  
 ادای ( لیستگ ) و ( اکس )

هنری موفق تر استید - من فکر  
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود  
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موقعیت را در اکت و لیستگ اسانتر  
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی

که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .  
 - خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خود تان  
 نمیخواهید تخریب هنری بیما

بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها ؟  
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستگ مثلاً کلمه ( ناخدا )

قبل از آنکه به معنی ناخدا بی  
 بیرون به بالانگاه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .  
 عده بی از علاقمندان شما

معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز میخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟  
 - قبلاً یاد آور شد که اتاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست .  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار ی -  
 داشته باشم . این کار سخت که  
 باید در استان راد یوتلویزیون مارا

یاری نموده زمینه تعریف را بسا  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیما ترانه میخواهد خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهد .  
 بنا بر این از طرف سوال های که  
 عده بی از دستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها  
 نقش نمیگردد نیز حرف نظر نمودم

به اخصی از همین پاسخ که بگوید  
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگیر  
 بچورد ما نخواهد داد .  
 آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :

- بر همین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صبحه را در سیماون  
 نشر میکنم ؟  
 - فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

مادران را بر سر و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا من دختر اینقدر رشه گی میکی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجاست!

مینا فکر میکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان مانجهست و مرده است و در غیر آن چه بوده میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابرین برست بر نشان شده است. هر اندازه یک مینا در باره عکس از مادرش میخواند مادر را با سبک شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برست های بیای و بیانشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر رانشار می کنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر می اندیشد که از کجا آغاز کند و دخترش به لب لبان و چشمان مادر در وخته است تا این روزها صحرای بداند. بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگوید:

سالها پیش، آن روزی که تو هنوز کودک خورشده سالی بودی این قصه آغاز یافت. در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوبی داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالهی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگیرد، اکنون خوشامیل روزی روزی به جار و جنجال مبطل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه و آواز میخوانم، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوین زن! من از خود آب و بردم، مردم چه خواهند گشته این امکان ندارد. اما زن بسیار خوب دانسته، اما مرد تحمل این کپ راندا رد فضای آرام این خانه بالایی همین موضع درم و برهم میشود، هر روز جنگ وجدان و هر روز غم و اندوه فضای خانه را پر میکند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زنه میگوید:

دیر گمن تحمل این وضع راندا ام. نمیکدم که توه را دیوری و آواز خوانی. وزن با مصیبت تکرار میکند: تو خواهی یا خواهی این کار را خواهم کرد. مرد با مصیبت میگوید:

بسیار زحمت رفتی وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاقت میدهم. زن میگوید:

طلاق بد. مرد با تعجب به شویش نگاه میکند و میگوید: به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگذری. بلی، از این زن من خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام زنه تو را.

مرد هر قدر تلاش میوزد تا او را بفهماند اما با تاسف که به گوش زن کارگزار نمیشد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید اوشیر میخواهد، او با نرزش میخواهد. زن مکی مرد روزتا روز خراب و خرابتر میشود وقتی به کودک گریانش نگاه میکند، اشک از چشمش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روزی هابه کار میورد و شب را با آن کودک خورش سال روز میکند. بالاخره یک روز که در منتهای بیچارگی، از میگوید کودک را کلا میوشاند و به اغوش میگوید: بیژدی ر میوسد و میگوید:

ببین عزیزم، دیگر چاره ندانم، از چه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟ کودک را در اغوش میگرد و از خانه بیرون میشود و میورد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا شود که او را از روی دل سوزی تریه کند، به سوی مسجد میرود، فکرن بر نشان میماند که ناگهان از راه زن در برابرش فرامیگرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟ مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید: من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا شود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیتش کند.

زن با صدای گریه میگوید: چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برو پشت کارت، خدا همزمان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم.

کودک را از اغوشش میگرد و به خانه می آورد، دختر آن آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود. مادر مینابه اینجاکه هر سود خاموش میشود و مینا می بیند که مادرش میگرد، میرسد:

چرا مادر گریه میکنی؟ هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود. خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس به دیدنش می آید یا نه؟ بلی، دخترم، آن دختر بزرگ شده، و سرش در گاه گاهی به دیدنش می آید. مادرش چطور؟ مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگش از آن طفلک جوی زد. آن طفلک، توهستی؟ چه میگوین مادر! من هستم؟ آری دخترم، من مادر تو هستم، من همه تو هستم و پدرت همان کسی است که تو او را با مادام امیزسی و این عکس را که مینا بر بردت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه بی آرام میشود و میگوید: پس تو مادر نیستی، من یتم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟ برادرت بند است. بند است؟ چرا در کجا؟ به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حال دادر همزنگ است.

مینا فکر میکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان مانجهست و مرده است و در غیر آن چه بوده میتواند، چرا در برابرین برست بر نشان شده است. هر اندازه یک مینا در باره عکس از مادرش میخواند مادر را با سبک شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برست های بیای و بیانشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید: گوش کن دخترم، حالا که اینقدر رانشار می کنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر می اندیشد که از کجا آغاز کند و دخترش به لب لبان و چشمان مادر در وخته است تا این روزها صحرای بداند. بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگوید: سالها پیش، آن روزی که تو هنوز کودک خورشده سالی بودی این قصه آغاز یافت. در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوبی داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالهی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگیرد، اکنون خوشامیل روزی روزی به جار و جنجال مبطل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه و آواز میخوانم، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید: چه میگوین زن! من از خود آب و بردم، مردم چه خواهند گشته این امکان ندارد. اما زن بسیار خوب دانسته، اما مرد تحمل این کپ راندا رد فضای آرام این خانه بالایی همین موضع درم و برهم میشود، هر روز جنگ وجدان و هر روز غم و اندوه فضای خانه را پر میکند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زنه میگوید: دیر گمن تحمل این وضع راندا ام. نمیکدم که توه را دیوری و آواز خوانی. وزن با مصیبت تکرار میکند: تو خواهی یا خواهی این کار را خواهم کرد. مرد با مصیبت میگوید: طلاق بد. مرد با تعجب به شویش نگاه میکند و میگوید: به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگذری. بلی، از این زن من خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام زنه تو را.

# بیمه از منضمه

وزن میاید مرد و وقت دیدن و آواز پدر زن از راه تمام میشود و مینا از براد ر خد ا خدای میگوید یا آن زن بیرون مینا از این لحظه به بعد به خانه عمه اش میبرود و در همین خانه میماند و این زن یک دختر جوان نیسیز دارد. مینا با این دختران زن انس میگرد و همرازمی شود اما در بیع او نمیدانست که این زن چگونه زندگی میکند تا آنکه یک روز آگاه میشود که دختر او را یکی از منضمه ها آواز میخواند و میرقصد، یک شب زن مینا را مخاطب فراداده میگوید:

ببین دخترم، برادرت زن دانی است، او به پول ضرورت دارد، اما کسی نیست که به او کمک کند. من میدانم که او را دوست داری، آخر روزی از زندان خلاص میشود، اما برای خلاصی او به پول ضرورت است همین قدر پولی که بدست می آید تنها حق و خوراک خانه را کفایت میکند و پس آیت تو میخواهی که برادرت از زندان خلاص شود؟

چرا خاله جان، میخوانم. پس در این صورت تو باید با خوارت کمک کنی، او را همراه کنی، با او به صحنه برو آواز بخوان. مینا آنکفکر میکند و بعد میگوید: من نمیتوانم آواز بخوانم، چطور میتوانم در برابر همه ایستاد شم و آواز بخوانم، نمیتوانم. زن میگوید: آنقدر که تو فکر میکنی سخت نیست، دخترم با تو کمک میکند، تو باید بخوانی، تو باید برادرت را از زندان خلاص کنی وقتی که از زندان خلاص شد، آن وقت میتوانی که بخوانی، حالا مجبور هستی، من خیر که تغذیر چه بازهای با او کرده است، من از کودک کی

مداخل میبرد و از وجودش بفره میبرد، هفت سال پس هم میگردد، هفت سال رسوایی، هفت سال آلوده در لجنزار هوسبازی ها و شرارت ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا را این رسوایی تریسک بود، اما مینا خریدار آن زیاد داشت و هر کسی که در زوزه این خانه را به حد ادب آورد تنها مینا را میخواست، که این کار اش حسادت زن ایورس را سعله و ساخته بود و در صد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه پایسک مرد بالای پول بیباده بگرمی داشت و ۰۰۰ در زوزه خانه باز شد و چند تا خارندوی به خانه ریختند ۰۰۰ قهقه تلخ رسوایی، قصه بیهرده گی و درد سر - حد نه کجا میگذرد او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میماند ۰۰۰

چرا؟ - کسی در اثنای منتظرت هست. - کی؟ - برو ببین. مینابه اثنای میروند و مرد بی راهی بیند که نقشه است، مرد با دیدن او از جا بلند میشود و احترام میکند. مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو رخ سخن میگوید و با دست موهایی بر پیشانی نشان میدهد که لاله های گویا نشانده است دست می کشد و بعد یک مقصدار بول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابرش مینا میگردد، مینا از جایش بلند نمیشد و به سوی دروازه میرود اما در بیع دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخواهی بروی، هیچ لازم نیست، بگری هر قدر رولی که میخواهی بردار. مینا وحشت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین دست چیزی دیدگی سر راهش قرار ندارد، نفلا میبندد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می پیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر دست وبای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیهرده، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد و ۰۰۰

او دیگر یکاخته نماز زنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او بیگره میخورد و آواز دست داده است و بعد روز چند ماهی دیگر همینطور در خانه زیا میگذراند تا بالاخره زیا او را بالای مردی که غشور از یون میفرستد و اینار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفلن به ساز غشور میرقصد و آن ماهی هوسباز زمخ و بیسچ اندام او کت میرسد، ماهی کسی از او پرسید که چه چیز او را به این کار روان داشته است و در جوابهای خشنامین کرد او با هی زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تاجه حد میتواند تحمل این همه درد را و زنجاران داشته باشد. هیچکس نمیرسد - آنرا یکه در محافل در برابر چشمان هوسباز مرد آن دست و پا میزند و یاد را غوش آنها چون مع قرار میگیرند، چرا و چگونه در دستگاه سقوط فرار گرفته اند؟ افسوس که هیچکس نمیرسد، هیچکس ۰۰۰

او دیگر به مانند تمامی آنکست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد، و به سرش که تازه جبران شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتوانست از منجلاب رسوایی رهایی یابد، چندی نمیگذرد که او را این میبندد و محافل میگرد تا برقصد، امیسد آنکدی که او در دلدان است با زهم ازین میروند و با زهم همان آن معا است و همان با یکی ها، توه سرش چندین بار یار یار در دعوا میکند که زنه را، عروسس - چرا در لجنزار هوسبازی کماند، اما بد ر گپ های پسر را میبندد و او را بارها زیر دست و لگد میگرد، تا آنکه پسر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و نشن میگوید وزن را تنها میگردد خوشش به خاطر آنست آوردن بول این سکه های سیاه و شخ که زنده گی آدم را بازی میگرد و عروسس را به

**فروشگاه آفتاب**  
هدیه روزگار آفتاب  
رقص و تئاتر و سرود و مدله جدید و تانگو  
جمعه از ۱۰ تا ۳ عصر و غیره در جشن  
موزه بازی و شتر با تمام لوازم و قیمت مناسب  
عضو میباشید. پنجاه فقره در کتابفروشی  
شهرت به یزدنی میباشند  
آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

**فروشگاه آفتاب**  
فروشگاه آفتاب  
فروشگاه آفتاب

**فروشگاه آفتاب**  
فروشگاه آفتاب  
فروشگاه آفتاب

**فروشگاه آفتاب**  
فروشگاه آفتاب  
فروشگاه آفتاب

**فروشگاه آفتاب**  
فروشگاه آفتاب  
فروشگاه آفتاب

# برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خود کنی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنم به خاطر یک کسدر سرد خانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای با هم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می شود بیاید ماهم آخرین تلاشی های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کنسی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ سام به عملی خانه انتقال داده شد و ای را آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تا سف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی توانیم، زیرا تمام کمک ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض را الی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کی کرده - نمیتوانیم و دم دستگای را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلا در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهلهای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نموده بودم، دوام دادیم. مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و زهمل خود کنسی اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادام، هر هفته به دیدن می آمد و دسته گل تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی گردید تا به تحصیلات عالی تیر برسد از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاهه حيث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه ستگاه سهوم سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگای من و کسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تا کنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد دوخانه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدام و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید. اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم. در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعه ای نمودم سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابانید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می کرد تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمندی همتای کشور ما، یوهانده دوکتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی

انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم:

**پوهنوال دوکتور سید حسن بها**  
**رئیس انستیتوت طب کابل:**

مختر یوهانده غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موافقت معینه در کمسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصص مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحنی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دوکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمسیون (تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل) را به عهده دارد.  
**محمد معصوم احدی پاپ**  
**مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:**

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، بیسی از (۵۰۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

**شمسه ارفند یوال**  
**آمرکتابخانه طب کابل:**

استاد گرامی دوکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کنه گوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از بزرگترین پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.



# پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -  
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده  
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم  
 که میتوانست چند روزه گوسفند را  
 یا سبانی کند این مشکل را حل  
 کرد . مادام سوسو وقتی  
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد  
 برآورد .  
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت  
 است !  
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟  
 - طبیعا ! حتی پیش از حد انتظار  
 - آیا بدردتان میخورد ؟  
 - کاملا ! برای اولین بار است  
 که چنین سنگی را می بینم !  
 نامش چیست ؟  
 - کاروانگلیس .  
 - حیف !  
 - چرا خوشتان نیامد ؟  
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان  
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم  
 این نام عصری مقبول تر است .  
 - کاروان اینجانبیا ! اما سنگ هما  
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز  
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم  
 حرکت نداد .  
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان  
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا  
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم  
 برایش خرید و به تربیت کردنش  
 پرداخت .  
 البته با ناسوتاکیس سروصدای  
 زیادی براه انداخت و از اینکه  
 نیندید در خانه کوچک و محقر  
 یک موجود انسانی هم باید زندگی  
 کند خشمگین بود . اما مادام  
 سوسو در برابر اینکه شوهرش  
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا  
 نمیخواست بی تفاوت بود . او  
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک  
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت  
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .  
 مادام سوسو در این روز بزرگ  
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار  
 یک زن اشرافی تمام عیار راه  
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد  
 همسایه ها با همان شیوه سابق  
 با او برخورد میکردند ولی مادام  
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان  
 مختصر سر جواب میگفت و سر  
 مادام سوسو به سختی میترا  
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که  
 درست داشت در زنجیرها بست  
 کنترل کند . سنگ البته اصلا  
 به این خیال نبود که پت زین  
 همراهش بکند و هر چه دلش  
 میخواست همان میزد . گشاه  
 لاجوجانه در جاما استاد و زمانی  
 میخواست با سرعت بدو دحتی  
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او  
 کاری نداشت با بند و تیر بود پت  
 با بلند نکرده باشد . و بلاخره  
 هر کسی راه که میدید میخواب  
 ست حتما با آن زور زما یسی یا  
 را زور نیاز کند .  
 مادام سوسو با پشت سر  
 گذشتان در هزار شکل و در حالی  
 که سرایش پر خاک و برق آلود  
 بود و دم دریدن نداشت ،  
 بلاخره به مقصد رسید . عقب  
 یک میز نشست و منتظر ماند تا  
 کاروان بیاید . کاروان که در  
 تمام زنده گی اینچه سروصدای  
 زرق و برق ندیده بود هر دم نسا  
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو  
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام  
 کند .  
 - کاروان ! آرام باش ! سو  
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا  
 نست سنگ را آرام بسازد . این  
 وضع توجه دیگران را نیز جلب  
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر  
 آیز از میزهای همسایه لحظه به  
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد  
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ  
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان  
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت  
 نگاه میکردند و تیره های کسایه  
 آیز آنها پایان نمیدانست .  
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .  
 - چی ظاهر با عظمتی دار . . .  
 - چقدر با تربیت و مودب است . . .  
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و  
 جنسی است . . .  
 آقایی که این سوال را کرد به  
 سویی اطرافیان خود چشمک زد .  
 درست نمیدانم ، زیرا شوهرم  
 آنرا از یاریش آورده است . و اما  
 فکر میکنم الیفری باشد .  
 - چی ! الیفری ؟  
 - بلی آقا .  
 - خوب نامش چیست ؟

- بانایوتاکیس .  
 - چی ! سنگ تان بانایوتاکیس  
 نام دارد ؟  
 - نخیر ! خواهش میکنم بانا -  
 یوتاکیس شوهرم است . سنگ  
 کاروان نام دارد .  
 - کاروان ! ایستاده شو ! آقا  
 میخواهد تماشا کنی کند . بلند  
 شو مودب باش !  
 همزمان با بلند تر شدن سرو  
 صدای خنده و تمسخر که تمام میزها  
 را فرا گرفته بود ، جنجال واقعی  
 هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ  
 یک اشراق زاده با حرکات جمو -  
 رانه و فرود آیز به سنگ بزرگ -  
 نزن یک شند که او از نایه خود -  
 اهانت حساب کرد و با خشم همه  
 آن پاسخ گفت . کاروانگلیس بر  
 سنگ مغرور و ماک زور حمله برد  
 دندان های تیز خود را در گود  
 نشی فرورد . سروصدای  
 وحشتناکی بلند شد .  
 - کت کنید !  
 - مارا نکه نکه خواهد کرد !  
 - این زالت است !  
 - گوروش را گم کنید !  
 - بلیس ! بلیس بر احد اکید .  
 و اما مادام سوسو همچنان  
 تلاش میوزید جنجال روسوای را  
 بطور آبرومندانه پایان دهد او  
 مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به  
 تعقل فرامیخواند .  
 - کاروان ! کاروان ! اینجانبیا !  
 مودب باش ! طفل شوخ شرم  
 داشته باش ! خجالت بکش ! -  
 خجالت بکش ! .  
 و اما کاروانگلیس این حرفها  
 را اصلا نمیشنید . او یک سنگ -  
 کوهی بود . در اجتماع اشرافی  
 و یاد بدن این آدمها سنگهای  
 عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی  
 که احاطه شان کرده بود . کاملا  
 طبیعی بود که کاروانگلیس همه  
 چیز را زور کند . میزها و چوکی ها  
 را وارونه ساخت ، چند نفر را  
 دندان کند . دامن وزیر  
 پیراهنی چند خانم باره شد و چند  
 سنگی که کک رفیق اشرافی خود  
 آورده بودند سر یا خون آلود  
 شدند . جمعیت وحشت زده به  
 هرسو پراگنده شد . بلاخره  
 بلیس با هزار زحمت سنگ را بدام  
 انداخت و صاحب آنرا هم توقیف  
 کرد . پایان

# دانشمندیکه ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه  
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت  
 بین مرا حبه ات چاپ شده .  
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه  
 انتام حلقه به این مفهم توجه ام راه خود جلب کرد :  
 (( افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان  
 خود را در افروزش بگیرد و امروز یک مختصر وزیده ان آواره است .  
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود  
 رانده است ، وای به حال این کشور . . . ))  
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده  
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار  
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .  
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام  
 گرفت .  
 با گفتم این جملات و با چشمان پراز اشک از زبانیکه برآمده و نه تنها  
 شراکت نصف فابریکه را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود  
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .  
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟  
 - چون از ظرف روزی بد اندام ، از ظرف شب کاری کنیم .  
 فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :  
 - آبوش های انتایی .  
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .  
 - سربا (بتکس) که قویترین سرب برای چم ، فارمیکا ، بوت  
 وغیره است با استفاده از ایزان ترین مواد وطنی .  
 - قات کاری ویل کراچی .  
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .  
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .  
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .  
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .  
 - ماشین رنگالی .  
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .  
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .  
 - دستگاه انتایی برای کم کردن تشناب ها .  
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزان استفاده میشود و  
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر  
 هادی بلند میکند .  
 - در اخیرم خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره  
 است ؟  
 - وضع زنده گی مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم  
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی  
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

**گلشن عکاسخانه**  
 محطهای نگارنما و ادوات  
 سازید عکاسی رنگ و  
 سیا و خیزهای عروسی و توی  
 کدوس : مختصر بازار امید

**قرطاسیه فروشی**  
**شمیرین**  
 مجله نیت کات ، کار بها  
 تربیت در قرطاسیه مورد نیاز شمارا  
 به قیمت ادوات عروسی میدارد  
 کدوس : مختصر بازار امید

دست رهنمائی خواهد کرد .  
 آغاز بعد خونریزی بعد از  
 توقف بد تراست . همچو خونریزی  
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق  
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .  
 در فرجام ، شاید وقایعی هم  
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم  
 تخمه تولید کنند در حالیکه  
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه (۸۶)  
**مینویور**  
 خونریزی انتایی :  
 خونریزی پیش از حد معمول  
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر  
 در زمان قریب به مینویور . همچو  
 خونریزی ها معاینات و اوزیابی  
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله  
 می توان کورتاژ و ایوبی را نام برد  
 این وسیله در اکثر در تشخیص

### آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم  
زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكنند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات د اكر روبرت ايمس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد كه دقيقترين و صحيح ترين شيوه بروس و شناسخت بيماري رادر دسترس قرار ميدهد.

### ماده جديد براي عدسيه چشم

مريضان .جمل سال يا حتي بيشتر از ان باقي مي ماند . و در سابق از مواد يكه براي ساختن عدسيه هاي مصنوعي ازان استفاده مينمودند خاصيت ( هيدروفوبيك ) داشته و در نتيجه باعث تخريش انساج مجاور خود ميگرديد . و همچنان خراشيد ه گي ها رادر قسمت رنگه چشم ( Iris ) به وجود مي آورد . در حاليكه ماده جديد هيدروفوبيك عاري از اسن نواقص ميانند .

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي . با خاصيت هيدروفوبيك انتظار مريضان را كه به قرنيه و عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند تحقق مي يابد .  
عدسيه هاي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريضان مصاب به Cataract در ايالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت .  
عدسيه هاي مصنوعي چشم

### مواد مخدره در المپياد سيول

استفاده از مواد مخدره كه بپ جانمن سر بعترين مرد جهان وينده مدال طلا در مسابقه دوش هدم تري نيز مرتكب ان شمد در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد .  
شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود كه در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت كه اشخاص مفتون به شكل بهتري روي استغله از اين ماده پوشش گذاشته بودند اين ماده انا بوليك نام دارد .

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگي خطرات فراوان ميباشد . و سبب تخريرات آني ونوري ميگردد . و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را کاهش ميدهد . در حاليكه در خانم ها اعراض ديگر از قبيل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخمير اواز آنها ميگردد . استفاده از اين ماده جگروا حده رسانيد و وفشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنسد مي برد وحتي سبب مرگه ميگردد .

# در دنياي

# بزرگ دانش

### تداوی قلب

در چکوسلواکيا عمليات تطبيقي Pacemaker ( ناظم مصنوعي حرکات قلب ) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد .  
اين دو مين عمليات تطبيقي Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد كه اولين عمليات ان چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود .  
در عصر حاضر تطبيقي Pacemaker در چکوسلواکيا يك عمليات عادي به شمار ميروند و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد كه طي ان يك ساختمان كوچك به اندازه يك قوطي گوگرد هموار و بسيار سبك Pacemaker به كار گذاشته ميشود .  
طوريكه يك الكترود از طرفي رويد داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقته هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيد و باعث تقلص Contraction قلب مي گردد .  
يكی از دوكتوران جنين ميگويد :  
ما سعی مينمايم كه براي اشخاص پير كمك نمايم تا زنده گي با صحت و سلامت داشته باشند .

### يك خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
  - ۲- خوشبخت تراز من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و بيك مرده كير .
  - ۳- زن هفتاد مكره ارد ، مگر اخرش گريه است .  
ارسالی : شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چيزيكه د ختورامسي ترساند يكي مرديكه زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتراست .
  - ۲- عشق د ختريان چون آتش باد و شروع و يا خاكستر خاتمه مي يابد .
  - ۳- يك د ختري در خيابان - خطرناك تراز شيطاني در جنگل است ( ايتالوي )
  - ۴- د ختري را كه در زمان جنگ گرفتني در زمان صلح بد رد نميخورد .  
ارسالی : نوزبه ميرزا
- ○ ○
- نويسنده : زن مشرق است كه انتاب سعادت ازان طلع ميكند .  
د اكره : زن بهترين دواي رفح خستگي است .  
زرگر : زن حك جيوه را در كه جز طلا چيز ديگري نمي تواند اورا جلب كند .  
باغبان : زن گل نيست و سبه گلها شبیه است .  
تاجر : زن چك سفيد امضا ناشده است .  
فرمانده نظامي : فرماندهي يك سپاه اسبان تراز رهبري كردن يك زن است .  
اشپز : زن نمك زند گي است .  
رياضيدان : زن محاذ لسه .  
چهارمدي است .  
روان شناس : احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري .  
ارسالی : عبدالمجيد مشفق

# انقلاب گریچف

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخائیل گریچف گفته است :-  
 بوتنکبیل امروزین اقتصادي 'فکري  
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج  
 مانباشته شده است ازما تحقق  
 الگوي امروزين براي جامعه را  
 ميطلبد. جامعه اي که براي اهلي  
 خود سطح بالايي زنده گي، امک  
 نات متنوع براي ارضاء نيازهاي  
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز  
 عقیده و انتخاب راتا، مین کند . . .  
 باید در راه نوسازي محافظه کاري  
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه  
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها  
 دکاتنیم اندیشه، کلیشه هاي -  
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو  
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه  
 است . او گفته است در راه نو -  
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -  
 نهم دموکراتیک که دایما، عمل کند  
 اقدام کم . هدف آنچنان میکا -  
 نیز است که بازگشت ناپذ -  
 یری تحولات جدید را میسر سازد .

\*\*\*

زورنالستان خارجی و حتی میتوان  
 گفت که باشند ه گان سياره  
 ما به سياست هاي جديد اتحاد  
 شوروي در عرصه بين المللي با  
 توجه خاصي مي نگرند. در واقع سه  
 سال اخير با دگرگونی هاي

مشخص ميشود که سياست خار -  
 جي شوروي در جهت بهبود  
 مناسبات بين المللي به وجود  
 آورده است .  
 در فاصله سه سال چهار  
 د پدار در سطح رهبران امریکا  
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -  
 بسيار مهم در مورد برچيدن را -  
 کت هاي با برک کوه تاه و متوسط  
 از اروپا به امضاء رسيد. اتحاد -  
 شوروي در روزه هاي جديد پرا -  
 در عرصه روابط بين الدوله گشود  
 و برخورد هاي جديد ي را دروا -  
 بطه، ياحل مسایل منطقي -  
 پیشنهاد نمود . امروز تمام ايمن  
 سياست هانام تفکر جديد را به  
 خود گرفته است . اساس ايمن  
 سياست هاءبارت از ايمن  
 است که چگونه خطر جنگ را عقب  
 زد، جنگی که در شرایط کنونی  
 ناپودي جهان را در بر دارد  
 در اتحاد شوروي عقیده بر  
 اين است که با در نظر داشت  
 خطر هستوي در قرن ما باید به  
 منافع عام بشري اولويت داده شود  
 اين هسته اصل تفکر نوين را -  
 می سازد. در فردي نیز مردم -  
 اميدي زيادي به تحقيق ايمن  
 سياست بسته اند . آنجایی که  
 سلاح هاي اتمي چون شيشه سر

د اموکلس بر فرق انسانها اویزان  
 است . کشورهاي کوچک نيز نه -  
 ميتوانند برخورد منفعل با سيا -  
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -  
 داشته باشند چرا که اين سياست  
 ها در سر نوشت آنان نيز مؤثر  
 است . اگر شوروي امریکا از خطر  
 روياروي و اميرهند و تقابل جاپوش  
 را به رقابت مسالمت آميز ميدهد،  
 امکانات بسياري براي شگوفايي  
 سياره ما پديد خواهد آمد . رهبر  
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :  
 (( ما به اين شروع کرده ام که  
 دگرگونه بينديشم و بسياري چيز  
 هاي ما، نوساز جمله در عرصه  
 نظامي و البته در عرصه سياسي را  
 در انطباق با شرايط جديد قرار  
 دهم )) انور شرفروغ زورنا -  
 ليست آزانس نوپوشی ميگويد : -  
 (( اندیشه نوين سياسي به ما -  
 امکان داد تا براي سياست خارجي  
 شوروي طرح نو داشته باشيم  
 طرحی که با روحیه بازسازي مطابق  
 است و یک برنامه عمل واقع بينانه  
 را در بر ميگيرد . ما معتقد استم که  
 جهان یک کل واحد است کدر -  
 آن هم خطر جهانی نابودي نسل  
 بشر وجود دارد و هم توان عظيم  
 همکاری و حل سياسي مسایل هاند))

زمان مفهوم (( مشت آهنين ))  
 را بدست هوشمند تبدیل ميکند  
 خاصه در سياست هاي جهانی .

\*\*\*

در شوروي چه ميگذرد ؟  
 بسياري از زورنالستان جهان  
 دريافت هاي خود را در پاسخ به  
 اين سوال منتشر ساخته اند .  
 نتيجه گيري هامختلف است اما  
 بسياري ها ميخواهند بگويند که  
 (( انقلاب گریچف )) از اهميت  
 خاص برخوردار است . سه روز  
 اقامت در مسکو ما را نيز به  
 نتيجه گيري هاي ما نزديک کرد :  
 زنده گي ما مانند گذشته در وراي  
 رفت و آمد ميليون ها شهروند، هزار  
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد  
 روزمره بازار جلوه گراست اما  
 جاده ها و کوچه هاي زيادي براي  
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته  
 مسدود شده اند و یک شيوه  
 جديد در ساختمان ها جلب توجه  
 ميکند و آن مدرنيزه کردن عمارات  
 از داخل است . ساختمان ها از نو  
 ساخته می شوند اما شکل قبلي  
 خود را حفظ ميکنند، گویا فرمول  
 (( جاداد ن محتوي نود رشکل  
 سابقه )) به کار گرفته شده  
 باشد ، چون نشانه براري  
 پرسترويکا يا بازسازي در جهات  
 عمده آن . . .

## دچيه کردن

د ( ۲۹۱ ) مخ پاتسي

وو وو د د فسي غار و افروختلو  
 خيل بحاي د اوز د ولاستولرونکسو  
 کاجوفوا و نوجوا استعمال تعوير سينود  
 غاري اويخنونه وروسته يواحي د  
 يوي پتي لرونکو غار و به واسطه  
 تعويض شول جي بيا وروسته د -  
 سويد نيانونه شان بي مخ کسه  
 خواته غار و ته بحاي ورسينود . د  
 بلن چيه پخن غاري د ۱۷ پيري  
 به ترخ کن رواج شوي خوبيا  
 وروسته د هغو پرخاي نکاي سره  
 يو بحاي متوسطو پخنو بحاي ونيو .  
 روسي اشراقوا و تزارانو به خولي  
 بوله پخنونه افوستل جي د قيمي  
 مرغلو به واسطه چکن اوشه پوره

به گلد وزي شوي وو . دغه غار ي  
 به د نوو کاليو د پاسه افوستل  
 کيدي اوبه تنيو به ترل کيدي . د  
 پتر کبير له وخت خخه لزه د مخه يو  
 بل بوله غاري هم وي جي د متو -  
 سطو طبقو خلکو به افوستي . له  
 غاري به تاويد ي د طلا نقره ي او  
 قيمتي دانس به بي تک وهل شوي  
 وي دي تر ب پرو زمانو رواج درلود  
 اوس هم پخن غار . کالراود -  
 کميس د غاري پتي به باموکی د -  
 اهميت و بحاي لري به تيره بيا  
 بنعينه لباس کي جي د نجونو .  
 غاري بنايسته برخه جو وي بده  
 دي برخه کي بيره هخه کيزي  
 جي بنکلي . نفيس او بنايسته  
 غاره لرونکی کيسونه انتخاب شي .



# از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

تاریخچه  
مجله  
شماره  
تاریخ

دوره  
شماره  
تاریخ

دوره  
شماره  
تاریخ

دوره  
شماره  
تاریخ

دوره  
شماره  
تاریخ

دوره  
شماره  
تاریخ

دوره  
شماره  
تاریخ

دوره  
شماره  
تاریخ

ننده گرامی فعلاً فرهاد دریا در کابل تشریف نداشتند که فرما - پس شما را به آنها می‌رساند پس در مورد خدا حافظی او باران پور تلویزیون در شماره آینده حرف های خواهم داشت (عبدالله وردک (نگاهیات شمارسید) - عاطفه احسانی (طوبه که ما فرهاد را می شناسم سازا برین نمیکند) فوزه سلطانی (نظریات شما را در نظر میگیرم) خیر احمد همز (مطالب شمارسید) شکر گل انور (شما فکر براد رست ندیدید بودید) لهراروند و دوستان (مطلب ار - معلومات تا نرا کاملتر نموده - بسا ارسال در اید) ماری مژگان - حسن زاده (انزیر تشریف) اشعار انتخابی تان رسید) دنیا اشرف از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی خنده را حاصل صفحه محتوای بوی به معده دارند و مدت طرح ای بی تا نرا نگارنده این مطور میبرد از بد چشم براه ایم و همکاری های بهتر شما) هنگامه شعل از لیمه (مهر اندانستم که صفده استید یا با نترده) شظور اینکه در میان یک جمله در ی حرف انگلیسی چه می کند - شعرتان رسید و فریادی شمال را شمال نبرده است) - مرضیه احسانمند (لطفه در - استعانت در درس بخوانید که سبب ناکامی تان جمله سیارون نشود) مهد الکریم از لیمه (حبيب الله شهید شعرتان رسید) شاه - بوری پنجشیری از بوهنمی فارسی (متاسفانه ما چنان مطالب را نرشنی کم میتوان دید در هر صفحه های دیگر همکاری کنید) محمد - حسین ساغر از بوهنمی فارسی (مطالب تان رسید) محمد مسر المهدی (پیشنهادات تا نرا عملی میکنم) شایسته رحیمی (مطالب تان رسید) ناهید نظری (شما بطرح نمودن چنین سوالات - میخواهید چشم فرزندتان از راهی بپراکنجید - فرهاد دریا به مکتوسلو آگاه فرشته اند - مختار میباید به جای که ما امید انیم رفته اند و نام فوت زلی - احد است و تا کنین زورنالیست بوده از گزانی او در ملی پس خبرند این) شکایا هاشمی (از مطالب ارسالی تان تشکر میکنم) امیر حسین وحدت در جمع همکاران ما خوش آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیرخانه نامه (تان رسید) - عبد الجبار غزینی (براد رسید) عکس شما با رسید و در حالیکه ما کسر

شما را چاپ کرده ایم اما معبانسی استید که شما تنها از واسطه داران راجا پ میکنید) ب - بهشت از - بوهنمی فارسی (سراغ محصلین بوهنمی شما را حتماً میگیرم) آرزو های دیگر تا نرا بر آورده ساخته ایم) نوری فانی (شعرتان رسید) دل تان جمع باشد) میحلا نظری (مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته ایم) راضیه راح (شما خوشب می گوید اما گنجایش چاپ هزا - ران نامه و مطلب همکاران را نداریم باید با حوصله مندی زیاد منتظر باشید) یحیی نیازی (صحبت تان را به فوت زلی می‌رسانم) - لیلانیا نیازی (بیرنگ (میگویند شاعران مردمان حساس و اندک رنج اند و واقعا! شاهمنظور استید اینقدر زود از بد نشدید - اینکه خود را - خواهر ما خطاب نموده اید ما هم برادر شما هستیم) امید همکاری تا نرا اید به هدید) محمد سلیم راسخ (نامه تان رسید) - شیر نریش (سراورد و بخشی از شعرا ارسالی تان) ای دلبر - تو چقدر زیبا هستی) بعد از خدا تو گمانه خدا هستی) نلور آقایی و تمام هممنفی ها از لیمه سلطان رسیده مزار شریف نوشته اید که تخم در نش گاشت جاوید بخار آب داد، فرهاد خرمن کرد و سد جان خوشه - چنین می کند - ضمناً برشعاری هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بنامت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس بود و نیز باید افزود که سیارون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است) از نامه دوم تان این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی مید هد و عشق آتش است که می سوزد) در پی ایاس داد خواه از لیمه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرسی که متاسفانه شعرا - نهمید و از اینکه هایتان اعشقتان آدی را زگرمی اندازد) محمد ران ما خوش آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیرخانه نامه (تان رسید) - عبد الجبار غزینی (براد رسید) عکس شما با رسید و در حالیکه ما کسر

در اید) نرسین آید بین از با نشیه ننجی (زب زراعت) یا تا سف که مطلب ارسالی تا نرا نمیوانم به چاپ برسانم) حسین غزال (سعی میکنم) مطلب ارسالی تان چیز چیزتی را به نشر برسانم اما لطفه ما بنویسید که مطالب رسالی نوشته خود تان است یا انتخابی) زلیخا همز وحیده (از لظنزی برضد دختران بوهنمی بگذرید چون شما هنوز زمعلیم) مکتب هستید و زور تان به آنها نرسید) ع - شهم از قصبه (تشکر از همکاری های همیشه شما) کارگری (ما پیشنهاد نمادار در مورد ما حبه فرهاد دریا عملی می‌نماید شاید تا شماره آینده) غلام یحیی محصل تخنیک مزار شریف (ما سعی می‌کنم مناسبی بیایم تا یکی از جود بدینست ه ما حبه انجام دهم) یاسر از ز - و نسولی خا شرو و ولایت نیمروز (شعرتان رسید در چاپ آن - حتماً سعی می‌کنم امید است همیشه مشغول کسب دانش باشید) منتفی ظاهری یوسی دوست شما با ما نیست و ایچین جاوید بخار آب داد، فرهاد خرمن کرد و سد جان خوشه - چنین می کند - ضمناً برشعاری هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بنامت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس بود و نیز باید افزود که سیارون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است) از نامه دوم تان این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی مید هد و عشق آتش است که می سوزد) در پی ایاس داد خواه از لیمه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرسی که متاسفانه شعرا - نهمید و از اینکه هایتان اعشقتان آدی را زگرمی اندازد) محمد ران ما خوش آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیرخانه نامه (تان رسید) - عبد الجبار غزینی (براد رسید) عکس شما با رسید و در حالیکه ما کسر

اجتماعی است و در کشور ما یک امر مذ هین واجتماعی است) راجع به رسم و رواجها ما گزارش از یک جریان عروسی تهیه خواهیم نمود) شکره آذر زلی (آری شما) (با معذرت بسیار زیاد که شما به خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان شده اید) اینکه در دفتر شما رویه سرد نموده اند معذرت دوباره میخوانیم ولی این حرف در قبض میخوانیم اما امید است که کسی ماریه د شفی یا خوشا همتم نکند و بر سر قبری در گورستانهای از گورستان های لوس انجلس نوشته شده بود: - این قبر خنوب ماریه است که به فصل خداوند به تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۷۰ به دعا ها و کوشش های بنده چشم از جهان پوشید و ماریه داغ تنهایی خود خوش بخندن ساخت) خلیل حکیم زاده زولالیست هلند (دوست گرامی ما سعی می‌کنم خیرنگاران خود را رسد ولایات فرستم ولی باید عرض کنم که بیش از دوسه خیرنگار که دوش آنها هم خان هاند بیشترند این امید است شما خود خیرنگار افتخاری مجله ما در ولایت شوید و ما شما همکاری کنید ما سعی جدی میکنم که به و لا یا حه من جمله ولایت شما مجله ارسال شود) کاترین (مطلب ارسالی تان رسید) همکاران را رسد) راجا پ (مطلب ارسالی تان رسید) محمد سلیم راسخ (نامه تان رسید) - شیر نریش (سراورد و بخشی از شعرا ارسالی تان) ای دلبر - تو چقدر زیبا هستی) بعد از خدا تو گمانه خدا هستی) نلور آقایی و تمام هممنفی ها از لیمه سلطان رسیده مزار شریف نوشته اید که تخم در نش گاشت جاوید بخار آب داد، فرهاد خرمن کرد و سد جان خوشه - چنین می کند - ضمناً برشعاری هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بنامت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس بود و نیز باید افزود که سیارون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است) از نامه دوم تان این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی مید هد و عشق آتش است که می سوزد) در پی ایاس داد خواه از لیمه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرسی که متاسفانه شعرا - نهمید و از اینکه هایتان اعشقتان آدی را زگرمی اندازد) محمد ران ما خوش آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیرخانه نامه (تان رسید) - عبد الجبار غزینی (براد رسید) عکس شما با رسید و در حالیکه ما کسر

مطلب ارسالی تان رسید) محمد سلیم راسخ (نامه تان رسید) - شیر نریش (سراورد و بخشی از شعرا ارسالی تان) ای دلبر - تو چقدر زیبا هستی) بعد از خدا تو گمانه خدا هستی) نلور آقایی و تمام هممنفی ها از لیمه سلطان رسیده مزار شریف نوشته اید که تخم در نش گاشت جاوید بخار آب داد، فرهاد خرمن کرد و سد جان خوشه - چنین می کند - ضمناً برشعاری هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بنامت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس بود و نیز باید افزود که سیارون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است) از نامه دوم تان این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی مید هد و عشق آتش است که می سوزد) در پی ایاس داد خواه از لیمه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرسی که متاسفانه شعرا - نهمید و از اینکه هایتان اعشقتان آدی را زگرمی اندازد) محمد ران ما خوش آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیرخانه نامه (تان رسید) - عبد الجبار غزینی (براد رسید) عکس شما با رسید و در حالیکه ما کسر

# دانش فای گوناگون



### مفوله بین ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز شوید. -  
نرسالی در این وقت از راه طبیعت مینماید و این امر سبب میگردد  
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نمایید. در وقت  
خوش جانتر باشید.

### مفوله بین ماه میزان :

یاس و ناامیدی چاره نیست. تصمیم غیرعقلانه شما برای گریستن  
و ناامید شدن در دست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را  
برآورده می یابند. در آن روزهایک جانسهالی نصیبتان میشود.  
شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید.

### مفوله بین ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -  
خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید در شماست.  
بهتر است در هر کاری روزی به زنده گی عاطفی تان نیسز  
رسیده گی نمائید.

### مفوله بین ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -  
همیشه شما را ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناراحتی  
خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست. مجرد ها برای ایجا  
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله نداشته باشند.

### مفوله بین ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید  
همیشه سعی نمائید که بهتر ببینید و نسبت به مسایل پیش راه  
تان تصمیم عقلانه اتخاذ نمائید. مجرد ها در پدرهای خوشی  
درین ماه خواهند داشت. در خرید آری جانسهالی نخواهید  
داشت.

### مفوله بین ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -  
است اما همیشه خوشبختی را خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -  
شید. آنچه را که انتخاب مینماید بخرید. تردید و دودلی را از خود  
دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

### مفوله بین ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود. بلی بلی بگوئید. بهتر  
است با تعقل پاسخ بدید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر  
هفته در پدرها شقانه بی دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود  
باشند چون تاثیر هوا امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصاً طفل  
موجود است.

### مفوله بین ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی  
گوش میدید همین کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده  
تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آنگاز  
تمام بدبختی های شما خواهد بود.

### مفوله بین ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند. همانطور هستند -  
پسند ولی شما برحق هستید و این موضع گیری در زنده گی شما را  
کام مینماید تا بهروز باشید. نامزد ها جانسهالی برای هر کسی دارند.  
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد.

### مفوله بین ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید. اید  
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر  
طرف نمائید. با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکند.  
مجرد ها در پدرهای خوشی دارند.

### مفوله بین ماه سنبله :

پارسا گردید. تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکند برای  
هر کس خدمت بهرود را انجام دهید. نهادستان واقعی تان  
است که شما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای  
این ماه کتاب جالبی بدست تان میرسد که با خواندن آن کلید رس بزرگ  
را نتیجه گیری می نمائید.

### مفوله بین ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما  
نامه های میرسد که شما را بیشتر امیدوار میسازد. مجرد ها نامه های  
در این وقت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد  
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت زنده گی آنها توجه  
کنید. تشویش های احتمالی شما فروغ میگردد زیرا ثبات خانواده گی  
در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.

# پرسش‌ها

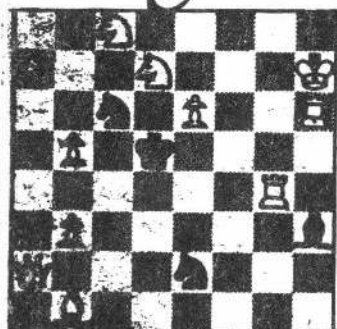
## انقاس :

- ۱- از آثار بیرهرات - ازدانش - مند ان بنام قرن چهارم .
- ۲- دانا است - چویر خاطر نشیند زندگی راتلخ سازد - مهر و علاقہ - کربلاي سابق .
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند زایل کردن - بانگ و فریاد پابند و گرفتار .
- ۴- همان راه است - قصد کننده وقاطع - سبیده صبح که همه افق را در برگیرد - ندای مریض ابر بر باران .
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر - بز زمین گسترانند - ماه دوم از فصل بهار - بنیاد .
- ۶- در رم میهد - تاوان - هم وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا چنان باشد - کلمه تنبیه و تاکید - کود ک در رم خوانده فراهم باشد .
- ۸- ماد بزرگ - حیرت زده - ملک الموت - وسیع - فلز سنج
- ۹- در رخشان - پاک و پاکیزه

- گسترش - بیرون نیست - مار - خطرناک .
- ۱۰- پیشوایان و بزرگان طریقت - دوام دارد - سحر - گذشته کمان .
  - ۱۱- از عشاق تاریخی - در روز - رستاخیز قرار است میدهد شود .
  - عمودی :
  - ۱- پوشاننده گناه - مجسم کردن نامدار - معمول و مروج .
  - ۲- برکت و افزونی - خوب نیست مانند .
  - ۳- اصل هر چیز - روان است - خاص نیست .
  - ۴- گادی دواسیه - مرض بخشودن گناه شادمانی و نشاط .
  - ۵- بی عیب - ناز و کرشمه دام دل .
  - ۶- فرمانبرداری است - سازوسا مان - آواز .
  - ۷- دود مان - پیشاوندی به معنی طرف و نزد - پرند ه - مغرور
  - ۱۰- از عجایب هفتگانه جهان

- که بنام مجسمه ژو بیترینی - شهرت دارد .
- ۱۱- در بای بزرگ - در ترکش جا دارد - چیست .
  - ۱۲- بیان چگونگی و حال - خالص
  - ۱۳- نیم صدای گوسفند - حاجت و مقصود - سهولت .
  - ۱۴- دارای خصوصیات لازم .
  - ۱۵- سخنور - آرزو - هم آبش را میخورند و هم نانش را .
  - ۱۶- از بیه های قمری - پیامبر خانه و سرا .
  - ۱۷- راه کوچک - از حال گرسنه خبر ندارد - روز دیگر .
  - ۱۸- بانگ کاروان از آن خیزد - زبردست رئیس .
  - ۱۹- اشاره به دور - اسپ ماده
  - ۲۰- شک - باطل کننده - از حروف ندا .
  - ۲۱- میوه بهشتی - مساوندی بمعنی کننده و دارنده - بم
  - ۲۲- شهرو بیابان - کلم الله خوانندش .
  - ۲۳- سوره از قرآن مجید - جمع اسفل .

### شرح



سفید بازی را شروع و در رد و حرکت سیاه را مات می کند

### حل کنندگان

محمد اصف - جاوید احمد نکسی  
 علی احمد زمري - غلام حسین  
 تقی احمد - عالیہ نوري - سوسن  
 اندر - شکره اذر - سید فاروق  
 بهادر - شفیع الله کاور - لیما -  
 ایوارخیابانی - شکیلا امید  
 مطیع الله - بشیر نزهت -  
 عبد الرزاق حسن یار - فرزانه ملک  
 اصغر - احمد داور و واحد  
 احمد فرید اختر اعی محمد مهدی  
 اکبر سینا - ملالی همدرد .

بشیر نزهت  
 سید فاروق بهادر  
 وملالی همدرد  
 مستحق جایزه  
 شناخته شدند  
 جوایز بخش تست  
 درختی در شماره  
 بعدی به نشر  
 میرسد . کمائیکه  
 بعد از چاپ مجله  
 نامد تست روز  
 برای دریافت  
 جایزه حاضر گردند  
 جایزه شان سلب  
 میگردد .

## یک مسأله فکری

یک مسئله فکری : شخصی لنگه جورابهای خود را از مدت بی نظری در صندوق انداخته و اینک در آن صندوق بیست و پنج جوراب سفید و بیست و پنج جوراب سیاه جمع شده است . حالا در موقع شب آن شخص محتاج به یک جفت جوراب شده و چون چراغ بیدار نکرده در تاریکی مجبور به بیدار کردن یک جفت جوراب از صندوق مذکور است که هر دو باید یک رنگ باشد . آیا میتوانی بگوینی چند جوراب باید با خود بروشانی ببرد که به یقین در بین آنها یک جفت یک رنگ باشد . البته صندوق خود را قابل انتقال در آنوقت نیست .

۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱				

## حل کنید جایزه بگیرید



صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

# شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده  
راکه از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات  
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبر نگاران  
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.  
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند  
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شترین  
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلاناته موسسات، تجار  
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص  
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات  
باجمله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در  
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه  
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر  
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای  
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم  
علائقندان با ما در تماس شوند.

# فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین  
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجمله نمایندگی  
روزنامه  
سنگ و سنگتراش

لهستانی معاملات  
همراه سعادت  
حاج میر تقی میر  
در خزانه و در دفتر خانه و پارچه  
کارگزار شماره راههای مسکنه  
آدرس: زمین چادر شهر شیربور  
و چادر شهر نصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نمایید

## فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خرید کنید

### خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند



به کتبی بهترین در راهی در کشور افغان  
بکسری از هر جا

قیمت یک شماره ۳ افغانی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**